
پرتوی از عظمت
زهرا
سلام الله علیها

بسم الله الرحمن الرحیم

پرتوی از مکتب زهرا علیهاالسلام

نویسنده:

غلامعلی عباسی فردویی

ناشر چاپی:

زائر- آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرتوی از مکتب زهرا علیهاالسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : عباسی، غلام علی، ۱۳۳۴ -

عنوان و نام پدیدآور : پرتوی از مکتب زهرا علیهاالسلام/غلامعلی عباسی فردویی.

مشخصات نشر : قم: زائر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۲۳۸ص.

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال :۹۶۴-۸۵۶۷-۹۱-۳

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی توصیفی

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۵۰۵۱۰

ص: ۱

اشاره

پرتوی از مکتب زهرا علیهاالسلام

غلامعلی عباسی فردویی

ص: ۲

عباسی فردویی، غلامعلی، ۱۳۳۴ _ .

پرتوی از مکتب زهرا(س) / غلامعلی عباسی فردویی . _ قم: زائر، ۱۳۸۵.

۲۳۸ ص.

شابک ۳ _ ۹۱ _ ۸۵۶۷ _ ۹۶۴

کتابنامه ص ۲۳۸ _ ۲۲۹؛ همچنین بصورت زیرنویس.

۱. فاطمه زهرا (س)، ۱۳ قبل از هجرت _ ۱۱ق. _ فضائل. الف. عنوان.

۴ د ۲ ع ۲ / ۲۷ BP

نام کتاب… پرتوی از مکتب زهرا(س)

نویسنده … غلامعلی عباسی فردویی

ناشر … زائر _ آستانه مقدسه قم

چاپخانه … زائر _ آستانه مقدسه قم

نوبت و سال چاپ … اول _ تابستان ۱۳۸۶

تیراژ… ۳۰۰۰ نسخه

قیمت … ۱۵۰۰ تومان

شابک … ۳ _ ۹۱ _ ۸۵۶۷ _ ۹۶۴

ص: ۳

تـــقـــدیـــم بـه:

برترین مادران جهان: حضرت آمنه علیهاالسلام و مادران معصومان علیهم السلام ، و اجر و پاداش آن تقدیم به مادر و پدرم که در دامنشـان شـهید پروریدنـد و به برادر شـهیدم علی اکبر رنجبر که همواره تـاج عزّتمـان خواهـد بود و به عمویم مرحوم حاج عباسعلی عباسی که تلاوت قرآن را به من آموخت.

نگارنده

ص: ۴

فهرست مطالب

انیس دل… ۷۹

ص: ۵

ص: ۷

سخن نخست

فاطمه علیهاالسلام کیست؟

سخن نخست

فاطمه و ما ادریک ...؟

فاطمه علیهاالسلام کیست؟

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: «لو کـان الحُسن شـخصا، لکـان فـاطمه، بـل هی اعظم. انّ فاطمه ابنتی خیر أهل الأرض عنصرا و شرفا و کرما(۱)؛ اگر حُسن (و جمال) الهی در سیمای شخصـی مجسّم می گشت، هر آینه در فاطمه علیهاالسلام بود، بلکه فـاطمه علیهاالسـلام از آن بزرگ تر و افضل است. همانا فاطمه دخترم، بهترین اهل زمین از نظر سـرشت، شـرف و کرامت است».

او مـدل و اسوه آسـمانی اسـت، و از زنـدگانی آسـمانی اش فروغ هـدایت به منهـج رهپویـان حقیقت جـاری است؛ او عصـاره آفرینش و لطیفه خلقت است. محقّق اصفهانی قدس سره چه نیکو سروده است:

تمثلت رقیقه الوجود لطیفه جلّت عن الشهود

تطورت فی افضل الأطوار نتیجه الأدوار و الأکوار

۱- ۱. «فرائد السّمطین» ج ۲، ص ۶۸.

در پرتو خلقتش، لطیفه و راز آفرینش آشکار گشت. در بهترین آفاقْ تجلّی کرد و رشد نمود. او نتیجه زمان ها، و سرشت ها و طینت هاست. حقیقت کمال در وجود او ظاهر شـد. او، جمال بـدیع آفرینش بر این سـپهر بود. در تابش او از آسـمان به زمین، سیمای «حورا» می درخشد و در تجلّی آسمانی اش محور عقول شکل می گیرد.

او «لیله القدر» است(۱)، که از سـپهر قـداست و عظمتش یازده «قرآن ناطق» نازل گردید؛ و چون لیله القدر مقام و منزلتش، جز بر پـدر، همسـر و فرزنـدان معصـومش بر دیگران معلوم نیست. به راسـتی شـناخت و معرفت مقـام والاـی آن صـدّیقه، درک و تشرّف به مقام رفیع لیله القدر است.

او شاخسار درخت طوباست که در بهشت بیماننـد است؛ درختی که اصل آن، پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و فاطمه است. علی، موجب رشد و بالندگی آن، حسن و حسین، ثمره آن و شیعیان، برگ های آن درخت اند.(۲)

ابویعقوب بصری پیرامون این حدیث چنین سروده است:

تصوّرت حقیقه الکمال بصورهٍ بدیعه الجمال

فانّها الحوراء فی النزول و فی الصعود محور العقول(۳)

یا حبّذا دوحه فی الخلد نابته ما فی الجنان لها شبه من الشجر

المصطفی اصلها و الفرع فاطمه ثم اللّقاح علیّ سیّد البشر

ص: ۱۰

۱- ۲. «تأویل الآیات الظّاهره فی فضائل العتره الطّاهره» سیّد شرف الدّین علی حسینی استر آبادی غروی، ص ۷۹۱.
۲- ۳. «مستدرک الوسائل» حاجی نوری، ج ۳، ص ۱۶۰.
۳- ۱. «ارجوزه» آیه الله شیخ محمد حسین اصفهانی.

فاطمه، نور خدا و آفریده از نور اوست. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«جز خدا هیچ نبود، پس خداوند «پنج نور» را از جلال و عظمت خود آفرید و برای هر یک از آن انوار، اسمی از اسم های خود را قرار داد؛ چرا که خدا «حمید» است و این نام در محمّد صلی الله علیه و آله ظهور یافت و خدا «اعلی» است و این نام در علی علیه السلام تجلّی کرد و برای خدا «اسماء حُسنی» است که در نام های حسن و حسین علیهماالسلام آشکار گردید و از اسم «فاطر» خداوند، نام فاطمه علیهاالسلام بدرخشید.

وقتی که آن انوار را آفرید، آنان را در میثاق قرار داد، سپس در طرف راست عرش جا گرفتند.

و خدا، فرشتگان را نیز از نور آفرید. پس، وقتی که فرشتگان به این انوار نگریستند، شأن این انوار بر آنان بزرگ جلوه نمود و تسبیح را از آنها فراگرفتند.... و آن هنگام که خداوند آدم علیه السلام را آفرید، آن حضرت در یمین عرش این انوار را فروزان یافت. لذا به ساحت قدس کبریایی عرض کرد: ای خدای من! آنان کیستند؟ خدای متعال فرمود: «ای آدم! آنان برگزیدگان من هستند و آنان را از نور عظمت خود آفریده ام و از نام های خود، نامی برای آنها انتخاب کرده ام.» عرض کرد: ای پروردگارم! به حقّی که تو بر آنان داری، نام هایشان را به من بیاموز. پس، خدای متعال فرمود: «ای آدم! این اسم ها نزد تو امانت باشد که غیر تو

ص: ۱۱

نبایـد بـه آن آگـاه گردد.» آدم گفـت: قبـول کردم. خداونـد پس از گرفتن این پیمـان، اسم هـا را به آدم تعلیم داد و آنگـاه به فرشـتگان عرضه کرد؛ هیـچ کـدام به آن اسامی آگاه و دانا نبودند. از این رو، در پاسخ خدای متعال که فرمود: «مرا از نام های آنان خبر دهیـد اگر راست می گوییـد!»، عرض کردند: منزّهی تو، برای ما علمی نیست جز آنچه تو به ما آموخته ای، همانا تو، عالِم و دارای حکمتی.

آنگـاه خداونـد فرمود: «ای آدم! فرشـتگان را به اسم هـای آن انوار خبر ده.» پس وقتی که آدم خبر داد آنـان را به آن نام های فروزنده، فرشـتگان دانسـتند که این «اسامی» نزد آدم به «امانت» بوده و آدم به سـبب آگاهی بر آن نام های نورانی بر فرشتگان فضیلت و برتری یافته است.»(۱)۲. «صدّیقه شهیده» ص ۹ و ۱۰.(۲)

شیخ محمد کاظم ازری در وصف این انوار، سروده است:

زهرا علیهاالسـلام در این «منظومه نور» از یک درخشندگی خاصّی برخوردار است؛ زیرا او، محور اصلی «پنج تن آل عبا» است و محور نه تن دیگر از ائمّه هدی علیهم السلام .

آیه اللّه اصفهانی در این رابطه، سروده اند:

ص: ۱۲

---

۱ - ۱. «تفسـیر فرات بن ابراهیم» ص ۵۶ و ۵۷. ساده لا تریـد الاّ رضـی اللّه کما لا یریـد الاّ رضاها خصّـها من کماله بالمعانی و بأعلا اسمائه سمّاها لم یکونوا للعرش الاّ کنوزا خافیات سبحان من ابداها کم لهم السن عن اللّه بئنی هی اقدام حکمه قد براها...

-۲

لأنّها قطب رحی الوجود فی قوسی النّزول و الصّعود

مهجه قلب عالم الامکان و بهجه الفردوس فی الجنان

و مرکز الخمسه من اهل العبا و محور التّسع علوّا و ابا

و فی محیاها بعضی الأولیاء عتیان من ماء الحیاه و الحیاء

بل وجهها الکریم وجه الباری و قبله العارف بالاسرار

روح النّبی فی عظیم المنزله و فی الکفاء کفو من لا کفوله

زهرا علیهاالسلام در قوس نزول و صعود، محور آسیاب وجود است؛ او، روح و قلب عالم امکان است؛ او، شکوه فردوس و بهشت است.

او، در زندگی اش بزرگ اولیاست؛ دو چشمه از آب حیات و حیاست؛ سیمای کریم او، فروغ کرامت خداوند باری تعالی است، و او، قبله عارف به اسرار است. در منزلت، روح و جان پیامبر صلی الله علیه و آله است و در برابری و هم شأنی، هم شأن کسی است که کفو و هم تایی ندارد.(۱)۲. همان، ص ۳۰ و ۳۱.(۲)

سروده ای دیگر، «محبوب خدا» را چنین توصیف می کند:

فاطمه، گوهر تابناک قدس و پاکی از گنجینه پنهان آفرینش است که با

۱- ۱. «صدّیقه شهیده» ص ۴۵ و ۴۶. جوهره النّدی من الکنز الخفی بدت فابدت عالیات الاحرف و قد تجلّی من سماء العظمه من عالم الأسماء اسمی کلمه بل هی امّ الکلمات المحکمه فی جنب ذاتها فکانت مبهمه فی الافق المجد هی الزّهراء للشّمس من زهرتها الضّیاء بل هی نور عالم الأنوار و مطلع الشّموس و الأقمار یا قبله الارواح و العقول و کعبه الشّهود و الوصول

۲-

فروغ میلادش، واژه بلند «فضیلت» آشکار شد. او از افق آسمان عظمت و از مشرق پر فروغ ترین «اسماء» تجلّی کرد.

او، مادر کلمات محکم خداوند است و «خدا گونه» ذاتش در غیب، و نامعلوم است.

در افق و کرانه عظمتْ فروزان است، و خورشید، فروغ و درخشندگی از او دارد. او، منشأ نور عالم انوار است، و او، سرآغاز طلوع خورشیدها و ماه هاست. او، کهربای جان ها و عقل هاست، و کعبه عرفان و وصل هاست.

باری، «زهرا علیهاالسلام ، کوثر خدا، جلوه جمال او و تفسیر جلال اوست. زهرا علیهاالسلام ادامه رسول است و همتای علی. او، حصن محکم ولایت است و آموزگار مکتب شهادت؛ تلاوت بیداری است و بهار سرشار دل های آشنا. زهرا علیهاالسلام معرّف نهایت کمال زن است و اوج عروج یک انسان. چشمه غدیر در باغ دبستان سبز او جاری شد، و غدیری ها در دامان عصمتش به رویش رسیدند.

او، دریایی است بی کرانه، و کوهی است به بلندای تاریخ. از این روست که هر چه به قلّه اش نزدیک تر شویم، چشم انداز بیش تری می بینیم. سخنرانی او در مسجد، چون منشوری است که ابعادش به عدد زاویه دیدها و حوادث روزهاست.

به هر روی، می خواهم به عشق نوشیدن قطره ای از جام ولایتش، و برگرفتن نمی از یم وجودش، جلوه ای از جلوات و شمّه ای از ملکاتش را بنگارم.

آیا ممکن است؟

ص: ۱۴

به راستی چگونه می توان سوزش شمع، خیزش موج، خروش طوفان، غرّش رعد، صلابت کوه، ریزش باران، صبوری سرو، و ایستادگی نخل را نوشت؟!

مگر می شود شخصیت والای فردی را که آسمان و خورشید و ماه، وسعت و نور و زیبایی را، و اقاقیا عطر را، کبوترانْ پرواز را و چشمه ها طهارت را، از او به عاریت گرفته اند، به تصویر و نگارش در آورد؟!

مگر ممکن است آن را که با خطّ خود، غزل آفتاب را بر پوست هر ستاره می نوشت، توصیف کرد؟!

او که طنین فریادش، همپای ضربت خندق است. او که در جغرافیای خانه گلی اش، تاریخ انسانیت تفسیر شد. او که در وسعت سینه سبز و پر سوزش، چگونگی دفاع از امام زمان خویش تحلیل شد. کسی که آفاق مکارمش بر ملکوتیان نیز ناپیداست.

چگونه می شود آن را که خورشید در تابوت او غروب کرد و فرشتگان به عشق دیدار او، به سجده افتادند و با اشک های شان راهش را تا به خدا علامت گذاردند، تجلیل کرد؟!

چگونه می شود آن را که بر دستش، عصای موسایی و در نَفَسش روح مسیحایی و بر لبش کلام محمّدی صلی الله علیه و آله را دارد، شناخت؟!

به راستی او، کوثر قرآن و مشکاه و مصباح خداست».(۱)

آری، زبان از توصیف جمال و کمالش ناتوان است!

«ففاطمه الزهراء قطب الأولیاء و العرفاء و معراج الأنبیاء و الأوصیاء،

ص: ۱۵

۱- ۱. «چشمه در بستر» مسعود پور سید آقایی، مقدمه (با اندکی تغییر).

صدرها خزانه الأسرار و وجودها ملتقی الأنوار، فهی حلقه الوصل بین انوار النبوّه و انوار الامامه».(۱)

اوست که وقتی بر مقام خود در بهشت تجلّی می کند، آدم و پیامبران بعد از وی، به زیارتش می شتابند(۲) و قداستش را تجلیل می کنند.

فاطمه جان! چه می توان گفت در شأن و منزلت، که هیچ سخن و کلام را یارای آن نیست تا تجلّی گاه و مشرق مکارم و خصالت گردد، جز آنکه بگوییم: «تو، فاطمه ای!»، شاید این کلمه، چون آینه ای باشد تا پرتوی از جمالت را در خود منعکس سازد.

تو که اصل رحمت، منشأ رأفت، سرچشمه محبّت، محور عصمت، مرکز کمال و مشرق جمال خدایی! کدام قطره باران رحمت است که از ابر کوثرت نباریده، و کدام پرتو نور است که از خورشید کرامتت نتابیده، و کدام موج محبت است که از دریای وجودت طنین نیفکنده است؟!

زهرا جان! زنان بزرگ و نامور تاریخ، «آینه دار کمال» تو اند. موج صفا و مهر و محبّت همان چیزی است که جان تو از آن لبریز بود.

گرچه در ظاهر، ز «احمد» زاده ای در حقیقت، «امّ اب» افتاده ای

تو، مادر پدری و مادر امامان؛ بانویی نمونه که فروزنده ترین خط آموزه های انسانی در مکتب او پدید آمد و گلواژه هایی که گلستانی آسمانی آفرید.

بدون تردید، فاطمه علیهاالسلام در رأس تمام «بانوان اسلام» است؛ بلکه او

۱- ۱. «فاطمه الزهراء لیله القدر» السید عادل العلوی، ص ۱۲.

۲- ۲. «سفینه البحار» شیخ عباس قمی، ج ۷، ص ۱۲۱.

«سرور زنان جهان» است. زیرا او، تنها بانویی است که پدرش معصوم، شوهرش معصوم و دو فرزندش معصوم بوده، و خود نیز «معصومه» است. مهد پرورش او، محیط عصمت و طهارت بوده است؛ دوران کودکی خویش را در خانه اوّل شخص اسلام (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) که تحت تربیت مستقیم خدا بوده، سپری ساخت؛ دوران خانه داری و بچّه داری را در خانه دومین شخصیت ممتاز اسلام (علی بن ابیطالب علیه السلام) گذراند و در این دوران کوتاه، دو پسر معصوم را تربیت کرد و دو دختر نمونه و شجاع!

از دامان عصمت فاطمه علیهاالسلام ، امامان معصومی که «ثقل» دیگر اسلام اند، متولّد شدند. در زمان حیات، چون بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می شد، پیامبر به وی خوش آمد می گفت؛ آنگاه دست فاطمه را می بوسید و او را در جای خود می نشاند(۱) و می فرمود: «فاطمه، مانند سایر زنان نمی باشد.»(۲) او که محبوب ترین زنان نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود (۳)و بوی بهشت را از او استشمام می کرد.(۴) او که چون «روح و جان» در سینه پیامبر، جاری بود. این سطور: فاطمه را بر افق مبین «فضائل و مکارم» زیارت می کند، و پرتوی از مکتب آن بزرگوار را در فراروی دوستان و پویندگان منهجش می افشاند. فروغ فاطمه را در معرفت و خداشناسی، ذکر و نیایش، تسبیح و تقدیس، نظاره می کند و نیز فاطمه را از منظر پدر،

۱- ۱. همان، ص ۱۱۸.

۲- ۲. «مسند فاطمه الزهرا» غفاری، ص ۱۳۴.

۳- ۳. همان، ص ۱۰۶.

۴- ۴. همان، ص ۹۷.

و پدر را از نگاه فاطمه می بیند. مقام امامت را تدوین و از نگاه فاطمه، افق این مکانت را می نگرد. علی علیه السلام را از منظر فاطمه، زیارت کرده و درس مهرورزی، عطوفت، فرمانبری را به همه همسران نیز می آموزد. و نیز فاطمه و فرزندان (عترت)، را به بحث می نشیند. پرتوی از مهر، عطوفت و نوع دوستی فـاطمه به دیگران را می نگـارد. قرآن از نگـاه فـاطمه و فاطمه از نگاه قرآن را به تفسـیر در می آورد. معـاد و فـاطمه را تبیین می کنـد. به هر روی، فـاطمه و پارسـایی، زهـد، سـیاست، جهاد، آینـده نگری، تحلیـل جـامعه و تـبیین احکـام و مکـارم اخلاـق و .... را، فراروی پوینـد گان «مکتب ثقلین» می نهد.امیـد است این اثر، «پرتوی از خصـال آن خورشـید عـالم تـاب» را بر جـان ولاـیت مـداران، جاری و با نمی از یم جلالت آن صـدّیقه علیهاالسـلام ملکوت جـان هـای عاشق را به عطر «مکتب فاطمه» معطّر نمایـد. و ما نیز در سـرای دگر، در پرتو شـفاعت آن شـفیعه بزرگوار، جرعه نوش «کوثر» ولای «عترت» باشیم. ان شاءاللّه بمنّه و کرمه

غلامعلی عباسی فردویی

جمادی الاولی ۱۴۲۶ ش.

ص: ۱۸

فصل اوّل:

پرتوی از خداپرستی فاطمه علیهاالسلام

ص: ۱۹

فاطمه علیهاالسلام تربیت شده خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. او آموزه های خداشناسی را در مکتب وحی و در پرتو اشراق ملکوت، آموخته و جوهره یگانه ستایی و خداشناسی بود.

وجودش مشرق کلمات الهی بود و فروغ معرفه اللّه از آن ساطع. در دوره جنینی، انیس و همراز مادر بوده، با او سخن می گفت و با کلام مهر آگین خود، غبار هجران از چهره مادر می زدود.

هی احمد الثّانی و احمد عصرها هی عنصر التّوحید فی عرصاتها(۱)

نور فاطمه در ساق «عرش» خدا، تسبیح می گفت و وجود مبارکش اشراق فیض سرمدی بود.

ص: ۲۱

۱- ۱. «فاطمه الزهرا، سرّ الوجود» عادل علوی، ص ۸۵.

چون او خود عرشـی و بهشتی بود، توصیف خداوند بر زبانش فروغ قرآنی داشت، و تابش وحی بر جان عرشی فاطمه، کلماتی بسان وحی بر زبان او جاری می ساخت. در خطبه خویش در مسجد، در مقام حمد و ستایش خداوند چنین می گوید:

«الحمدللّه علی ما أنعم، و له الشّـکر علی ما ألهم، و الثّناء بما قدم...؛(۱) ستایشْ ذات جامع کمالات را، که نعمت های بی پایان بر مـا ارزانی داشـته، و سـپاس او را سـزد که گوهر وجود مـا را با فروغ الهام، تابناک ساخت. مجـد و ثنا او را سـزاوار است که نعمت هـای بی پایـان و گسترده او که هرگز قابـل شـمارش نیست و چنان گسترده و بی پایان است که پاداش در مقابلش نمی توان یـافت، و جـاودانگی آن نعمت ها چنان است که قابل تصوّر نیست. پس، به پاس آن همه «نعمت» مردم را به شـکرگزاری خود فرا خواند...».

در مقام شهادت و گواهی بر یگانگی خداوند می گوید:

«و اشـهد ان لاـ الـه الاّـ اللّـه وحـده لاـ شـریک لـه، کلمه جعـل الاخلاـص تأویلهـا، و خمّن القلـوب موصولهـا، و انـار فی الفکر معقولها...؛(۲) گواهی می دهم که به جز خـدای یکتـا، خـدایی نیست. این شـهادتْ کلمه ای است که اخلاـص تأویـل اوست، اقیـانوس قلب و جـان انسـان از آن لبریز است، و فروغش آفاق فکر و انـدیشه را در هم نوردیـده؛ خـدایی که فراتر از دیـدن با چشم است، زبان را یارای توصیف او نیست و فراتر از اندیشه ها و

۱- ۱. «شرح خطبه حضرت زهرا» سید عزالدین حسینی، ص ۳۳.

۲- ۲. همان، ص ۱۴۷.

پنـدارهاست. پدیـده ها را در عدمسـتان به زیور وجود بیاراست و بـدون هیچ گونه طرحی، آنها را صورت زیبا عنایت نمود. به قـدرت و اراده خود آنهـا را به وجود آورد، بـدون آنکه نیـازی به آنها داشـته باشـد، جز آنکه اراده نمود تا حکمت خویش را استوار نماید و مردم را به طاعتش وا دارد و جلوه ای از قدرت خود را به نمایش گذارد...».

پرتوی از معرفت و یگانه ستایی فاطمه علیهاالسلام

الف) نیایش

پرتوی از معرفت و یگانه ستایی فاطمه علیهاالسلام

الف) نیایش

«دعـا و نیایش» تجلّی عشق است؛ سـرود دل های پر کشـیده از هستی خویش و پیوسـته به ملکوت است؛ سـکوت گویا و فریاد خـاموش جـان هـای عاشق است؛ زمزمه عشق است در خلوتگه یار؛ معراج روح است به سوی ابـدیت؛ پرواز به سوی بی نهایت است و طلوع بر افق بیکران هستی.

«دعا» پیام بیـداری، بازتاب عصاره عبودیت و بندگی، عروج از خاک بر افلاک، حضور در برابر خدا، و قداستِ عشق است در لباس فقر.

«دعا» پیوند عاشق است و معشوق؛ میثاق عبد است و معبود.

«دعا» دمیدن روح امید و حیات، خروج از غفلت، صفای دل، و بهار روح است.

«نیایش» بارقه عشق است از عمق فطرت انسانی، و نواختن درکوب رحمت الهی. «نیایش» رمز قرب و فناست، و پیوستن قطره به دریا. و در یک کلام، «دعا و نیایش» رویش، پویش و جوشش است.

پس، «مکتب فاطمه» مکتب عشق و عرفان است؛ عرفان فاطمه، اشراق

ملکوت و بازتاب وحی بر آینه دل عرشی اوست، چنان که فروغ عرفان فاطمی ملکوت را نور باران می سازد.

به راستی «فاطمه» بر چه افقی می درخشد، و کلام سراسر نورش را چگونه می توان تفسیر کرد؟ که «عرشیان» هنوز از شرح و تفسیر «نیایش فاطمی» فراغت نیافته اند:

و اسئلک لذّه النّظر الی وجهک(۱)؛

و اسئلک النظر الی وجهک و الشوق الی لقائک(۲)؛

اللّهمّ اجعلنا ممّن کأنّه یراک الی یوم القیامه الّذی فیه یلقائک.(۳)

اوست که فانی در عشق و محبّت خداونـد است؛ آنگاه که پدر به او می گوید: «فاطمه جانم! اینک جبرئیل در کنار من است و از سوی خدا پیام آورده: فاطمه هر چه از خدا می خواهد، بخواهد که به او عطا می کنیم.» و او جواب می دهد:

«شغلتنی عن مسأله لذّه خدمته، لا حاجه لی غیر النّظر الی وجهه الکریم فی دار السلام».(۴)

آری، فاطمه فقط او را می خواهد، و به زیارت جمال او می اندیشد!

به هر روی، از عرفـان و دعـای زهرا علیهاالسـلام «فروغ قرآن» سـاطع است. نیـایش او، قرآنِ صاعـد است؛ زیرا باران «وحی» بر جان زهرا علیهاالسلام

۱- ۱. «فلاح السائل» ابن طاووس، ص ۱۸۷، الدعاء عقیب الصلوه العصر.

۲- ۲. «فاطمه الزهراء امّ الائمّه» ص ۲۵۲، دعا الرضا بالقضاء.

۳- ۳. همان، ص ۲۵۷، دعاء فاطمه الزهرا فی یوم الجمعه؛ «فروغ آفتاب» ص ۴۸.

۴- ۴. «ریاحین الشریعه» ج ۱، ص ۱۰۵.

شکوفه های عشق آفریده است.

ب) تسبیح

ب) تسبیح

«تسبیح» تنزیه و ستودن خداوند است چون «سُبْحانَ اللّهِ عَمّا یَصِفوُنَ»(۱)، گاه در مقام تحمید است چون «سُبْحانَ الَّذی سَخَّرَ لَنا هَذا»(۲) و گاه در مقام تعجّب چون «سُبْحانَ الَّذی اَسری بِعَبْدِهِ...»(۳) و معانی دیگر، که تنزیه و ستودن خداوند، جوهره تسبیح است. در لغت چنین آمده: «التّسبیح: التّنزیه و التّقدیس و التّبرئه»(۴).

فاطمه علیهاالسلام در این مقامْ بر بلندای آسمان معرفت می درخشد. او از قرآن آموخته که چگونه خدای را تسبیح گوید. سخنانش ترجمانی از آیات قرآن است. پرتوی از تسبیح آن حضرت، در این گفتار به درخشش آمده است:

«سبحان ذی العزّ الشّامخ المنیف. سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم. سبحان ذی الملك الفاخر القدیم؛(۵) منزّه است خدای با عزّت، سربلند و سرافراز. منزّه است خداوندی که جلالتش بس بزرگ است. پاك و منزّه است خداوندی که فرمانروایی اش آمیخته به افتخار و ازلی است.»

۱- ۱. صافات / ۱۵۹.

۲- ۲. زخرف / ۱۳.

۳- ۳. اسراء / ۱.

۴- ۴. «مجمع البحرین» فخرالدین طریحی، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق (۱۳۶۷ ش)، انتشارات مکتب النشر الثقافه الاسلامیه، ص ۳۲۵ - ۳۲۰؛ «اقرب الموارد» ص ۴۸۸، ماده «سبح».

۵- ۵. «فلاح السائل» ص ۱۵۹.

«سبحان من یعلم جوارح القلوب. سبحان من یحصی عدد الذّنوب. سبحان من لا یخفی علیه خافیه فی الارض و لا فی السّماء....؛(۱) منزّه است پروردگاری که به اندام دل ها آگاهی دارد. پاک و منزّه است خدایی که شماره گناهان را می داند. منزّه است پروردگاری که هیچ امری در آسمان و زمین بر او پوشیده نیست...»

«سبحان من تواضع کلّ شی ء لعظمته. سبحان من ذلّ کلّ شی ء لعزّته. سبحان من خضع کلّ شی ء لأمره و ملکه. سبحان من انقادت له الأمور بأزمتها...؛(۲) پاک و منزّه است پروردگاری که تمام موجودات در برابر بزرگی و عظمت او سر تعظیم فرود آورده اند. منزّه است آنکه همه اشیاء در برابر عزّت او خوار و ذلیل اند. منزّه است ذاتی که هر چیزی در برابر فرمان و حکومتش خاضع است...»

ج) حمد

ج) حمد

«حمد» مقام ستایش و سپاس است؛ خواه در مقابل نعمت، که «شکر» نام می گیرد، و خواه بدون نعمت، که آن ذاتْ استحقاق ستایش را دارد. در لغت چنین آمده: «والحمد هو الثّناء بالجمیل علی قصد التّعظیم و التّبجیل للممدوح سواء النّعمه و غیرها»(۳).

مقام حمد، افق بلندی است که فروغ ستایش و سپاس از آن به ساحت معبود و معشوق می تابد. حمد کننده، سپاس ممدوح خود می گوید، چه

۱- ۱. همان، ص ۱۸۶.

۲- ۲. همان، ص ۲۲۸.

۳- ۳. «مجمع البحرین» ص ۵۶۹، ماده ح م د؛ «اقرب الموارد»، ص ۲۲۸.

مستغرق نعمت او باشد و یا نباشد. ذات حق را می ستاید؛ زیرا او سزاوار ثناست.

در این مقام نیز فاطمه علیهاالسلام عالی ترین الگوست. او از آموزه های وحی و دامان پدر نیکو گفتار و نیک رفتارش آموخته که در این «محراب» بـا معشوق خود چگونه سـخن گویـد و بـا چه کلاـم و گویشـی با خـدا راز و نیاز کنـد. گویی فروغ آیات خداوند است که از جان فاطمه علیهاالسلام به ساحت ملکوت برمی تابد و منعکس می گردد. آن حضرت در مقام آن حضرت حمد و سپاس، «نعمت های معنوی» را بر «نعمت های مادی» مقدم ساخته و چنین به ستایش پرداخته است:

«الحمـدللّه الّـذی بنعمه بلغت ما بلغت من العلم به، و العمل له، و الرّغبه الیه، و الطّاعه لامره. و الحمـدللّه الّذی لم یجعلنی جاهدا لشـی ء من کتابه، و لا متحیّرا فی شـیی ء من امره. و الحمـدللّه الّـذی هـدانی الی دینه، و لم یجعلنی اعبد شـیئا غیره؛(۱) ستایش مخصـوص خداونـدی است که مـا را در پرتـو نعمت هـایش قرار داده و شـناخت به او ــ که از بالاـترین نعمت هـاست ــ به ما ارزانی داشـته و پـاس بنـدگی اش را به مـا عنـایت نموده و دل هـای ما را به سوی خود متوجه ساخته و اطاعت اوامرش را بر ما لازم گردانیده است. سپاس او را می گویم که مرا منکر آیات کتابش قرار نداده [بلکه فروغ آیات قرآن بر جانم جاری گشته] و نیز با بصیرت مرا هدایت کرده که سـر گردان و متحیّر در منهج بندگی اش نیسـتم. او را سپاس می گویم که مرا به دین خود هدایت کرد و جز بندگی خودش چیزی در جانم ننهاد

۱- ۱. همان، ص ۱۵۹.

و فقط پرستش خودش را به من ارزانی داشت.»

«و الحمدللّه الّذی لم یجعلنی کافرا لأنعمه، و لا جاهدا لفضله، فالخیر منه، و هو اهله....».(۱)

و در مقام حمد خداوند، به پاس رفعت و جلالتش، چنین می گوید:

«الحمدللّه العلیّ المکان، الرّفیع البنیان، الشّدید الامکان، العزیز السّلطان، العظیم الشّأن، الواضح البرهان، الرّحیم الرّحمن، المنعم المنّان. الحمدللّه الّذی احتجب عن کلّ مخلوق یراه بحقیقه الرّبوبیّه و قدره الوحدانیّه...؛(۲) سپاس شایسته خداوندی است که مکانش بلند، بنیانش برتر و پابرجا، ارکانش استوار، سلطنتش پایدار، مقامش رفیع، برهانش روشن و [نیز [بخشنده، مهربان، روزی رسان و منّان است. ستایش از آنِ خداوندی است که از هر مخلوقی که او را به حقیقت ربوبی و قدرت خداوندی شناخت، مستور مانده است. دیدگانْ او را نمی یابند و اخبارْ او را در بر نمی گیرد.»(۳)

«اللّهمّ لک الحمد ملاء السّموات السّبع، و ملاء طباقهنّ، و ملاء الأرض السبع، و ملاء ما بینهما، و ملاء عرش ربّنا الکریم، و میزان ربّنا الغفّار، و مداد کلمات ربّنا القهّار، و ملاء الجنّه و ملاء النّار، و عدد الثّری و الماء، و عدد ما یری و ما لا یری.»(۴)

«الحمدللّه الّذی لا ینسی من ذکره. الحمدللّه الّذی لا یخیب من دعاه.

۱- ۱. «فلاح السائل» ص ۱۸۶.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. «مسند فاطمه»، مهدی جعفری، ص ۳۷۶.

۴- ۴. همان، ص ۱۸۸.

الحمدللّه الّذی من توکّل علیه کفاه. الحمدللّه سامک السّماء، و ساطح الأرض و حاصر البحار، و ناضد الجبال و باریٔ الحیوان و خالق الشّجر و فاتح ینابیع الأرض....»(۱)

«الحمـدللّه رفیع الـدّرجات، منزل الآیـات، واسع البرکـات، سـاتر العورات، قابل الحسـنات، مقیل العثرات، منفّس الکربات، منزل البرکات، مجیب الدّعوات، محیی الأموات، اله من فی الأرض و السّموات.»(۲)

و نعمت «عبادات و مکارم اخلاق» را چنین می ستاید:

«الحمدللّه علی کلّ حمد و ذکر و شـکر و صبر و صلاه و زکاه و قیام و عباده و سعاده و برکه و زیاده و رحمه و نعمه و کرامه و فریضه و سـرّاء و ضـرّاء، و شدّه و رخاء، و مصـیبه و بلاء، و عسـر و یسر، و غناء و فقر، و علی کلّ حال و فی کلّ أوان و زمان و کـلّ مثوی و منقلب و مقام؛(۳) سـپاس و سـتایشْ خداونـد را سـزد بر هر مدح و ذکرش و بر هر شـکر و صبر. او را سـپاس می گوییم بر هر نماز و زکات، در هر قیام و عبادتی، بر هر سـعادت و کامیابی و بر هر برکت و زیادتی. او را حمـد می کنیم بر هر رحمت و نعمتی و او را ثنا می گوییم بر هر کرامت و فریضه ای. بر هر خوشی و ناخوشی، او را سپاس گزاریم. در هنگامه های سخت و آسایش، او را سـتایش گویم. و در هر مصـیبت و بلایی، ساحتش را می سـتاییم و در هر تنگنا و گشایشـی، او را حمد می گـوییم. بر هر بی نیـازی و فقری، شــکر او می گـوییم و در هر زمـان و هر مکـان و در حرکـت و توقّـف و در هر لحظـه و جایگاه، او را

۱- ۱. همان، ص ۲۲۸.

۲- ۲. همان، ص ۲۲۸.

۳- ۳. همان، ص ۲۲۸.

سپاس گزاریم.»

فاطمه علیهاالسلام در مقام حمد و تسبیح خداوند، اوج بندگی را به نمایش می گذارد. گویی رسول خدا در محراب به راز و نیاز در محراب نشسته است؛ چه سخنان فاطمه، عطر سخنان محمّد صلی الله علیه و آله را دارد! گویی فروغ یک آفتاب است که از دهان این دو ساطع است!

هنگامی که فاطمه علیهاالسلام با خدای خود به راز و نیاز می پردازد و از محضر آن فیّاض مطلق، «فیض» می طلبد و هنگامه می آفریند:

گاه، چون توبه کنندگان به پناه آمده، چنین زمزمه می کند:

«اللّهمّ انّی اسئلک قول التّوّابین و عملهم و نجاه المجاهدین و ثوابهم و تصدیق المؤمنین و توکّلهم....».(۱)

و گاه دیگر، چون بنده ای فانی در محبّت معشوق می گوید:

«یا ربّ لیست من أحد غیرک تثلج بها صدری، و تسرّ بها نفسی، و تقرّ بها عینی، و یتهلّل بها وجهی، و یسفر بها لونی، و یطمئنّ بها قلبی....».(۲)

«یا من بابه مفتوح لداعیه، و حجابه مرفوع لراجیه، یا ساتر الأمر القبیح و مداوی القلب الجریح، لا تفضحنی فی مشهد القیامه....».(۳)

باری، نیایش و دعاهای آن حضرت ترجمانی از وحی و آیات قرآنی است و هر جمله خود، «تفسیری» می طلبد که این نوشتار مختصر را نمی گنجد.

او، بر سجاده نیایشْ خود را در محضر حق می بیند، و این گونه خدا را

۱- ۱. همان، ص ۱۵۹.

۲- ۲. همان، ص ۱۶۰.

۳- ۳. همان، ص ۱۶۱.

می خواند:

«اللّهـمّ قـد تری مكـانی و تسـمع كلامـی و تطّلـع علی أمری و تعلم مـا فی نفسـی و لیس یخفی علیـك شـی ء من أمری ...؛(1)
پروردگارا! جایگاهم را می بینی، و سخنم را می شنوی، و بر تمام امورم آگاهی... و تو، پروردگاری هستی كه گناهان را می بخشی.

به غیر از من، كسانی را می یابی كه عقاب فرمایی ولی جز تو، چه كسی مرا ببخشاید؟ تو، از عذاب من بی نیازی و من، نیازمند رحمت و لطف تو هستم. پس به سبب نیاز من به تو و بی نیازی ات از من و قدرت و سلطنت تو بر من، از تو می خواهم كه دعاهایم را مقرون اجابت فرمایی.

آفریدگارا! خودبینی، كبر، ریا، تجاوز، حسد، ناتوانی، شك، سستی، ناراحتی، انواع بیماری ها، خذلان، نیرنگ و فساد را از تمام جوارح و اندامم دور دار، و مرا به سوی آنچه دوست داری و تو را خشنود می سازد، راهنمایی كن؛ ای مهربان ترین مهربانان!

بر محمّد و آلش درود فرست، گناهم را ببخش، عیبم را بپوشان، ترسم را ایمنی بخش، گرفتاری ام را جبران فرما، فقرم را به بی نیازی مبدّل فرما، حاجتم را آسان گردان، از لغزشم در گذر، آن چه را كه در پی آن هستم و نیز هر آن چه از من پنهان و آشكار است و مواردی را كه از تو در هراسم، كفایت فرما. ای مهربان ترین مهربانان!

خدایا! از كسی كه بر من ستم روا می دارد، انتقام گیر و مرا بر هر كه با من دشمن است، یاری فرما. خداوندا! مصیبت و گرفتاری ام را در دینم

ص: ۳۱

۱- ۱. همان، ص ۱۸۶.

قرار مده و دنیا را مقصود و مقصدم قرار مده.

معبودا! تو بخشنده ای و بخشایش را دوست داری؛ پس، از من در گذر که جز تو کسی گناهان را نمی بخشد.

بار الها! از تو تعجیل در سلامتی، و صبر در مصیبت ها، و خروج از دنیا به سوی رحمتت را خواستارم.»(۱)

د) تسبیحات فاطمه علیهاالسلام

د) تسبیحات فاطمه علیهاالسلام

باری، نور فاطمه در ساق عرش «ذکر خدا» می گفت، او با یاد خدا مأنوس است؛ یاد خدا، او را آرام و خشنود می سازد؛ از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله ذکرهایی به دخترش آموخت تا هنگام خواب و بعد از نماز بخواند. این اذکار به «تسبیح فاطمه علیهاالسلام » نام گرفت؛ این ذکرها بود که «مریم اسلام» را خشنود می ساخت. علّامه مجلسی در این باره می نگارد:

چون امیرمؤمنان علیه السلام زحمت طاقت فرسای همسرش را در منزل مشاهده کرد، فاطمه را نزد پیامبر فرستاد تا خدمتگزاری تقاضا کند. فاطمه به محضر پدر بزرگوارش شرفیاب شد؛ ولی چون عده ای نزد او بودند، تقاضای خود را ابراز نکرد و برگشت. پیامبر دریافت که فاطمه برای خواسته ای نزد او آمده بود. لذا فردای آن روز، به خانه دخترش آمد و پرسید: برای چه دیروز پیش من آمدی؟ فاطمه شرمش آمد که بازگو کند. علی علیه السلام خواسته فاطمه و مشکلات و زحمت های فراوان زندگی اش را بیان کرد و گفت: من، او را خدمت شما فرستادم تا خادمه ای به او عطا

۱- ۱. «فلاح السائل» ص ۱۸۶ و ۱۸۷، تعقیب نماز عصر.

فرمایید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «افلا ادلّک یا فاطمه، علی ما هو خیر لک من الخادم فی الدّنیا(۱)؛ ای فاطمه! آیا نمی خواهی تو را به چیزی راهنمایی کنم که برایت در دنیا از خدمتکار، بهتر و نیکوتر باشد؟»

عرض کرد: بله، می خواهم ای رسول خدا! آنگاه حضرت، همین «تسبیح» را به دخترش یاد داد تا هنگام خواب و در تعقیب نماز بخواند.

فاطمه پس از فرا گرفتن تسبیح، در مقابل پدر، گفت: «رضیتُ عن اللّه و عن رسوله، رضیتُ عن اللّه و عن رسوله».(۲)

«یاد خدا» موجب آرامش فاطمه و نیل به مقام رضوان بود. او، هدیه ای از پدر دریافت کرد که امام صادق علیه السلام در فضیلت آن چنین فرمود:

«تسبیح فاطمه فی کلّ یوم دبر کلّ صلاه احبّ الیّ من صلاه الف رکعه فی کلّ یوم(۳) و انّا لنأمر صبیاننا به کما نأمرهم بالصّلاه؛(۴) تسبیح فاطمه در هر روز بعد از هر نمازی (نمازهای پنج گانه) محبوب تر است نزد من از هزار رکعت نماز [مستحبیّ [در هر روز. و ما، فرزندان خود را همان گونه که به نماز امر می کنیم، به گفتن این تسبیح نیز دستور می دهیم.»

در منزلت این تسبیح، همین بس که امام باقر علیه السلام می فرماید:

۱- ۱. «فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی» احمد رحمانی، ج ۱، ص ۲۱۶.

۲- ۲. «من لا یحضره الفقیه» ج ۱، ص ۳۲۰.

۳- ۳. «مرآه العقول» ج ۱۵، ص ۱۷۶ ؛ «وسائل الشیعه» شیخ حرّ عاملی، ج ۴، ص ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴.

۴- ۴. همان.

«ما عبدالله بشی ء من التّحمید أفضل من تسبیح فاطمه علیهاالسلام ، و لو کان شی ء أفضل منه لنحله رسول اللّه فاطمه؛(۱) خداوند به عملی برتر از تسبیح فاطمه علیهاالسلام عبادت نگردیده، و اگر چیزی از آن برتر بود، پیامبر صلی الله علیه و آله هر آینه آن را به فاطمه می بخشید.»

ده ها روایت در فضیلت و چگونگی این تسبیح، از سوی ائمّه هدی علیهم السلام وارد شده است.(۲)

ه) شکوفه های رضایت

ه) شکوفه های رضایت

به هر روی، فاطمه در مقام ذکر و نیایش بر افق ملکوت می درخشد. او از خدا خشنود (راضیّه)، و خدا از وی خشنود است (مرضیّه)؛ چرا که فاطمه در عشق و محبت به خداوند فانی است. از این رو، زمزمه اش این بود:

«رضیتُ بما رضی اللّه و رسوله».(۳)

سلمان می گوید: در محضر رسول خدا بودم؛ ناگاه زهرا علیهاالسلام با حالتی محزون وارد شد و از طعن و آزار زنان قریش گله کرد که او را به مردی فقیر (علی علیه السلام) تزویج کرده است! پدر، حضورش را گرامی داشت و دست لطف و مهربانی بر سرش کشید؛ سپس فرمود:

ص: ۳۴

۱- ۱. «وسائل الشیعه» ج ۴، ص ۱۰۲۴ ؛ «مرآه العقول» ج ۱۵، ص ۱۷۶.

۲- ۲. «مرآه العقول» ج ۱۵، از ص ۱۷۶ - ۱۷۱ ؛ «وسائل الشیعه» ج ۴، ص ۱۰۲۶ _ ۱۰۲۱.

۳- ۳. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۱۵۱ - ۱۴۹.

«این عقد، به فرمان خدا بوده و شما دو نفر، برگزیده خدا و کفو هم هستید.»

زهرا علیهاالسلام سر بر آسمان برداشت و با شادمانی گفت:

«رضیتُ باللّه ربّا و بک یا ابتاه نبیّا و بابن عمّی بعلًا و ولیّا».(۱)

هنگام خواستگاری علی علیه السلام نیز پیامبر با دخترش به مشورت نشست، فاطمه از پدرش پرسید: نظر شما چیست؟ رسول خدا فرمود: «اذن اللّه من السّماء؛ خداوند از آسمان اذن داده است.» فاطمه گفت: «خشنودم به آنچه که خدا و پیامبر را خشنود سازد.»

روزی حسین علیه السلام در دامان مادرش بود، پیامبر صلی الله علیه و آله او را در آغوش گرفت و سپس بر قاتلان حسین علیه السلام نفرین کرد. فاطمه علیهاالسلام پرسید: پدر جان! چه می گویید؟ حضرت فرمود:

«از مصائب و آینده او یاد می کنم. گویا هم اکنون جایگاه شهادت او و یارانش را می بینم که چگونه برای رسیدن به «شهادت» بر هم سبقت می گیرند.»

فاطمه علیهاالسلام از قاتل و مکان شهادت فرزندش پرسید؛ رسول خدا فرمود:

«در سرزمین کربلا و به دست بدترین افراد به شهادت می رسد.»

آنگاه رسول خدا پیرامون عظمت و منزلت حسین علیه السلام مطالبی بیان کرد. در این هنگام، فاطمه علیهاالسلام گفت: «یا ابه سلّمتُ و رضیتُ و توکّلتُ علی اللّه».

پیامبر صلی الله علیه و آله دست مبارکش را بر قلب و دیدگان وی کشید و فرمود:

۱- ۱. همان.

«انّی و بعلک و انت و ابناک فی مکان تقرّ عیناک و یفرح قلبک(۱)؛ همانا من، شوهرت، تو و فرزندانت در جایگاهی هستیم (مقام قرب الهی) که به سبب آن، دیدگانت روشن و قلبت شادمان می شود.»

و.) فاطمه و تعقیبات نماز

و.) فاطمه و تعقیبات نماز

فاطمه علیهاالسلام پس از عروج روحانی و مقام قرب نماز، با «تعقیبات» این عروج را کمال و تعالی می بخشد و به دیگران می آموزد که چگونه نماز خود را با زمزمه های عارفانه تعقیبات (دعا و نیایش) کامل نمایند.

تعقیب نماز ظهر

آن حضرت بعد از نماز ظهر چنین می گوید:

«سبحان ذی العزّ الشّامخ المنیف، سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم، سبحان ذی الملک الفاخر القدیم....».(۲)

فاطمه علیهاالسلام پس از تسبیح و ستایش، از خداوند چنین درخواست می کند: «اللّهمّ انّی اسئلک قول التّوّابین و عملهم، و نجاه المجاهدین و ثوابهم....».(۳)

آن بانوی معصوم یاد می دهد که باید از خداوند برترین چیزها را طلب کرد؛ همانند: سعادت، آفاق هدایت، بندگی، تسلیم بودن و پذیرفتن فرامین قرآن.

۱- ۱. «تفسیر فرات کوفی»، ص ۱۷۲؛ «بحارالانوار»، ج ۴۴، ص ۲۶۴، باب ۳۱.

۲- ۲. «فلاح السائل» ص ۱۵۹.

۳- ۳. همان.

تعقیب نماز عصر

بعد از نماز عصر این دعا را می خواند:

«سبحان من یعلم جوارح القلوب، سبحان من یحصی عدد الذّنوب، سبحان من لا یخفی علیه خافیه فی الأرض و لا فی السّماء...».(۱)

آنگاه با یادکرد نعمت های مادّی و معنوی، به حمد و ستایش می پردازد. فاطمه علیهاالسلام در این مناجات و دعاها، معارف و مطالبی بیان می کند که عالی ترین روش برای راهیابی به «کمال» است. چرا که زمزمه این کلمات عرشی، آفاق ملکوت را بر جان می گشاید و لمعات معنویت را در کام جان می نهد.

تعقیب نماز مغرب

آن بانوی بزرگوار بعد از نماز مغرب چنین زمزمه می کند:

«...الحمد للّه ذی الملک و الملکوت، و العظمه و الجبروت، و الکبریاء و الجلال، و البهاء و المهابه و الجمال، و العزّه و القدره و الحول و القوّه و المنّه...».(۲)

و در فرازی دیگر، خداوند را چنین می خواند:

«سبحانک یا ذی الجلال و الاکرام، ما فعلت بالغریب الفقیر اذا اتاک متحیّرا...؛ منزّه است خداوندی که دارای جلالت و کرم است. خداوندا! در مقابل دور افتاده ای نیازمند که به تو پناهنده شده و از تو یاری می جوید، چه می کنی؟

۱- ۱. همان، ص ۱۸۶.

۲- ۲. همان.

در برابر کسی که به درگاه تو آمده و خشنودی تو را می جوید، در پیشگاهت بر خاک افتاده، از آن چه تو بدان آگاهی به محضرت شکوه می کند، [چه می کنی؟ [

پروردگارا! بهره ام را از «دعا» حرمان قرار مده، و نصیبم را از آن چه از تو امیدوارم، بیچارگی مقرّر مفرما.

آفریدگارا! آنگاه که میان مردم بودن دشوار گردد، از تنگنای آن به تو پناه می برم.

بارالها! آنگاه که روز قیامت بر گناهکاران طولانی می گردد، آن روز را بر ما کوتاه گردان چون فاصله دو نماز.

خدایا! هنگام مرگ، «فراق دوستان» را بر من آسان گردان و رحم کن در قبر بر تنهایی ام.

مولای من، ای مهربان! در میان زاری کنندگان به درگاهت، دعای مرا هم اجابت کن، و در میان استغاثه کنندگان به درگاهت، اشکم را مورد رحمت خود قرار ده، و هنگام ملاقاتت، زمانی که از این دنیا خارج می شوم، آسایشم را تأمین بفرما.

ای نهایت امیدِ امیدواران! در هنگامه حشر و جمع مردگان، عیوبم را بپوشان.

همانا تویی آرزوی من و جایگاه ابراز خواسته هایم و دانا به حاجت هایم».(۱)

۱- ۱. قسمت هایی از تعقیب نماز مغرب، به نقل از «صحیفه الزهراء»، جواد القیومی.

تعقیب نماز عشاء

آن حضرت پس از نماز عشاء به درگاه الهی عرضه می داشت:

«سبحان من تواضع کلّ شی ء لعظمته، سبحان من ذلّ کلّ شی ء لعزّته، سبحان من خضع کلّ شی ء لأمره و ملکه، سبحان من انقادت له الأمور بأزمتها....».(۱)

سپس به حمد و ثنا می پردازد و نعمت های بزرگ مادی و معنوی خدای را می شمرد. در بخشی از آن چنین می گوید:

«... الحمد للّه علی کلّ حمد و ذکر و شکر و صبر و صلاه و زکاه و قیام و عباده و سعاده و برکه و رحمه و نعمه و کرامه و فریضه و سرّاء و ضرّاء و شدّه و رخاء و مصیبه و بلاء و عسر و یسر و غناء و فقر و علی کلّ حال و فی کلّ أوان و زمان و کلّ مثوی و منقلب و مقام...».(۲)

ز) دعاهای ایّام هفته

ز) دعاهای ایّام هفته

فاطمه علیهاالسلام در ارتباط با روزهای هفته، دعاهایی بیان فرموده که هریک دارای جملات بلند عرفانی است.

دعاهای آن بانوی نمونه نیز محراب دیگری برای آن حضرت است تا دل به جانان سپرده، دست به ساحت ملکوت بیافکند، امواج معرفت از افق اعلی بر اقیانوس جان قدسی اش جاری سازد، و خوشه های معرفت را از سدره المنتهی چیده و در سبد روح و اندیشه خود قرار دهد.

۱- ۱. «فلاح السائل» ص ۲۲۸.

۲- ۲. همان، ص ۲۲۸.

دعای روز جمعه

«اللّهمّ اجعلنـا مِنْ اقرب مَنْ تقرّب اليـک، و اوجه مَنْ توجّه اليـک، و انجـح مَنْ سألـک و تضـرّع اليـک، اللّهمّ اجعلنـا ممّن کأنّه يراک الى يوم القيـامه الّـذى فيه يلقـاک، و لا ـ تمتنـا الاّ ـ على رضاک، اللّهمّ واجعلنا ممّن اخلص لک بعمله، و احبّک فى جميع خلقـک، اللّهمّ صـلّ على محمّـد و آل محمّـد، و اغفر لنـا مغفره جزمـا حتما لا نقترف بعـدها ذنبا، و لا نکتسب خطيئةً و لا اثماً، اللّهمّ صلّ على محمّد و آل محمّد صلاةً ناميةً دائمةً زاکيةً متتابعةً مترادفةً برحمتک يا ارحم الرّاحمين».(۱)

دعای روز شنبه

«اللّهمّ افتـح لنا خزائن رحمتک، وهب لنا اللّهمّ رحمه لا تعذّبنا بعدها فى الدّنيا و الاخره، و ارزقنا من فضـلک الواسع حلالاً طيّباً، و لا ـ تحوجنـا و لا ـ تفقرنا الى أحـد سواک، و زدنا لک شـکراً، و اليک فقرا و فاقةً، و بک عمّن سواک غنا و تعفّفاً، اللّهمّ وسّع علينـا فى الـدّنيا، اللّهمّ انّـا نعوذ بـک تزوّى وجهـک عنّا فى حال و نحن نرغب اليک فيه، اللّهمّ صلّ على محمّـد و آل محمـد و أعطنا ما تحبّ، و اجعله لنا قوّه فيما تحبّ، يا أرحم الرّاحمين».(۲)

ص: ۴۰

۱- ۱. «فاطمه الزهراء امّ الائمّه» ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ «بحار الانوار» ج ۸۷، ص ۳۳۹.

۲- ۲. «فاطمه الزهرا امّ الائمه» ص ۲۵۵ و ۲۵۶؛ «بحار الانوار» ج ۸۷، ص ۳۳۸.

دعای روز یک شنبه

«اللّهمّ اجعل اوّل یومی هذا فلاحا، و آخره نجاحا، و أوسطه صلاحا، اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد، و اجعلنا ممّن أناب الیک فقبلته، و توکّل علیک فکفیته، و تضرّع الیک فرحمته».(۱)

دعای روز دوشنبه

«اللّهمّ انّی أسألک قوّةً فی عبادتک، و تبصرّا فی کتابک، و فهما فی حکمک، اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد، و لا تجعل القرآن بنا ماحلاً، و الصّراط زائلاً، و محمّدا مولیا».(۲)

دعای روز سه شنبه

«اللّهمّ اجعل غفله النّاس لنا ذکرا، و اجعل ذکرهم لنا شکرا، و اجعل صالح ما نقول بألسنتنا نیّةً فی قلوبنا، اللّهمّ انّ مغفرتک أوسع من ذنوبنا، و رحمتک أرجی عندنا من أعمالنا، اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد، و وفّقنا لصالح الأعمال، و الصّواب من الفعال».(۳)

دعای روز چهار شنبه

«اللّهمّ احرسنا بعینک الّتی لا تنام، و رکنک الّذی لا یدام، و بأسمائک

۱- ۱. «فاطمه الزهرا امّ الائمّه» ص ۲۵۶.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. همان.

العظام، و صلّ علی محمّـد و آله، و احفظ علینا ما لو حفظه غیرک ضاع، و استر علینا ما لو ستره غیرک شاع، و اجعل کلّ ذلک لنا مطاوعا، انّک سمیع الدّعاء قریب مجیب».(۱)

دعای روز پنج شنبه

«اللّهمّ انّی أسألـک الهـدی و التّقی، و العفاف و الغنی، و العمل بما تحبّ و ترضـی، اللّهمّ انّی أسألک مِنْ قوّتک لضـعفنا، و من غنـاک لفقرنـا و فاقتنـا، و من حلمـک و علمـک لجهلنا، اللّهمّ صلّ علی محمّـد و آل محمّـد، و أعنّا علی شـکرک و ذکرک، و طاعتک و عبادتک، برحمتک یا ارحم الرّاحمین».(۲)

دعاهای حضرت بعد از نماز

دعاهای حضرت بعد از نماز

فاطمه علیهاالسلام در پایان نماز ــ علاوه بر تعقیبات ــ با کلمات و جملات دیگری نیز به نیایش پروردگار می پرداخت.

او پس از نماز ظهر چنین می خواند:

«... یا من بابه مفتوح لداعیه، و حجابه مرفوع لراجیه، یا ساتر الأمر القبیح، و مداوی القلب الجریح، لا تفضـحنی فی مشهد القیامه بموبقـات الآثـام، و لاـ تعرض بوجهـک الکریم عنّی من بین الأنـام، یـا غـایه المضـطرّ الفقیر، و یـا جـابر العظم الکسـیر، هب لی موبقات الجرائر، و اعف عن

۱- ۱. همان، ص ۲۵۷؛ «بحار الانوار» ج ۸۷، ص ۳۳۹.

۲- ۲. همان.

فاضحات السّرائر، و اغسل قلبی من وزر الخطایا، و ارزقنی حسن الاستعداد لنزول المنایا...».(۱)

بعد از نماز عصر این گونه دعا می کرد:

«اللّهمّ انزع العجب و الرّیاء و الکبر و البغی و الحسد و الضعف و الشّکّ و الوهن و الضّرّ و الاسقام و الخذلان و المکر و الخدیعه و البلیّه و الفساد مِنْ سمعی و بصری و جمیع جوارحی، و خذ بناصیتی الی ما تحبّ و ترضی، یا ارحم الرّاحمین...».(۲)

پس از انجام نماز مغرب به درگاه الهی عرضه می داشت:

«ربّ ارحم عند فراق الأحبّه صرعتی، و عند سکون القبر وحدتی، و فی مفازه القیامه غربتی، و بین یدیک موقوفا للحساب فاقتی، ربّ أستجیر بک من النار فأجرنی، ربّ أعوذ بک من النّار فأعذنی، ربّ أفزع الیک من النّار فأبعدنی، ربّ أسترحمک مکروبا فارحمنی، ربّ أستغفرک لما جهلتُ فاغفر لی، ربّ قد أبرزنی الدّعاء للحاجه الیک فلا تؤیسنی، یا کریم ذا الآلاء و الاحسان....».(۳)

و بعد از نماز عشاء با این عبارت نورانی دعا می کرد:

«اللّهمّ انّی أسألک باسمک المخزون الطّیّب الطّاهر الّذی قامت به السّموات و الأرض، و اشرقت له الظُّلَم، و سبّحت له الملائکه، و وجلت عنه القلوب، و خضعت له الرّقاب، و أحییت به الموتی، أن تغفر لی کلّ

۱- ۱. «فاطمه الزهرا امّ الائمّه» ص ۲۵۴؛ «بحار الانوار» ج ۸۳، ص ۶۸.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. «فاطمه الزهراء امّ الائمّه» ص ۲۵۴ و ۲۵۵؛ «بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۱۰۴.

ذنب أذنبته، فی ظلم اللّیـل و ضوء النّهـار، عمـدا أو خطـأَ، سـرّا أو علانیهً، و أن تهب لی یقینا و هـدیا و نورا و علما و فهما، حتّی أقیم کتابک، و أحلّ حلالک، و أحرّم حرامک، و أودیّ فرائضک، و أقیم سنّه نبیّک محمّد...».(۱)

از آنجـا که دعاهای حضـرت فاطمه علیهاالسـلام گنجینه ای از معارف و مکارم اخلاقی است، به یادآوری برخی از آنها را می پردازیم.

آن حضرت پیرامون «قناعت» و «عاقبت به خیری» چنین دعا می کند:

«اللّهمّ قنّعنی بما رزقتنی، و استرنی و عافنی أبـدا ما أبقیتنی، و اغفر لی و ارحمنی اذا توفّیتنی، اللّهمّ لا تعینی فی طلب ما لم تقدّر لی، و ما قدّرته علیّ فاجعله میسّـراً سهلاً، اللّهمّ کاف عنّی والدیّ و کلّ من له نعمه علیّ خیر مکافاه، اللّهمّ فرّغنی لما خلقتنی له، و لا تشـغلنی بما تکفّلت لی به، اللّهمّ ذلّل نفسـی، و عظّم شأنک فی نفسـی، و ألهمنی طاعتک، و العمل بما یرضیک، و التّجنّب لما یسخطک، یا أرحم الرّاحمین».(۲)

و در ارتباط با خشنودی او نسبت به قضای الهی می خواند:

«اللّهمّ بعلمک الغیب، و قدرتک عن الخلق، أحینی ما علمت الحیاه خیرا لی، و توفّنی اذا کانت الوفاه خیرا لی، اللّهمّ انّی أسألک کلمه الاخلاـص، و خشـیتک فی الرّضـا و الغضب، و القصـد فی الغنی و الفقر، و أسألـک نعیمـا لاـ ینفـد، و أسألک قرّه عین لا تنقطع، و أسألک الرّضا بالقضاء، و أسألک برد العیش بعد الموت، و أسألک النّظر الی وجهک، و

۱- ۱. «فاطمه الزهراء امّ الائمّه» ص ۲۵۵؛ «بحار الانوار» ج ۸۳، ص ۱۱۶.

۲- ۲. «بحار الانوار» ج ۹۲، ص ۴۰۶.

الشّوق الی لقائک من غیر ضرّاء مضرّه و لا فتنه مظلّه، اللّهمّ زیّنّا بزینه الایمان، و اجعلنا هداه مهدیّین یا ربّ العالمین».(۱)

و «دعای نور»ی که از آن حضرت است، بنا به گفته سلمان: «کرامت و معجزه می آفریند». سلمان می گوید:

فاطمه به من کلامی آموخت که پدر بزرگوارش به او آموخته بود و فرموده بود: هر که صبح و شب این دعا را بخواند و بر خواندن این دعا مراقب باشد، هرگز حرارتِ تب بر جان و جسمش جاری نخواهد شد. و دعا، چنین است:

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، بسم اللّه النّور، بسم اللّه نور النّور، بسم اللّه نور علی نور، بسم اللّه هو مدبّر الأمور، بسم اللّه الّذی خلق النّور من النّور، الحمد للّه الّذی خلق النّور من النّور، و أنزل النّور علی الطّور، فی کتاب مسطور، فی رقّ منشور، بقدر مقدور، علی نبیّ محبور، الحمد للّه الّذی هو بالعزّ مذکور، و بالفخر مشهور، و علی السّرّاء و الضّرّاء مشکور، و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطّاهرین».(۲)

این گونه «سیمای فاطمه» بر آسمان دعا، نیایش، عرفان و عبادت می درخشد. به راستی، او همواره اسوه و الگوست برای همه انسان ها!

آنگاه که فاطمه در محراب عبادت می نشست، فروغ وجود ملکوتی اش آسمان را نور باران می ساخت. از این رو، خداوند به ملائکه می فرمود:

۱- ۱. همان، ج ۹۱، ص ۲۲۵.

۲- ۲. «فاطمه الزهراء، ام الائمه» ص ۲۵۳؛ «مهج الدعوات» سید بن طاووس.

«ای فرشتگان! بنگرید به بهترین بنده من فاطمه. او در مقابل من ایستاده، و از خوف من تمامی وجودش می لرزد و با تمامی حضور، به عبادت من روی آورده است».(۱)

او به هنگام عبادت آن چنان در عظمت حق غرق می شد و از خود بی خود می گردید که از یاد عزیزان و فرزندانش نیز غافل می گشت؛ از همین رو، خداوند فرشته ای را می فرستاد تا گهواره فرزندان او را حرکت دهد.(۲)

او در شب زفاف، از علی علیه السلام تقاضا کرد که با هم به نماز بایستند و در این شب خدا را عبادت کنند.(۳)

و آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله از او پرسید: «دخترم! اکنون فرشته وحی در کنار من است و از جانب خدا پیام آورده و هر چه بخواهی، انجام می پذیرد». فاطمه عرض کرد:

«یا ابتاه شغلتنی عن المسأله لذهُ خدمته، لا حاجه لی غیر لقاء ربّی الکریم فی دار السّلام(۴)؛ پدر جان! لذّتی که از انس و عبادت به خدا می برم، مرا از هر خواهشی باز داشته، مرا حاجتی جز این نیست که پیوسته ناظر جمال زیبای خداوند کریم در دارالسّلام باشم.»

آری، عبادت، ذکر، نیایش، دعا، تسبیح و تقدیس فاطمه علیهاالسلام مکتبی است فراروی دوستان آن مدل و اسوه آسمانی تا با سرمشق و الگو قرار دادن وی در پرتو «عبادت خالصانه» روح و جان خود را از زنگار هر

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۱۷۲.
۲- ۲. همان، ص ۴۵.
۳- ۳. «احقاق الحق» ج ۴، ص ۴۸۱.
۴- ۴. «ریاحین الشریعه» ج ۱، ص ۱۰۵.

آلودگی پاک نمایند و به مقام فیض حضور نائل گردند. ان شاءاللّه.

نماز مخصوص آن حضرت

نماز اوّل

نماز مخصوص آن حضرت

نماز اوّل

نماز مخصوص حضرت فاطمه علیهاالسلام بدین شکل است:

«دو رکعت نماز که در رکعت اوّل، حمد یک مرتبه و صد مرتبه سوره قدر، و در رکعت دوم بعد از حمد، صد مرتبه سوره توحید، و پس از سلام، تسبیح فاطمه گفته می شود و سپس این دعا خوانده می شود: سبحان ذی العرش الشّامخ المنیف، سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم، سبحان ذی الملک الفاخر القدیم....».(1)

نماز دوم

نماز دوم

برای توسّل و استغاثه به فاطمه علیهاالسلام نمازی بدین کیفیت نقل شده است:

«دو رکعت _ چون نماز صبح _ خوانده می شود، آنگاه در حال سجده صد مرتبه یا فاطمه گفته می شود و پس از آن، چهره سمت راست را روی خاک نهاده و صد مرتبه یا فاطمه می گوید و سپس گونه چپ را بر خاک نهاده و صد مرتبه یا فاطمه می گوید و باز برگشته و سر بر سجده نهاده و صد مرتبه یا فاطمه می گوید. در پایان، این دعا را می خواند: یا آمنا من کلّ شی ء، و کلّ شی ء منک خائف حذر، أسألک بأمنک من کلّ شی ء و خوف

۱- ۱. «فاطمه الزهراء امّ الائمه» ص ۲۵۲.

كلّ شی ء منك أن تصلّى على محمّد، و أن تعطينى امانا لنفسى و أهلى و مالى و ولدى حتّى لا أخاف أحداً، و لا أحذر من شى ء أبدا، انّك على كلّ شى ء قدير».(۱)

در محراب قدس

در محراب قدس

پیغمبر اکرم درباره فاطمه علیهاالسلام فرمودند: «ایمان به خدا در اعماق جان و روح زهرا چنان نفوذ کرده که برای عبادت خدا، خودش را از همه چیز فارغ می سازد.»(۲)

همچنین فرمودند: «فاطمه دخترم بهترین زن عالم است، پاره تن من و نور چشم من و دیده دل و روح و روان من است؛ حوریه ای است به صورت انسان. آنگاه که در محراب عبادت می ایستد، نورش برای فرشتگان آسمان می درخشد. خدا به فرشتگان خطاب می کند: بنده مرا ببینید چطور در مقابل من به نماز ایستاده و اعضای بدنش از خوف مقام من می لرزد و غرق عبادت است. ای فرشتگان! گواه باشید که پیروان فاطمه علیهاالسلام را از عذاب دوزخ در امان قرار دادم.»(۳)

امام حسن علیه السلام می فرماید: «مادرم زهرا را در شب جمعه مشاهده کردم که تا صبح مشغول عبادت پروردگار جهان بود. دائما در حال رکوع و سجود بود تا طلوع سپیده، شنیدم که مؤمنان را یک یک نام برده و دعا می کرد. ولی برای خود دعا نکرد. عرض کردم: مادر جان! چرا برای خود

۱- ۱. همان، ص ۲۶۴؛ «مکارم الاخلاق»، طبرسی، ص ۳۳۰.
۲- ۲. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۴۶.
۳- ۳. همان، ص ۱۷۲.

دعا نکردی؟ فرمود: الجار ثمّ الدّار؛ اوّل همسایه بعد خویش.»(۱)

فاطمه آن گونه بر این افق تابناک بوده که مدّعیان زهد، عبادت و تقوا به ساحتش خاضعانه کرنش می کردند.

حسن بصری می گفت: «فاطمه زهرا، عابدترین مردم بود. برای عبادت خداوند آن قدر بر پا ایستاد تا پاهای مبارکش ورم کرد.»(۲)

جلوه عبادت زهرا علیهاالسلام آسمان را نور باران می سازد، و مقام عبادت آن حضرت قرین اخلاص است. لذا وقتی همراه شوهر و فرزندانش غذای خود را به مسکین، یتیم و اسیر می دهند، می گویند: «انّما نطعمکم لوجه اللّه».(۳)

او در مقام «عبادت» فانی در عشق، و محو جمال خدا می گردد و در نیایش خود می گوید:

«اللّهمّ ذلّل نفسی، و الهمنی طاعتك، و العمل بما یرضیک، و التّجنّب لما سخطك، یا ارحم الرّاحمین؛(۴) خداوندا! وجودم را در نظرم خوار گردان [که از بلند پروازی سر در نیاورد و شأن خودت را در جانم بزرگ گردان] راه و رسم بندگی و اطاعت را به من بیاموز، به اعمالی موفّقم گردان که تو را خشنود سازد و از آنچه موجب خشم توست، مرا باز دار. ای مهربان ترین مهربانان!»

روح بندگی و عبودیّت خدا در او آن چنان قوی است که پدرش به

ص: ۴۹

۱- ۱. «کشف الغمه» ج ۲، ص ۹۴؛ «دلائل الامامه» ص ۵۶.

۲- ۲. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۸۴.

۳- ۳. هل اتی / ۹.

۴- ۴. «در مکتب فاطمه» ص ۱۸۶.

جای دادن کنیز و خدمتکار، به او ذکر و تسبیح خدا می آموزد و او خشنود می گردد.

پرورش فاطمه در دامان نبوّت، موجب گردید آن بزرگوار دریایی از اسرار ملکوت گردد، و گاه فروغ عرفانش بر افق سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه بدرخشد:

«انّ ابنتی فاطمه ملأ اللّه قلبها و جوارحها ایمانا و یقینا».(۱)

آری، روح فاطمه علیهاالسلام لبریز از عشق و محبّت خداست و به پاس بندگی خداوند، او افضل زنان روی زمین است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به وی فرمود:

«اما ترضین أن تأتی یوم القیامه سیّده نساء المؤمنین او سیّده نساء هذه الامّه».(۲)

تجلی گاه عرفان فاطمه «محراب عبادت» بود. آنگاه که برای ستایش معبود در محراب می ایستاد، هفتاد هزار فرشته مقرّب خداوند بر او سلام می کردند و او را چون مریم علیهاالسلام این گونه می ستودند: «انّ اللّه اصطفاکِ و طهّرکِ و اصطفاکِ علی نساء العالمین»؛(۳) ای فاطمه! همانا خداوند تو را برگزید وپاک و پاکیزه قرار داد و تو را از میان زنان جهان انتخاب نمود.

تجلّی عرفان و عبادت فاطمه علیهاالسلام آن گونه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن او چنین فرمود:

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۲۹، ح ۳۴.

۲- ۲. همان، ص ۲۳، ح ۱۹.

۳- ۳. همان، ص ۲۴؛ آل عمران / ۴۲.

«متی قامت فی محرابها بین یدی ربّها ـ جلّ جلاله ـ زهر نورها؛(۱) هر زمان که فاطمه در محراب عبادت در محضر پروردگارش ـ جلّ جلاله ـ می ایستاد، نورش بر فرشتگان آسمان می درخشید.»

این است رمز و راز اینکه او را زهرا می خوانند.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا فاطمه را «زهرا» می گویند؟

فرمود: «زیرا هنگامی که در محرابش به عبادت می ایستاد، نور او برای اهل آسمان (فرشتگان) می درخشید؛ آن گونه که نور ستارگان بر اهل زمین پرتو می افکند.»(۲)

در جلوه عبادی آن بزرگ بانو، همین کافی است که گاهی فاطمه علیهاالسلام به نماز و عبادت خدا مشغول بود، چون یکی از کودکانش گریه می کرد، می دیدند که گهواره خود به خود حرکت می کند؛ زیرا فرشته ای آن را می جنباند.(۳)

همچنین امام باقر علیه السلام می فرماید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله سلمان را برای کاری به خانه فاطمه علیهاالسلام فرستاد. سلمان می گوید: درب منزل ایستادم و سلام کردم و صدای فاطمه علیهاالسلام را می شنیدم که داخل منزل قرآن می خواند و آسیاب دستی که در خانه بود، خود به خود می گشت و آرد تهیه می کرد...»(۴)

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۱۷۲.

۲- ۲. همان، ص ۱۲؛ «معانی الاخبار» ص ۶۴؛ «علل الشرایع» ص ۱۷۳.

۳- ۳. «مناقب ابن شهر آشوب» ج ۳، ص ۳۳۷؛ «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۴۶.

۴- ۴. «مناقب ابن شهر آشوب» ج ۳ ،ص ۳۳۷؛ «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۴۵.

به راستی که او در «عبادت» یگانه دوران و بی همتا، بی نظیر بود. او سر آمد بکّائین و خائفین بود(۱) و خدا، دعای او را بهتر از هر کس دیگر اجابت می کرد.(۲) آن حضرت تا به آنجا عروج کرد که بهترین زنان عالم و سرور زنان بهشت شد.

۱- ۱. «بحارالانوار» ج ۴۳، ص ۳۵.

۲- ۲. همان.

فصل دوم:فاطمه علیهاالسلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم

فاطمه علیهاالسلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم

فصل دوم:

فاطمه علیهاالسلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم

ص: ۵۳

فاطمه علیهاالسلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم

فاطمه علیهاالسلام پدرش را در دو افق نظاره می کند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای دخترش در دو مشرق تابان است.

گاه، محمّد صلی الله علیه و آله برای فاطمه «پیامبر خدا» است، و آن فروغ عرشی را بر مطلع نبوّت نظاره می کند. گاه دیگر، محمّد صلی الله علیه و آله «پدر فاطمه» است و دامان پر مهر و محبّت. پس، فاطمه در این دو افق، حقیقتی تابناک را می بیند (سفیر الهی و پدر). عشق فاطمه به پدر در هر دو عرصه، محراب عبادت است.

و از سوی دیگر، پیامبر نیز به فاطمه در دو افق نگاه می کند:

گاه، فاطمه دختر اوست، و پاره تن اوست. و گاه دیگر، او حوراء الانسیّه و یادگار عرش و بهشت خداست. و این دو عرصه برای فاطمه صلی الله علیه و آله ، تجلّی معنویت است.

ولی با این وجود، پیامبر خدا خشنود است که فاطمه، او را «پدر» می خواند و فاطمه نیز از ترنّم صدای پیامبر خدا که می فرمود: «دختر عزیزم!» روحش آرام می گرفت.

به هر روی، زهرا علیهاالسلام به ساحت پدر عشق می ورزید، از دوران کودکی به یاری پدر می شتافت و از آن حضرت محافظت می نمود. پس از رحلت

حضرت ابوطالب که سنگ جفای قریش از همه سو، جسم و جان پیامبر خدا را نشانه گرفت، فاطمه با آن سنین کم و با چشم گریان به یاری پدر می آمد. روزی به دستور ابوجهل، فضولات شتری را بر دوش پیامبر خدا ریختند، چون فاطمه آگاه شد، به مسجد الحرام آمد و آن فضولات را از جامه پدر پاک کرد.(۱)

دشنام، ریشخند، سنگ پرانی، دهن کجی و تهمت، حربه هایی بود که مشرکان قریش علیه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به کار می بردند، و فاطمه شاهد همه این منظره ها بود. در این بُرهه فاطمه تنها دختر پیامبر خدا نبود، بلکه او در راستای یاری و دفاع از وجود مقدّس پیامبر، جانشینِ عبد اللّه، عبدالمطلب، ابوطالب و خدیجه بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بی جهت او را به لقب امّ ابیها (مادر پدرش) نستود(۲). او باید در این شرائط بحرانی، هم دختر پدر باشد و هم مادر او.

هر گاه دشمن خاکستر بر سر رسول خدا می ریخت، فاطمه با آن که کودکی بیش نبود، شتابان خود را به پدر می رساند و در حالی که چشمان کودکانه و مهربانش پر از اشک بود و خاکسترها را از سر و روی پدر می زدود، رسول خدا نیز او را به سینه می چسبانید و اشک هایش را پاک می کرد و برای آرامش او می فرمود: «دخترک عزیزم! گریه مکن که خدا، نگهبان و حافظ پدر توست.»(۳) قریش در حجر اسماعیل به بتها قسم یاد

۱- ۱. «انساب الاشراف» بلاذری، ص ۱۲۵.

۲- ۲. «معجم الکبیر» ج ۲۲، ص ۴۰۳، ح ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸.

۳- ۳. «چشمه در بستر» ص ۳۴۵، به نقل از سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۱۶.

کردند که هر کجا رسول خدا را پیدا کنند، او را کشته و کارش را یکسره کنند. زهرا از این تصمیم آگاه شد، فوری خود را به پدر رسانید و او را با خبر ساخت تا مراقب خود باشد.(۱)

در طول زندگی، همراه یار و یاور رسول خدا صلی الله علیه و آله و در محضر آن جناب بسیار مؤدّب بود. هر گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد او می آمد، آن حضرت تمام قامت می ایستاد. مشتاقانه به استقبال پدر می شتافت، بر دست پدر بوسه می زد، عبا از دوش مبارکش بر می داشت، نعلین ایشان را در مکان مناسبی قرار داده و پدرش را در جای خود می نشاند. آنگاه در پیش روی آن حضرت می نشست. و هر گاه پدر، او را می خواند، ندایش «لبّیک» بود.(۲)

فاطمه پس از نزول آیه «لا تجعلوا دعاء الرّسول...»،(۳) دیگر پدرش را با عنوان «پدر» نمی خواند، بلکه آن حضرت را با لقب «رسول اللّه» خطاب می کرد. چندین مرتبه پدر را چنین خواند، ولی پیامبر جواب نگفت. سرانجام فرمود: «فاطمه جان! این آیه درباره تو و فرزندانت نازل نشده است. تو، از من هستی و من، از تو هستم. این آیه درباره دیگران نازل شده است. تو، مرا همان پدر خطاب کن؛ زیرا این کلمه بیشتر قلب مرا زنده و شاداب می سازد و خدا را خشنود و راضی می گرداند.».(۴)

ص: ۵۷

۱- ۱. همان، به نقل از مناقب، ج ۱، ص ۷۱ ؛ «بحار الانوار» ج ۱۸، ص ۶۰.

۲- ۲. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۹۳.

۳- ۳. نور / ۶۳.

۴- ۴. «صدّیقه طاهره» عقیقی بخشایشی، ص ۲۲.

فاطمه در میدان های جنگ

فاطمه در میدان های جنگ

فاطمه علیهاالسلام در جنگ ها، کنار پیامبر خدا بود. حتّی در جنگ احد پس از انتشار خبر کشته شدن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با تنی چند از زنان شتابان به سوی جبهه حرکت کرد و فاصله میان مدینه و احد را پیاده پیمود، چون پدر را با دندان شکسته و پیشانی مجروح یافت، صورت پدر را شست وشو داد و زخم پیشانی اش را درمان نمود.(۱) فاطمه علیهاالسلام طبیب پدر بود و زخم های پدر را درمان می کرد.(۲)

در جنگ احزاب که مدینه در محاصره قرار داشت، هر کس به اندازه توان خود، جنگ را پشتیبانی می کرد. زهرا علیهاالسلام نیز نان می پخت و قسمتی از نیازمندی های مجاهدان را تأمین می نمود. در یکی از روزها که برای فرزندان خود نانی تازه آماده کرده بود، نتوانست بدون پدر از آن استفاده کند؛ از این رو، به خطّ مقدّم جبهه نزد پدر شتافت و گفت: پدر جان! قرص نانی پخته ام، دلم آرام نگرفت که بدون شما میل کنم، آن را برای شما آورده ام.

پیامبر نگاه مهربانش را به دخترش دوخت و آنگاه با صدایی آرام و خسته گفت: «این، اوّلین غذایی است که پس از سه روز، پدرت بر دهان می گذارد.»(۳)

آن حضرت در هنگام فتح مکه برای پدر خیمه ای برپا کرد و آب

ص: ۵۸

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۳۸، ص ۲۰۲؛ «سیره ابن هشام» ج ۳، ص ۱۰۶.

۲- ۲. «مغازی» واقدی، ج ۱، ص ۲۴۹ ؛ «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۳۰۲.

۳- ۳. «طبقات» ابن سعد، ج ۱، ص ۴۰۰.

برای او آماده ساخت تا گرد و غبار را از تنش بشوید و رهسپار مسجد الحرام شود.(۱)

عشق فـاطمه به پیامبر، یک عبادت بود. رابطه این دو باهم، فروغی آسـمانی داشت. او همیشه پـدر را، پـدر جان می خوانـد (یا ابه).(۲)

او بسیار تصدیق کننده پیامبر بود، و کوشش فراوانی در حفظ احادیث حضرت داشت.(۳)

همواره خشـنودی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بر خشنودی خود، مقدّم می داشت. و بارها برای کسب رضایت وی از غذا، لباس، پرده، گردن بند و حتی دست بند فرزندانش گذشت و آنها را در راه خدا ایثار کرد.(۴)

شیخ صدوق به سندش از «اسماء بنت عمیس» نقل می کند:

روزی در خدمت فاطمه علیهاالسـلام نشسـته بودم، در گردنش گردن بندی از طلا بود که علی علیه السلام آن را از سهم غنائم جنگی خود برای فاطمه خریـده بود. در این هنگام، رسول خدا صـلی الله علیه و آله به خانه فاطمه آمد و همین که چشـمش به گردن بنـد افتاد، به او فرمود: «ای فاطمه! مردم نمی گویند فاطمه دختر محمّد، زیور آلات جباران را بر تن کرده است؟» رسول خدا صـلی الله علیه و آله بیش از این نگفت، ولی فاطمه با شـنیدن این سخن، فوری گردن بند را از گردن بیرون آورد و آن را فروخت و با پولش بنده ای خرید و آزاد کرد و

۱- ۱. «چشمه در بستر» ص ۳۴۶.

۲- ۲. همان، ص ۲۱۱.

۳- ۳. «سفینه البحار» ج ۱، ص ۲۳۱؛ «مستدرک الوسائل» ج ۱۲، ص ۸۱.

۴- ۴. «چشمه در بستر» ص ۲۱۱.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از کار فاطمه مسرور شد.(۱)

او همیشه پدر را بر خود، مقدّم می داشت؛ خودش می فرماید: «واللّه لأوثرن بها رسول اللّه علی نفسی و غیری».(۲)

از آنجا که فروغ مهر فاطمه به پیامبر خدا آسمانی بود، حالات عرفانی فاطمه اوج تجلّی این بارقه است. آن حضرت در دعاهای خود و نیز تعقیبات نمازها، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می ستود.

در تعقیب نماز ظهر، ساحت آن حضرت را چنین می ستاید:

«اللّهمّ صلّ علی محمّد کما هدیتنا به، و صلّ علی محمّد کما رحمتنا به، و صلّ علی محمّد کما عزّزتنا به، و صلّ علی محمّد کما فضّلتنا به، و صلّ علی محمّد کما شرّفتنا به، و صلّ علی محمّد کما بصرتنا به، و صلّ علی محمّد کما انقذتنا به، من شفا حفره من النّار، اللّهمّ بیّض وجهه، و أعلی کعبه، و أفلج حجّته، و أتمم نوره، و ثقّل میزانه، و عظّم برهانه، و أفسح له حتّی یرضی، و بلّغه الدّرجه و الوسیله من الجنّه، و ابعثه المقام المحمود الّذی وعدته، و أجعله افضل النّبیّین و المرسلین عندک منزله و وسیله، و اقصص بنا اثره...؛(۳) خدایا! بر محمد درود فرست آن گونه که ما به وجودش هدایت شدیم، و درود فرست بر او چون در پرتو رحمتش قرار گرفتیم، و درود فرست بر او که مایه عزّت و سربلندی ماست، درود فرست بر او که به وسیله او برتری یافتیم، و درود فرست بر محمد که به

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۲۷ و ۸۱؛ «مناقب» ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۴۳.

۲- ۲. «بحارالانوار» ج ۴۳، ص ۲۷.

۳- ۳. «فلاح السائل» ص ۱۶۱.

واسطه او به مقام کرامت و شرافت رسیدیم، و درود فرست بر او چون به وسیله او به بصیرت حق نائل شدیم، و درود فرست بر محمد چون که به واسطه وی از سقوط در درّه آتش نجات یافتیم. خداوندا! چهره اش را سپید، جایگاهش را رفیع، حجّتش را رسا، نورش را تمام، میزان عملش را سنگین، و برهانش را کوبنده و بزرگ گردان. و بر او وسعت و گشادگی عنایت کن تا خشنود گردد، و او را به درجه و وسیله ای از بهشت برسان، و او را در «مقام محمود» مبعوث گردان آن گونه که به او وعده داده شده است، و قرار بده او را بهترینِ پیامبران و رسولانی که نزد تو دارای منزلت و قرب اند، و بر ما جاودان ساز آثار و ثمراتش را ....»

آن حضرت بعد از نماز عصر، در حقّ پدر چنین دعا می کند:

«اللّهمّ ذا الرّحمه الواسعه و الصّلاه النّافعه، الرّافعه الزّاکیه، صلّ علی اکرام خلقک علیک، و أحبّهم الیک، و أوجههم لدیک، محمّد عبدک و رسولک المخصوص بفضائل الوسائل، أشرف و أکرم و أرفع و أعظم و أکمل ما صلّیت علی مبلغ عنک و مؤتمن علی وحیک. اللّهمّ کما سددت به العمی، و فتحت به الهدی، فاجعل مناهج سبله لنا سنناً، و حجّج برهانه لنا سبباً، نأتم به الی القدوم علیک».(۱)

بعد از نماز عشاء نیز ساحت قدس پدرش را این گونه می ستاید:

«... و صلّی اللّه علی البشیر النّذیر و السّراج المنیر و ... اجعل شرایف صلواتک و نوامی و برکاتک و روافه تحیّاتک علی محمد عبدک و رسولک و امینک علی وحیک، القائم بحجّتک، و الذّابّ عن حرمک، و الصّادع بأمرک، و المشیّد بِایاتک، و الموفی لنذرک.

۱- ۱. همان، ص ۱۸۸.

اللّهمّ فـاعطه بکـلّ فضـیله من فضـائله، و منقبه من مناقبه، و حال من احواله، و منزله من منازله، رأیت محمّـدا لک فیها ناصـرا، و علی مکروه بلائک صابرا، و لمن عاداک معادیاً، و لمن والاک موالیا...».(۱)

فاطمه علیهاالسلام کیفیت ورود و خروج پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مسجد را چنین بیان می کند:

هر گاه آن حضـرت وارد مسـجد می شـد، این دعا را می خوانـد: «اللّهمّ صلّ علی محمّد. اللّهمّ اغفر لی ذنوبی...».(۲) و به نقل دیگر، می فرمود: «بسم اللّه والسّلام علی رسول اللّه».(۳)

به هنگام بیرون آمدن از مسجد نیز همین دعا را می خواند.(۴)

در دعاهای منسوب به حضرت فاطمه علیهاالسلام «درود و صلوات بر محمّد و آلش» رمز استجابت و قبولی دعاست.

دعاهای آن حضـرت برای روز شـنبه تا پنج شـنبه، به «صلوات» مزیّن اند و آن حضرت دعای روز جمعه را با این درود به پایان می برد: «اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد، صلاهً نامیهً، دائمهً، زاکیهً، متتابعهً، مترادفهً، برحمتک یا ارحم الرّاحمین».(۵)

و نیز آن حضـرت در دعایی که به سـلمان آموخت، و خود از پیامبر خدا آموخته بود و هر صبحگاه و شامگاه می خواند، پایان دعا را با درود

ص: ۶۲

۱- ۱. همان، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۲- ۲. «مصنف» ابن ابی شیبه، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳- ۳. «سنن ابن ماجه» ج ۱، ص ۲۵۳.

۴- ۴. همان.

۵- ۵. «بحار الانوار» ص ۳۳۸ و ۳۳۹.

بر محمّد و آلش، معطّر ساخته است.(۱)

همچنین از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده که فرمود: پدرم در روز شهادتش مرا به سینه چسبانید و گفت: ای فرزندم! دعایی که [مادرم] فاطمه مرا تعلیم داد و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا گرفت و رسول خدا هم از جبرئیل آموخت که در هنگام حاجت و اندوه و نزول امر بزرگ آن را بخواند... فراز پایانی دعا، این گونه است: «یا راحم الشّیخ الکبیر، یا رازق الطّفل الصّغیر، یا من لا یحتاج الی التّفسیر، صلّ علی محمّد و آل محمّد و افعل بی».(۲)

و در دعای آن حضرت، برای رفع گرفتاری ها و سختی ها، دعا با این کلمات نورانی پایان می پذیرد:

«یا خالق الخیر، یا اهل الخیرات، انت اللّه، رغبت الیک فیما قد علمت، و انت علاّم الغیوب، أسألک أن تصلّی علی محمّد و آل محمّد؛(۳) ای آفریننده خیر! ای اهل خیر و نیکی! تو یگانه معبودم هستی، در آنچه می دانی به سوی تو مشتاق شده ام، و تو دانای بر غیبی. از تو می خواهم که بر محمّد و خاندانش درود فرستی.»

آری، آن بزرگوار خود روایتی را از پدرش نقل می کند که پیامبر فرمود: «من سلّم علیّ و علیکِ ثلاثه ایّام فله الجنّه؛(۴) هرکس که سه روز بر من و تو سلام کند، بهشت برای اوست.»

ص: ۶۳

۱- ۱. «فاطمه الزهراء امّ الائمّه» ص ۳۵۳، به نقل از «مهج الدعوات».

۲- ۲. «نفس المهموم» ص ۳۴۷.

۳- ۳. «مستدرک الوسائل» ج ۲، ص ۴۱.

۴- ۴. «المناقب» ابن مغازلی، ص ۳۶۲.

فاطمه علیهاالسلام در هنگام بیماری پدر، از همه محزون تر و گریان تر بود، و چون خبر ملحق شدن به پدر را به عنوان «اوّلین نفر از عترت» شنید، آرام گرفت و لبخندی را از سر شوق به چهره آورد.(۱)

برای فاطمه با پیامبر خدا بودن، موجب سرور می شد چه دیدار و ملاقات، در این جهان بوده باشد و چه در ملکوت اعلی. لذا در رحلت جانکاه پدر، بسیار گریست. مردم مدینه به جای آنکه با گریه خود قلب مجروح فاطمه را آرامش بخشند؛ بی رحمانه به خدمتش رسیدند و شکوه کردند که گریه شما موجب ناراحتی مردم مدینه شده است. یا روز گریه کن یا شب.

فاطمه علیهاالسلام پس از آن، برای گریه بر فقدان پدر و مظلومیت همسر، به «بقیع» می رفت و در آنجا می گریست.(۲)

وقتی شکایت ها ادامه پیدا کرد، آن بانوی یگانه و سوگوار به علی علیه السلام گفت: «به آنها بگو چند روزی بیش میهمان شما نخواهم بود.»(۳)

امام علی علیه السلام می فرماید: «فاطمه علیهاالسلام از من پیراهنی را که رسول خدا را در آن غسل داده بودم، طلب کرد؛ من پیراهن حضرت را نزدش آوردم، تا دیدگانش بر آن پیراهن افتاد، آن را در آغوش گرفت و به شدّت گریست، و چون آن را بویید، بیهوش شد و روی زمین افتاد. من که دیدم فاطمه علیهاالسلام چنین می کند، پیراهن را از او مخفی کردم.»(۴)

فضّه ــ خدمتکار حضرت ــ می گوید:

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۲۵.

۲- ۲. همان، ص ۳۵ و ۳۶.

۳- ۳. همان، ص ۱۷۷.

۴- ۴. همان، ص ۱۵۷.

«آنگاه که رسول خدا رحلت کرد، موج غم و گریه طنین افکند و گریه و زاری فضای مدینه را پر کرد. این مصیبت بزرگ بر همه گران بود و بر نزدیکان و خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله سخت تر؛ ولی هیچ کس چون فاطمه علیهاالسلام گریان نبود.

از هنگامه وفات حضرت، هر لحظه بر غم و اندوه آن بانوی بزرگوار افزوده می شد. مدّت هفت روز از رحلت رسول خدا گذشت، فاطمه در منزل نشسته بود، و لحظه ای صدای گریه اش قطع نمی شد. شب هشتم که شد، حزن و اندوه خود را آشکار نمود چون دیگر صبری برای او نمانده بود؛ از خانه بیرون آمد و فریاد بر آورد، مردم نیز همه گریان شدند. بانوان مدینه شیون کنان آن حضرت را همراهی نمودند. چراغ ها را خاموش کردند تا چهره زنان دیده نشود.

فاطمه علیهاالسلام پدر را صدا می زد:

«وا ابتاه! واصفیّاه! وا محمّدا! وا اباالقاسما! وا ربیع الأرامل و الیتامی!

من للقبله و المصلّی؟ و من لإبنتک الواله الثّکلی؟(1)؛... چه کسی در مصلّای تو نماز می خواند و چه کسی به فریاد دختر داغدارت خواهد رسید؟».

آنگاه حرکت کرد به گونه ای که دامن پیراهنش به پای او می پیچید، از شدّت گریه پیاپی دیدگانش نمی دید، تا به قبر پدر نزدیک شد. چون مأذنه مسجد را مشاهده کرد، بی هوش روی زمین افتاد، زنان شتابان به سویش

۱- ۱. همان، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

دویدند و آب بر چهره مبارک و سینه و پیشانی اش پاشیدند، فاطمه علیهاالسلام وقتی به هوش آمد، برخاست و چنین فرمود:

«رفعت قوّتی و.... یا ابتاه، بقیت والهه وحیده، و حیرانه فریده،....؛(۱)۲. «مسند فاطمه الزهراء» سید حسین شیخ الاسلامی، ترجمه حیدر علی حیدری، ص ۶۶۱.(۲) پدر جان! نیرویم تمام شده، و شکیبایی ام به پایان رسیده، و دشمن سرزنشم می کند. حزن و اندوه، مرا می کشد!

پدر جان! یکّه و تنها باقی مانده ام، و در کار خویش حیرانم، صدایم گرفته، پشتم شکسته، زندگی ام در هم ریخته، و روزگارم تیره گشته است.

پدر جان! پس از تو انیسی مرا نیست، مانعی برای گریه ام نمی یابم، و یاوری برای ضعفم پیدا نمی کنم.

پدر جان! بعد از تو دریچه وحی بسته شد و جبرئیل و میکائیل نازل نمی شوند.

پدر جان! بعد از تو امور دگرگون شد و درها به روی من بسته گردید.

بعد از تو از دنیا بیزارم و تا نفسم بر آید، بر تو اشک می ریزم!»

«لا ینفد شوقی الیک، و لا حزنی علیک؛ شوق مرا بر تو، پایانی نیست و حزن مرا بر تو، فرجامی نخواهد بود.»

آنگاه این شعر را خواند:

۱- ۱. همان. إنّ حزنی علیک حزن جدید واکتئابی علیک لیس یبید جلّ خطبی فبان عنّی عزایی فبکایی فی کلّ وقت جدید إنّ قلبا علیک یألف صبرا أو عزاء فانّه لجلید

۲-

همانا اندوهم بر تو، اندوهی تازه است. سوگند به خداوند که از آسـمان دلم غصّه می بارد. گرفتاری ام بس بزرگ است، صبر و تسـلّایم از من جـدا گشـته و در هر زمـانی گریه ام تـازه است. دلی که به بردباری و تسـلّای بر تو انس گیرد، دلی سـخت و چالاک است.

سپس چنین ندا داد:

«یا أبتاه! انقطعت بک الـدّنیا بأنوارها، و ذوت زهرتها، و کانت ببهجتک زاهره، فقد أسودّ نهارها، فصار یحکی خنادسـها، رطبها و یابسها....»؛(۱) پدر جان! با رفتن تو، نور دنیا رفته و شکوفه هایش نیز پژمرده شده است.

پدر جان! هم اکنون روز سیاه گشته و از تاریکی هایش، تر و خشک آن سخن می گوید.

پدر جان! تا دیدار قیامت پیوسـته بر تو اسفناکم. از آن لحظه که جدایی واقعیت پیدا کرده، دیگر خواب به چشمم نرفته و پلک های دیدگانم روی هم قرار نگرفته است.

پدر جان! یتیمان و بی سرپرستان چه کسی را دارند و تا روز قیامت چه کسی سرور امّت است؟

پـدر جان! ما پس از تو در زمره مستضـعفان در آمدیم و مردم از ما روی گردان شدند. تا تو بودی، ما را در بین مردم احترام و تکریمی بـود و کسـی مـا را نـاتوان نمی پنـداشت. کـدام اشـک است کـه در فراق تـو نریزد، و کـدام انـدوهی است که به تو پیوستگی نداشته باشد، و به کدامین پلک، پس

۱- ۱. همان.

از تو خواب راه می یابد؟ تو بهاران دیانت و روشنایی پیامبران بودی! کوه ها را چه شده که از هم نمی پاشند، و دریاها چرا پس از تو فرو نمی روند و نمی خشکند و زمین چگونه بر جای مانده و متزلزل نشده است؟

پدر جان! اندوهی بس بزرگ بر من وارد شد. فاجعه، اندک نیست؛ مصیبتی بزرگ و غمی هولناک بر من رسید.

پدر جان! فرشتگان بر تو گریستند. افلاک از چرخش باز ایستاده، منبرت پس از تو وحشت بار، و محرابت از مناجاتت تهی، و قبرت با پوشاندن تو شادان، و بهشت مشتاق دیدار و شنیدن دعا و نماز توست.

پدر جان! تاریکی جای خالی تو، چه بزرگ و سیاه! بس تأسّف و حسرت بر فقدان تو، تا این که به همین زودی به حضورت برسم. ماتم زده ابوالحسن امین (علی) هستم که پدر فرزندانت حسن و حسین، و برادر و ولی و مورد علاقه توست و کسی است که در کودکی وی را پرورش دادی و در بزرگی او را به برادری خود برگزیدی و بزرگ ترین دوست و صحابه توست؛ کسی که پیشگام ترین صحابه در اسلام و مهاجرت و یاری تو بود و سابقه او بیش از همه مهاجران و انصار بود. ماتم، همه ما را فرا گرفته و گریه، قاتل ما گشته و اندوه، به ما پیوسته است!»

سپس فاطمه علیهاالسلام آهی کشید و ناله ای سر داد که نزدیک بود روح از بدنش مفارقت کند. آنگاه چنین سرود:

قلّ صبری و بان عنّی عزائی بعد فقدی لخاتم الأنبیاء

عین یا عین اسکبی الدّمع سحا ویک لا تبخلی بفیض الدّماء

یا رسول الإله! یا خیره اللّه و کهف الأیتام و الضّعفاء

صبرم انـدك شده، تسـلّای خاطرم از بین رفته، پس از آنکه خاتم پیامبران را از دست دادم. ای دیده! اشك بریز. وای بر تو ای چشم! چرا از ریزش خون دریغ می ورزی؟

ای رسول خـدا، ای برگزیـده خداونـد، ای پناهگـاه یتیمان و ناتوانان! کوه ها، حیوانات وحشـی، پرنـدگان و زمین همگی بر تو گریستند و بعد، آسمان بر تو می گرید.

و حجون، رکن، مشـعر و بطحاء ای آقای من! بر فقدان تو گریستند. و محراب مسجد و درس قرآن، صبح و شب، آشکارا بر تو می گریند.

و «اسـلام» هنگـامی که در بین مردم غریب گردیـد، چون دیگر غریبـان بر تو گریست. اگر ببینی منبری را که تو بر آن بالا می رفتی، تاریکی پس از روشنی بر آن بالا رفته است.

ای خدای من! مرگم را هر چه سریع و زود برسان؛ چرا که زندگی تیره گشته است ای مولای من!

* * *

ص: ۶۹

و نیز فروغ جاودانه عشق آسمانی فاطمه به پیامبر، در «خطبه فدکیّه» می درخشد. در آن گفتار اعجازآمیز که چون دائره المعارفی است و عقائد، احکام، مسائل سیاسی _ اجتماعی و... در آن موج می زند، فاطمه علیهاالسلام در بیان مقام «رسالت و نبوّت» پدرش می فرماید:

«و أشهد انّ أبی محمّدا عبده و رسوله، اختاره و انتجبه قبل أن أرسله، و سمّاه قبل أن...؛(1) گواهی می دهم که پدرم محمّد صلی الله علیه و آله وسلم بنده و فرستاده خداست. قبل از آنکه او را بیافریند، برگزید، و پیش از پیامبری، تشریف انتخاب بخشید و او را به اسمی نامید که سزاوار بود.

و این، هنگامی بود که آفریدگان از دیده نهان بودند، و در پس پرده بیم نگران، و در پهنه بیابان عدم سرگردان. پروردگار بزرگ پایان همه کارها را دانا بود، و بر دگرگونی های روزگار محیط و بینا، و به سرنوشت هر چیز آشنا.

محمّد صلی الله علیه و آله را برانگیخت تا کار خود را به اتمام، و آنچه را مقدّر ساخته، به انجام رساند. پیغمبر _ که درود خدا بر او باد _ دریافت که هر فرقه ای دینی گزیده، و هر گروه در روشنایی شعله ای خزیده، و هر دسته ای به بتی نماز برده و همگان یاد خدایی را که می شناسند، از خاطر سترده اند.

پس، خدای بزرگ تاریکی ها را به نور محمّد روشن ساخت، و دل ها را از تیرگی کفر بپرداخت، و پرده هایی که بر دیده افتاده بود، به یک سو انداخت.

سپس از روی گزینش و مهربانی، جوار خویش را بدو ارزانی داشت.

1- 1. ر.ک: «بلاغات النساء».

رنــج ایـن جهـان کـه خـوش نمی داشـت، از دل او برداشـت، و او را در جهـان فرشــتگانِ مقرّب گمـاشت. چـتر دولتش را در همسایگی خود افراشت و طغرای مغفرت و رضوان را به نام او نگاشت.

درود خـدا و برکات او بر محمّـد صـلی الله علیه و آله باد؛ همو که پیامبر رحمت، امین وحی و رسالت و گزیده از آفریدگان و امّت است.»(۱)

دختر سوگوار پیامبر در ادامه می فرماید:

«او رسالت خود را به گوش مردم رسانـد و آنان را از عـذاب الهی ترسانـد. فرق و پشت مشـرکان را با تازیانه توحیـد خست، و شوکت بت و بت پرسـتان را در هم شـکست، تا جمع کافران از هم گسـیخت، صـبح ایمان دمیـد، و نقاب از چهره حقیقت فرو کشید. زبان پیشوای دین، در مقال و شیاطین سخنور، لال.

در آن هنگام، شما مردم بر کنار مغاکی از آتش بودید خوار و در دیده عموم فرومایه و بی مقدار.

لقمه هر خورنده، و شکار هر درنده، و لگدکوب هر رونده بودید.

نوشـیدنی تان آب گندیده و ناگوار، و خوراکی تان پوست جانور و مردار، پست و ناچیز و ترسان از هجوم همسایه و همجوار، تا آنکه خدا با فرستادن پیغمبر خود، شما را از خاک مذلّت برداشت و سرتان را به اوج رفعت افراشت.

پس از آن همه رنـج هـا که دیـد، و سـختی ها که کشـید، رزم آوران ماجراجو، و سـرکشان درنـده خو، و جهودان دین به دنیا فروش، و ترسایان

۱- ۱. «زندگانی فاطمه زهرا» دکتر شهیدی، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

حقیقت نانیوش، از هر سو بر او تاختند و با او نرد مخالفت باختند.

هر گاه آتش کینه و جنگ افروختند، آن را خاموش ساخت.»

حضرت فاطمه علیهاالسلام هنگام احتضار پدر، شعری را که ابوطالب در وصف پیامبر سروده بود، خواند؛ پیامبر دیدگانش را گشود و فرمود:

«فاطمه جانم! این شعر را ابوطالب سروده است؛ ولی شعر مخوان و قرآن بخوان.»

اوج فروغ مهر و علاقه فاطمه به پیامبر خدا را در اشعاری که بعد از رحلت جانگداز آن «سفیر نور» سروده، می توان مشاهده کرد. فاطمه چنان هجران «آفتاب رحمت» را می سراید که گویی تمام هستی با او همنواست.

عمق حزن و اندوه فاطمه علیهاالسلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در اشعار منسوب به آن حضرت آشکار است. در سروده ای فرمود:

آفاق بیکران آسمان غبار غم گرفت، و خورشید تاریک شد، صبح و عصرِ مردم تار گشت. زمین پس از رسول به حزن نشست، و از شدّت تأثّر بر خود لرزید. شرق و غرب عالم گریانند، و تمامی طایفه مضر و اهل یمن

می گریند. کوه های سر به آسمان بر او گریانند، و خانه خدا با ارکان و پرده هایش بر او می گرید.

ای خاتم پیامبران که صبحدم چهره ات نورباران است! خدای فرستنده قرآن بر تو درود می فرستد.

البته سروده های آتشین زهرا پس از رحلت پدر، یک جریان عاطفی نیست. ناله ها و شکوه های او به خاطر انحرافی بود که در رکن «رهبری نظام» پیش آمده، و فاطمه می دانست که پس از این انحراف، چه بلاهایی بر اسلام و مسلمانان نازل خواهد شد.

آن حضرت در شعر دیگری، این پیشامد ناگوار را چنین آشکار می کند:

پدر جان! رفتی و پس از تو طوفان فتنه ها برخاست که اگر تو بودی، چنین نمی شد. همچون کویری که ابر رحمت از آن بگذرد، مانده ایم. ارزش ها و نهضت، دگرگون شد. بیا و بنگر چگونه از راه به در شده اند.

هر خاندان معزّزی نزد پروردگار، دیگران حرمت پاس داشتند جز ما که حریم ما را شکستند. امت پس از آنکه حجاب خاکْ تو را در بر گرفت، دشمنی خود را با ما آشکار ساختند. چون همین بر ما یورش آوردند، ما را کوچک شمرده و میراث ما را غصب نمودند.

ص: ۷۳

ای ماه شب چهارده، و ای فروغ روشن بخش زندگانی ما! کتاب ها از سوی خدا بر تو نازل شد.

آنگاه که تو بودی، جبرئیل با سروش وحی مونس ما بود؛ ولی چون رفتی، همه خوبی ها پنهان شد.

ای کاش، پیش از تو مرده بودیم و روزگارِ پس از مرگ تو را ندیـده بودیم! به راستی ما بلا دیدگان به مصـیبتی گرفتار شدیم که به عرب و عجم چنین بلایی نرسیده است!

ص: ۷۴

فصل سوم:فاطمه علیهاالسلام و مادر

فاطمه علیهاالسلام و مادر

فصل سوم:

فاطمه علیهاالسلام و مادر

ص: ۷۵

فاطمه علیهاالسلام و مادر

از آغاز وجود و حضور فاطمه علیهاالسلام در کنار مادر، افقی معنوی و آسمانی در زندگی خدیجه علیهاالسلام گشوده شد.

انعقاد نطفه وی به امر خداوند و با آداب مخصوص بود. روایت است که:

ماه شعبان بود و رسول خدا در «ابطح» با گروهی از قومش نشسته بود که دریچه آسمان باز و جبرئیل امین بر او فرود آمد. بعد از رساندن سلام خدای، گفت: دستور خداوند این است که تا چهل روز از همسرت خدیجه کناره گیری کنی.

لذا آن حضرت، عمّار فرزند یاسر را نزد خدیجه فرستاد تا او را از این دستور آگاه کند. پیامبر، فرمان خدای متعال را اطاعت کرد و به خدیجه علیهاالسلام پیام داد که منزلت ملکوتی او چنان است که خداوند به وجود او نزد فرشتگانش مباهات می کند.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل فاطمه دختر اسد (مادر امیرمؤمنان علیه السلام) چهل روز اقامت کرد و به عبادت و راز و نیاز و روزه مشغول شد. پس از چهل روز، جبرئیل و میکائیل بر آن حضرت فرود آمدند و با خود سینی و طبقی آوردند که روی آن با پارچه ای پوشیده بود. آن را در مقابل

ص: ۷۷

حضرت قرار دادند و جبرئیل از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضا کرد که افطارش از این طعام باشد.

با آنکه از ویژگی پیامبر، این بود که هنگام افطار درب خانه را باز می گذاشت تا دیگران نیز بر سفره رحمت او میهمان گردند؛ ولی در آن شب دستور داد در را ببندند، و فرمود: «این طعام بر غیر پیامبران، حرام است.»

جبرئیل، روپوش را از روی طبق برداشت، خوشه ای از خرما و خوشه ای از انگور در آن بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از هر دو تناول کرد و مقداری آب آشامید. آنگاه جبرئیل آب ریخت و آن حضرت دستان خود را شست و طعام بهشتی با ظرفش به آسمان بالا رفت.

جبرئیل به فرمان خداوند متعال از آن حضرت خواست که به منزل برود. زیرا خدای سبحان به خودش سوگند یاد کرده که از صلب او در این شب «نسلی پاک» بیافرینند.

در همان وقت، رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه اش رفت و در را کوبید. خدیجه گفت: کوبنده حلقه در کیست؛ بدون شک، آن را جز محمّد نمی کوبد؟!

آن حضرت فرمود: در را باز کن. خدیجه در حالی که شاد و مسرور بود و فروغ آسمانی از چهره اش ساطع، به طرف در آمد و آن را گشود.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد و فرمان خدا را امتثال نمود. «و خدا به انجام رساند آنچه را اراده کرده بود» و خدیجه علیهاالسلام به «نور فاطمه علیهاالسلام » منوّر

گردید.(۱)

به هر روی، چون وجود زهرا علیهاالسلام افقی است که یازده کوکب «امامت» بر آن می درخشد، از همان آغاز باید از همه امور مادی منزّه و پاک باشد. اوست که جریان آسمانی وجود پدر را استمرار می بخشد. و فروغ نبوّت آن بزرگوار در مصباح وجود عرشی این بانو، در سیمای امامان معصوم علیهم السلام تجلّی پیدا می کند.

این، عنایت ویژه خداوند متعال به «بهترین زنان روی زمین» بوده و پیرامون سایر فرزندان پیامبر چنین چیزی معهود نیست. این پاسداشت، بدین سبب بود که فاطمه علیهاالسلام در «قداست و پاکی»، یگانه دوران و بی مانند بود.

انیس دل

انیس دل

او در رحم مادر نیز یار و مونس مادر بود و با او گفت وگو می کرد. او را در برابر سختی ها و مشکلات تسلّا می داد، به صبر و شکیبایی تسکین می بخشید، و غبار غم و تنهایی را از چهره مادرش می زدود.

خدیجه علیهاالسلام جریان سخن گفتن فاطمه با او را از پیامبر پنهان می داشت. تا این که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد منزل شد، شنید که فردی با خدیجه سخن می گوید؛ ولی جز خدیجه هیچ کس دیگر در خانه نبود. آن

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۱۶، ص ۷۸.

حضرت از خدیجه پرسید: با چه کسی سخن می گفتی؟ عرض کرد: «کودکی که در رحم من است، با من سخن می گوید و مرا به صبر و شکیبایی دعوت می کند.» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به همسرش مژده داد: «جبرئیل به من خبر داد این کودک، دختر است، و پیشوایان و جانشینان من از نسل همین دختر می باشند.»(۱)۲. «صدّیقه الشهیده» ص ۲۷.(۲)

شاعر، چه نیکو این داستان را به نظم آورده است:

ولادت فاطمه علیهاالسلام

ولادت فاطمه علیهاالسلام

هنگامی که درد زایمانْ خدیجه را فرا گرفت و وضع بر او سخت گردید، آن گونه که گشودن در برای او دشوار بود، و تنهایی و بی کسی او را نگران ساخته بود، ناگهان متوجه شد چهار زن گندم گون و بلند قامت وارد خانه شدند. چنین پنداشت که این خانم ها از بنی هاشم هستند؛ ولی دید آنان را نمی شناسد. آخر، خدیجه همه زنان مکه را می شناخت.

این چهار زن: ساره، آسیه، کلثوم و مریم بودند که برای یاری خدیجه از بهشت آمده بودند... فاطمه علیهاالسلام در هاله ای از نور متولد شد؛ دختری خجسته، مبارک و طیّب. نور او تابید و خانه های مکّیان را فروزان ساخت و غرب و شرق جهان را نور باران نمود. سپس ده زن آمدند که همراه

ص: ۸۰

۱- ۱. همان، ج ۴۳، ص ۲ و ۳؛ «نزهه المجالس» ج ۲، ص ۲۲۷. کانت تحدّث امّها، و امّها نکتمه اذا النّبیّ(ص) دخلا فقال: یا بنت خویلد لمن تحدّثین و البیت خلاـ؟ فقالت: الجنین فی بطنی غدا یؤنسنی حدیثه، قال: بلی هی ابنتی و انّها الانثی الّتی قد فقدت بفضلها المماثلا

۲-

خود طشت و آفتابه داشتند؛ زنی که پیش روی خدیجه بود، فاطمه علیهاالسلام را شست و شو داد و او را در دو جامه سفید که عطر بهشتی از آن استشمام می شد، پیچید. آن زنان از فاطمه خواستند تا سخن بگوید. آن حضرت گفت:

«گواهی می دهم که خدایی، جز خدای یگانه نیست. و شهادت می دهم که پدرم، فرستاده خدا و آقای پیامبران است و شوهرم، سیّد اوصیا و دو فرزندم، سیّد جوانان اهل بهشت می باشند.»(۱)

فراق مادر

فاطمه علیهاالسلام زمانی که در کودکی مادر را از دست داد، دامان مهر پدر را گرفته و بر گرد او می چرخید و گریه می کرد و می پرسید: پدر جان! مادرم کجاست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله مانده بود که چه پاسخ دهد، جبرئیل نازل شد و گفت: خدایت به فاطمه علیهاالسلام سلام می رساند و می فرماید: «به فاطمه بگو: مادرش در قصری از بهشت، که دیوارهایش از طلا، و ستون های آن از یاقوت سرخ است، در کنار آسیه و مریم نشسته است.»

زهرا علیهاالسلام چون این سخن را شنید، آرام شد و خدا را ثنا گفت.(۲)

---

۱ - ۱. «امالی» شیخ صدوق، مجلس ۸۷، ص ۳۵۳؛ «دلائل الامامه» طبری، ص ۹؛ «روضه الواعظین» ص ۱۲۴؛ «مدینه المعاجز» ص ۱۳۵.

۲ - ۲. «ریاحین الشریعه» ج ۲، ص ۲۰۳.

فصل چهارم:فاطمه و خاندان علیهم السلام

اشاره

فصل چهارم:

فاطمه و خاندان علیهم السلام

ص: ۸۳

فاطمه و علی علیهماالسلام

اشاره

فاطمه و علی علیهماالسلام

در این مقام، فروغ سیمای علی علیه السلام از دو مشرق بر جان فاطمه علیهاالسلام می تابد:

از سویی، علی علیه السلام پیشوا و رهبر اوست؛ از این رو، فاطمه علیهاالسلام ساحت قدسی او را این گونه می ستاید:

«بنفسی لک الفداء و الوقاء؛ جانم به فدا و قربان تو باد.»

از سوی دیگر، علی علیه السلام همسر او و پدر فرزندانش است.

الف) فاطمه و رهبری

الف) فاطمه و رهبری

بـا توجه به جایگاه آسـمانی «امامت» از دیـدگاه فاطمه علیهاالسـلام ، آن حضـرت نسـبت به این مقام، سـخنان ارزشـمندی بیان فرموده است.

فاطمه علیهاالسلام هنگام عیادت زنان مهاجر و انصار از وی، چنین فرمود:

«ویحهم انّـا زحزحوهـا عن رواسـی الرّسـاله، و قواعـد النبوّه، و مهبـط الروح الا ـمین، الطّبین بـأمور الـدّنیا و الـدّین، الا ـ ذلک هو الخسران

ص: ۸۵

المبین؛(۱) وای بر آنان! چرا نگذاشتند فروغ امامت از همان مطلع نور نبوّت بدرخشد؟ چرا امامت را از مهبط جبرئیل جدا کردند؟...»

و در ادامه فرمود:

«و یا للّه لو تکافوا علی زمام نبذه رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، لسار بهم سیرا سجحا، لا یکلّم خشاشه، و لا یتعتع راکبه، و لاوردهم منهلاً رویّا فضفاضا تطفح ضفتّاه، و لا صدرهم بطانا قد تحری بهم الرّی. غیر متجلّی منهم بطائل، یعمله الباهر، و ردعه سوره السّاغب وَ لَفَتَحَتْ عَلَیْهِمْ بَرَکاتٌ مِنَ السَّماءِ وَ الأَرْض، وَسَیَأْخُذُهُمُ اللّهُ بِما کانُوا یَکْسِبونَ»؛(۲)_(۳) به خدا سوگند! اگر مسلمانان پای در میان می نهادند و علی را بر کاری که پیامبر به عهده او نهاده بود، می گذاردند، آسان آسان ایشان را به راه راست می برد و حقّ هر یک را به او می سپرد، چنان که کسی زیانی نبیند و هر کس آنچه کِشته است، بچیند. تشنگان عدالت از چشمه معدلت او سیر، و زبونان در پناه صولت او دلیر می گشتند، اگر چنین می کردند، درهای برکت از آسمان و زمین به روی آنان گشوده می شد، [ولی اسفا! چنین کاری نکردند [و به زودی خدا به کیفر آنچه کرده اند، آنان را عذاب خواهد نمود».

و نیز آن حضرت در تبیین این مقام فرمود: «فجعل اللّه اطاعتنا نظاما للملّه، و امامتنا امانا من الفرقه(۴)؛ خداوند اطاعت و پیروی ما را، سبب

ص: ۸۶

۱- ۱. «بلاغات النساء» ص ۲۰.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. جمله اخیر با توجه به آیه ۹۶ سوره «اعراف» است.

۴- ۴. ر.ک: خطبه فدکیه.

برقراری نظم در جامعه اسلامی قرار داد، و امامت و پیشوایی ما را، حافظ و نگهبان وحدت امت اسلامی و امان از تفرقه و اختلاف مقرر کرد.»

او، امام و رهبر را «پدر امت» معرّفی کرده و فرموده است:

«ابوا هذه الامّه محمّد و علیّ یقیمان....(۱)؛ پیامبر و علی، دو پدر امت اسلامی می باشند، کجی ها را، راست و انحرافات را، اصلاح می نمایند. اگر مردم از آن دو اطاعت کنند، آنان را از عذاب جاودان نجات دهند و اگر با ایشان همراه و همراز باشند، آنان را در نعمت های خداوند جاودان سازند.»

آن حضرت در بیانی دیگر، جایگاه «عترت» را این گونه می ستاید:

«و نحن وسیلته فی خلقه و نحن خاصّیته و محلّ قدسه، و نحن حجّته فی غیبه و نحن ورثه أنبیائه(۲)؛ ما وسیله ارتباط خدا با مخلوقاتیم، و ما برگزیدگان اوییم، و ما تجلّی گاه فروغ قدسیم، و ما چراغ های هدایت او فرا روی بندگان خداییم، و ما وارث پیامبران الهی هستیم.»

فاطمه و مکتب غدیر

فاطمه و مکتب غدیر

پس از رحلت رسول اکرم و غروب آن خورشید عالمتاب، فاطمه علیهاالسلام به زیارت قبر شهدای احد ــ به خصوص حمزه، سرور شهیدان ــ می رفت و کنار آن مزارهای شریف گریه می کرد. روزی کنار قبر مقدّس حمزه می گریست، «محمود بن لبید» آن حضرت را مشاهده کرد. محمود

ص: ۸۷

۱- ۱. «تفسیر البرهان» ج ۳، ص ۲۴۵.

۲- ۲. «نهج الحیاه» ص ۳۶.

می گوید:

«قلت: یا سیّدتی انّی اسألک عن مسأله تتلجلج فی صدری؟

قالت: سَل.

قلت: هل نصّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم قبل وفاته علی علیّ علیه السلام بالامامه؟

قالت: وا عجباه! أنسیتم یوم غدیر خم؟!

قلت: قد کان ذلک، و لکن اخبرینی بما اسرّ الیک.

قالت: اشهد اللّه تعالی لقد سمعته یقول: «علیّ خیر من اُخلّفه فیکم، و هو الامام و الخلیفه بعدی و سبطای، و تسعه من صلب الحسین ائمّه الأبرار، لئن اتبعتموهم وجدتموهم هادین مهدّیین، و لئن خالفتموهم لیکون الاختلاف فیکم الی یوم القیامه.»

قلت: یا سیّدتی فما باله قعد عن حقّه؟

قالت: یا ابا عمر! لقد قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم : «مثل الامام مثل الکعبه، اذ تؤتی و لا تأتی....»(۱)

به آن حضرت عرض کردم: ای سیّده من! اجازه می فرمایید از شما سؤال کنم از مسأله ای که در ذهن من خطور کرده و موجب تردید من گردیده است؟

فرمود: بپرس.

عرضه داشتم: آیا رسول خدا پیش از رحلتش با صراحتْ «امامت علی علیه السلام » را اعلام داشت؟

فرمود: شگفتا، آیا شما روز غدیر را فراموش کرده اید؟!

گفتم: خبر روز غدیر واقعیت دارد؛ ولی از شما می خواهم که مرا آگاه

۱- ۱. «عوالم» ج ۱۱، ص ۴۴۴.

سازید از مطلبی که پیامبر خصوصی به شما فرموده باشد.

فاطمه فرمود: خدا را گواه می گیرم! از رسول خدا شنیدم که فرمود: «علی علیه السلام بهترین فردی است که بعد از خود در بین شما باقی می گذارم. و او، خلیفه و امام بعد از من است و دو فرزند من (حسن و حسین) و نیز نه نفر از صلب فرزندم حسین، پیشوا و امام نیکوکاران خواهند بود. اگر آنان را پیروی کنید، خواهید یافت که آنان هدایت شده و هدایت گرند، و اگر با آنها مخالفت کنید، شعله اختلاف تا قیامت در میان شما مشتعل خواهد بود.»

آنگاه پرسیدم: ای سرور من! چه شد که حضرت علی علیه السلام احقاق حقّ ننمود و نشست و برای به دست آوردن حقّ خود، قیام نکرد؟

حضرت پاسخ داد: ای ابا عمر! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مثل امام، مثل کعبه است؛ مردم باید پیرامونش طواف کنند و به زیارتش بروند و هرگز کعبه به سوی مردم نمی رود.»

آنگاه فرمود: «و لکن قدّموا من أخّره اللّه و أخّروا من قدّمه اللّه...؛ ولی جلو انداختند کسی را که خداوند، آخر قرار داده بود (ابوبکر)، و مؤخّر نمودند کسی را که خداوند، مقدّم داشته بود (علی علیه السلام). چون پیامبر را در لحد نهادند و با او وداع کردند، سنّت و راه و روش و وصیت های آن حضرت را نیز با آن حضرت در قبر نهادند. انتخاب نمودند به هواهای نفسانی خود، و عمل کردند بر اساس اندیشه های شخصی خود. پس، هلاکت بر آنان باد.»

و در گفتاری دیگر، فرمود:

«الیکم عنّی فلا عذر بعد تعذیرکم، و الأمر بعد تقصیرکم، هل ترک ابی

یوم غدیر خم لأحد عذرا؟(۱)؛ دور شوید و مرا به حال خود گذارید. پس از کوتاهی و سهل انگاری، جایی برای عذر خواهی نمانده است. آیا پدرم پیامبر پس از حادثه «غدیر خم» جایی برای عذر تراشی و بی تفاوتی، باقی گذاشته است؟!»

ب) فاطمه و همسر

ب) فاطمه و همسر

افق دیگر فروغ عرشی محبت فاطمه علیهاالسلام در ارتباط با علی علیه السلام ، در عرصه زندگی و مقام همسری، تجلّی می کند.

فاطمه علیهاالسلام در همه زمینه ها، اسوه است. او، همسری مهربان و فداکار است. اگر بخواهیم فروغ فاطمی را بر این افق بنگریم، خوب است که به سخنان امام علی علیه السلام گوش فرا دهیم. بدون تردید، بهترین راه «شناخت یک زن» تعریف و توصیف شوهرش می باشد.

امیرمؤمنان علیه السلام سخنان فراوانی پیرامون زهرا علیهاالسلام بیان کرده، که به نمونه هایی از آن بسنده می شود.

در بامداد اوّلین روز عروسی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از علی علیه السلام پرسید: «کیف وجدت اهلك؛ همسرت را چگونه یافتی؟»

او در پاسخ عرض کرد: «نعم العون علی طاعه الله؛(۲) بهترین یار من است برای اطاعت و بندگی خدا.»

و نیز در آخرین ساعت های زندگی فاطمه علیهاالسلام در حالی که جز آن دو، فرد دیگری در خانه نبود، امام علی علیه السلام فرمود: هر سفارش و

۱- ۱. «نهج الحیاه» ص ۴۳.

۲- ۲. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۱۱۷.

خواسته ای که داری، بگو تا انجام دهم.

زهرا علیهاالسلام گفت: «یابن عم ما عهدتنی کاذبه، و لا خائنه، و لا خالفتک منذ عاشرتنی؛ پسر عمو! در طول زندگی هرگز به تو دروغ نگفتم، و خیانت نکردم، و هیچ گاه با تو مخالفت ننمودم.»

امام هم در پاسخ فرمود:

«معاذ اللّه، انت أعلم باللّه و اُبرّ و أتقی و أکرم و أشدّ خوفا...؛(۱) آری، ای دختر پیامبر! پناه به خدا که تو خلافی را مرتکب شده باشی. مرتبه خداشناسی، نیکوکاری، تقوا، بزرگواری و خداترسی تو بالاتر از آن است که با من مخالفت کرده باشی. فراق تو بر من بسیار سخت و ناگوار است.»

پس از آنکه علی و زهرا علیهماالسلام با هم ازدواج کردند، و زندگی مشترک خود را تشکیل دادند، تقسیم کارهای خانه را به مشورت رسول اکرم وا گذاشتند، و به آن حضرت گفتند: «یا رسول اللّه! ما دوست داریم تقسیم کارهای خانه با نظر شما باشد.» پیامبر، کارهای بیرون خانه را به عهده علی و کارهای داخلی را به عهده زهرای مرضیه گذاشتند.

آنان از این که عقیده رسول خدا را در زندگی خصوصی خود دخالت دادند، و پیامبر هم با مهربانی از پیشنهاد آنها استقبال کرد و نظر داد، بسیار راضی و خرسند بودند. حضرت زهرا در این باره می فرمود:

«بسیار خوشحال شدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از سر و کار پیدا کردن با مردان، معاف کرده است».

از آن تاریخ، علی علیه السلام کارهایی از قبیل: تهیه آب و آذوقه و خرید

ص: ۹۱

۱- ۱. همان، ص ۹۱.

بـازار را انجـام می داد، و کارهـایی چون: آرد کردن گنـدم و جو، پختن نان، آشپزی، شـست و شوی ظروف و لباس و تنظیف خـانه نیز به وسـیله زهرا صـورت می گرفت. بـا وجود این، هر گـاه علی علیه السـلام فراغـتی می یـافت، در کارهـای داخلی به کمک همسرش می شتافت.

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خانه زهرا صلی الله علیه و آله آمد و دید آنان با هم کار می کنند.

پرسید: کدام یک از شما خسته هستید تا من به جای او کار کنم؟

علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! زهرا، خسته است.

رسول اکرم به زهرا علیهاالسلام استراحت داد و خود به کار مشغول شد.

از سوی دیگر، هر وقت برای علی علیه السـلام گرفتاری، مسافرت یا حضور در معرکه جنگ پیش می آمد، فاطمه علیهاالسـلام کارهای بیرون خانه را خود انجام می داد. این روش ادامه داشت و آنان کارهای خانه را خودشان انجام می دادنـد و خود را به داشـتن خدمتگزار، نیازمند نمی دیدند. تا آن که دارای فرزندانی شدند و کودکانی عزیز و بزرگوار در خانه عرشی آنان متولّد شد، در این هنگام، کارهای خانه، زیادتر شد و زحمت زهرا، افزون گشت.

یک روز علی علیه السـلام دلش به حال همسـر عزیزش سوخت؛ زیرا پاکیزه ساختن منزل و کارهای آشپزخانه، جامه های او را غبار آلود و دودی کرده، به علاوه از بس که آسـیاب دستی را چرخانیـده، دست هایش مجروح شـده بود و نیز مشک آب که گاه بر دوش می کشـید، روی سـینه اش اثر گذاشـته بود. لـذا به همسـرش پیشـنهاد کرد به حضور پیامبر رفته و از آن حضـرت خدمتکاری طلب نماید. زهرا علیهاالسلام پیشنهاد را پذیرفت و به خانه

رسول اکرم رفت، اتفاقا در آن وقت، گروهی از مردم در محضـر پیامبر نشسـته و مشـغول گفت و گو بودند، زهرا علیهاالسـلام شرم کرد و تقاضای خود را نگفت. به خانه برگشت، پیامبر متوجه آمد و رفت زهرا علیهاالسـلام شد و دانست که دخترش با او کار داشته و چون موقع مناسب نبوده، برگشته است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم صبح روز بعد، به خانه آنها رفت، از بیرون خانه با آواز بلند فرمود: «السّلام علیکم.» علی و زهرا علیهماالسـلام جواب ندادند، بار دوم پیامبر سلام کرد، باز آنها سکوت کردند، برای بار سوم پیامبراکرم سلام کرد. زیرا روش رسـول اکرم این بود که هر گـاه به خـانه کسـی می رفت، از پشت در خـانه بـا آواز بلنـد سـلام می کرد؛ اگر جواب می دادند، اجازه ورود می خواست و اگر جواب نمی دادند، تا سه بار سـلام خود را تکرار می کرد؛ اگر باز هم جواب نمی شـنید، برمی گشت.

علی علیه السـلام دید اگر جواب سـلام سوم پیامبر را ندهند، پیغمبر مراجعت خواهد کرد و از فیض زیارت کیمیا اثر آن دردانه عرشی، محروم خواهند ماند؛ از این رو، با آواز بلند گفت: «و علیکَ السّلام یا رسول اللّه»! بفرمایید. خانه، خانه شماست.»

پیـامبر وارد شـد و به دخترش فرمود: «تو دیروز پیش من آمـدی و برگشتی حتمـا کـاری داشتی، کـارت را بگو». زهرا سـکوت کرد؛ لذا امام علی علیه السلام عرض کرد:

یا رسول اللّه! اجازه بفرمایید من به شـما بگویم که زهرا برای چه کاری خدمت شـما آمده بود. من، زهرا را پیش شما فرستادم، دلیلش ایـن بـود که من دیـدم کارهـای داخلی خـانه، زیـاد شـده و زهرا به زحمت افتـاده است؛ دلم به حـالش سـوخت. گفتم خدمت شما بیاید که خدمتگزاری برای زهرا

مقرّر فرمایید تا در کارهای خانه به او کمک نماید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نمی خواست که در آن زمان، با توجه به فقر عمومی مسلمانان، زندگی خود و یا عزیزانش از طبقه ضعیف جامعه بالا-تر باشد. و از سوی دیگر، آن حضرت با روحیه دخترش آشنا بود و می دانست زهرا چقدر شیفته عبادت و معنویت است و «ذکر و یاد خدا» چطور به او نیرو و نشاط می دهد. از این رو، فرمود: «فاطمه جانم! میل داری چیزی به شما یاد بدهم که از همه اینها بهتر باشد؟»

بفرمایید: یا رسول اللّه! در این موقع، پیامبر فرمود:

«هر وقت خواستید بخوابید، سی و سه مرتبه سبحان اللّه و سی و سه مرتبه الحمد للّه و سی و چهار مرتبه اللّه اکبر بگویید، اثری که این عمل در روح شما می بخشد، از اثر یک خدمتکار به مراتب افزون تر خواهد بود.»

زهرا علیهاالسلام با خوشحالی و نشاط، سه مرتبه گفت: «به آنچه خدا و پیغمبر خشنود باشد، خشنودم.»(۱)

یک روز علی علیه السلام از فاطمه پرسید: آیا غذایی در خانه هست؟ فاطمه گفت: سوگند به آن که حقّ تو را بزرگ قرار داده است! از سه روز پیش تاکنون، چیزی نداریم که برایت بیاورم.

فرمود: چرا به من نگفتی؟ فاطمه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از این که چیزی از تو بخواهم، نهی کرده و فرموده است: «تو از پسر عمویت چیزی

۱- ۱. «داستان راستان» ص ۴۰۲ - ۳۹۸ ؛ «بحار الانوار» ج ۱۰، ص ۲۴ و ۲۵.

مخواه، اگر خودش چیزی آورد، بگیر وگرنه تو از او مخواه.»(۱)

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! در سراسر زندگی مشترک با فاطمه علیهاالسلام تا هنگام وفات آن بزرگ بانو، هرگز او را خشمگین نساختم و بر هیچ کاری او را اکراه و مجبور ننموده و او نیز مرا هرگز خشمگین نساخت و نافرمانی من نکرد. هر وقت به او نگاه می کردم، رنج ها و اندوه هایم بر طرف می شد.»(۲)

ابو سعید خدری می گوید: یک روز علی بن ابی طالب علیه السلام سخت گرسنه بود، به فاطمه گفت: آیا نزد تو غذایی هست؟

گفت: سوگند به خدایی که پدرم را به نبوّت مبعوث گردانید و تو را وصیّ او قرار داد! هیچ چیز نزد من نیست و دو روز است که طعامی نداشته ایم جز غذای مختصری که آن را به تو داده ام و تو را بر خود و این دو پسرم، حسن و حسین، مقدّم داشته ام.

علی علیه السلام فرمود: چرا به من نگفتی تا چیزی برای شما تهیه کنم؟

فاطمه گفت: ای ابوالحسن! من از خدای خود شرم می کنم چیزی را که توانایی آن را نداری، بر تو تحمیل کنم.

علی علیه السلام از نزد فاطمه با اعتماد به خدا، بیرون آمد و یک دینار قرض کرد. در حالی که دینار را در دست داشت و می خواست برای خانواده

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۳۱؛ «تفسیر عیاشی» ج ۱، ص ۱۷۱.

۲- ۲. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۱۳۴؛ «کشف الغمه» ج ۱، ص ۴۹۲؛ «بیت الاحزان» ص ۳۷.

خود چیزی خریداری کند، «مقداد» را دید که وضعی نگران کننده و اسفبار داشت. فرمود: مقداد! چه چیزی موجب شده که در چنین هوای سوزان و پرحرارتی از خانه بیرون آمده ای؟

عرض کرد: ای ابوالحسن! مرا واگذار و از حالم پرسش ننما؟

فرمود: برادر! غیر ممکن است تا از حالت آگاه نگردم، تو را رها سازم.

مقداد گفت: برادر! به خاطر خدا، مرا واگذار و از حالم جویا نشو.

علی علیه السلام فرمود: ممکن نیست که تو را رها سازم ...

مقداد گفت: علی جان! اینک که اصرار می ورزی، برای تو می گویم. به خدایی که محمّد را به نبوّت و تو را به وصایت گرامی داشت! گرسنگی خانواده ام، مرا چنین آشفته ساخته و از خانه بیرون کشیده است. از نزد اهل بیتم آمده ام در حالی که آنان از گرسنگی به خود می پیچیدند. هنگامی که گریه اهل و عیالم را دیدم، نتوانستم قرار گیرم؛ لذا از خانه بیرون آمدم.

اشک از چشمان علی علیه السلام بر محاسن مبارکش جاری گردید. به مقداد فرمود: به خدا سوگند! همان چیزی که تو را نگران از خانه بیرون آورد، مرا نیز از خانه بیرون آورد. و اینک، دیناری قرض کرده ام ولی تو را بر خود مقدّم می دارم.

دینار را به مقداد داد و خود به مسجد بازگشت، نماز ظهر، عصر و مغرب را در مسجد خواند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله نماز مغرب را به پایان برد، از کنار علی علیه السلام عبور کرد؛ آن حضرت در صف اوّل نماز قرار داشت، اشاره به او کرد، علی علیه السلام از جای برخاست و دنبال رسول خدا صلی الله علیه و آله راه افتاد و جلو یکی از درهای مسجد به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله رسید. سلام کرد، آن

حضرت پاسخ علی علیه السلام را داد و فرمود: «ای ابوالحسن! آیا نزد تو چیزی برای شام هست که همراه تو بیایم؟»

علی علیه السلام سر به زیر افکند و ساکت ماند و از خجالت نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله متحیّر بود که چه جوابی بدهد؛ ولی پیامبر بر اساس وحی، جریان دینار را و این که از کجا تهیه کرده و به چه کسی بخشیده بود، می دانست و خدای متعال به پیامبرش دستور داده بود که آن شب را نزد علی علیه السلام باشد. لذا پیامبر چون سکوت علی علیه السلام را مشاهده کرد، فرمود: «ای ابوالحسن! چرا نمی گویی نه، تا باز گردم یا آری، تا همراه تو بیایم؟»

علی علیه السلام عرض کرد: بفرمایید ای رسول خدا! در خدمت شما هستم.

پیامبر، دست علی علیه السلام را گرفت و آمدند تا وارد منزل شدند، در حالی که فاطمه علیهاالسلام در محراب نماز خود نشسته بود، نمازش را تمام کرده بود و پشت سر او دیگی قرار داشت که بخار از آن متصاعد بود. فاطمه علیهاالسلام چون صدای پیامبر را در خانه خویش شنید، از محراب عبادت خارج شد و بر آن حضرت سلام کرد ــ و او عزیزترین فرد، نزد پیامبر بود ــ پیامبر جواب سلام او را داد و دست مبارک بر سرش کشید و فرمود:

«دخترم! چگونه روز را به شب آوردی؟ خدای متعال تو را رحمت کند، برای ما غذا بیاور. خداوند، تو را بیامرزد.»

آن بانوی بزرگوار، دیگ را برداشت و نزد پدر و شوهرش نهاد، علی علیه السلام چون غذا را دید و بوی دلپذیر آن را استشمام نمود، نگاه تندی به فاطمه کرد. فاطمه علیهاالسلام گفت: سبحان اللّه! چرا چنین به من نگاه می کنی؟! آیا خلافی مرتکب شده ام که مستحقّ خشم شما باشم؟

فرمود: چه خلافی از این بالاتر که روز گذشته سوگند یاد کردی دو

روز است غذایی نیافته ای، امّا اکنون؟!

فاطمه علیهاالسلام نظری به سوی آسمان افکند و گفت: خدای من در آسمان و زمین آگاه است که من، جز حق نگفتم.

فرمود: پس، ای فاطمه! این غـذا از کجا برایت آمده است که هرگز همرنگ آن را ندیده ام و رایحه ای به دلپذیری آن نبوئیده ام و پاکیزه تر از آن نخورده ام؟!

رسول خدا صـلی الله علیه و آله دست مبارکش را به شانه دامادش نهاد و اشاره ای کرد و فرمود: «ای علی! این، پاداش دینار تو از سوی خداست. «انّ اللّه یرزق من یشاء بغیر حساب»؛(۱) خدای متعال هر کس را بخواهد، روزی بی حساب می بخشد.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله از شوق و شکر خدای گریست و فرمود:

«ستایش خـدایی را که شـما را پیش از آنکه از دنیا برویـد، پاداش بخشـید و تو را ای علی! هماننـد زکریّا، و فاطمه را همچون مریم دختر عمران، قرار داد که: «کلمّا دخل علیها زکریّا المحراب وجـد عنـدها رزقا»(۲)؛ هرگـاه زکریّا به محراب عبادت مریم وارد می شد، نزد او طعام می یافت.»(۳)

شاعر، چه نیکو سروده:

قاسم به جهنّم و بهشت است علی با فاطمه اش ز یک سرشت است علی

ص: ۹۸

۱- ۱. آل عمران / ۳۷.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۶۱ - ۵۹ ؛ «کشف الغمه» ج ۲، ص ۲۹ - ۲۶ ؛ «امالی طوسی» ج ۲، ص ۲۳۰ _ ۲۲۸.

***

آری او، بهترین یاور علی بود در راه نیل به آرمان های الهی اش. لذا امام علی علیه السلام در شأن همسرش فرمود: «نعم العون علی طاعه اللّه؛ او نیکو یاوری است برای من در اطاعت و بندگی خدا».

او بارها می گفت: جانم به فدایت علی!

فاطمه علیهاالسلام انیس و مونس علی علیه السلام بود، و در تمام مشکلات زندگی در کنار همسرش بوده و شریک غم و شادی وی بود.(۱)

او هرگز علی علیه السلام را ناراحت نساخت.(۲) هرگز بر خلاف خواسته علی علیه السلام گامی بر نداشت و همواره مطیع و فرمانبر او بود.(۳)

با آن که آن بانوی یگانه خلقت نسبت به بانیان «سقیفه» _ به خصوص از آن دو نفر _ بسیار متنفّر بود؛ اما وقتی علی علیه السلام از او خواست که اجازه دهد آن دو نفر به عیادت او بیایند، در پاسخ چنین گفت: «ألبیت بیتک و أنا أمتک؛ خانه، خانه توست و من هم، کنیز و مطیع تو هستم.»(۴).

فاطمه زهرا علیهاالسلام آرام بخش جان علی علیه السلام بود، و علی علیه السلام با نگاه بر او، رنج هایش را از یاد می برد.(۵)

۱- ۲. «بحار الانوار» ج ۳۷، ص ۴۴، ج ۳۸، ص ۱۹، ج ۴۱، ص ۲۵۷ و ج ۳۷، ص ۲۵۲.

۲- ۳. همان، ج ۴۳، ص ۱۳۴.

۳- ۴. همان، ص ۴۷ و ۱۳۴.

۴- ۵. همان.

۵- ۶. همان، ص ۱۳۴.

اگر علی علیه السلام به خانه می آمد و فاطمه را نمی یافت، غم بر سینه اش سنگینی می کرد و بسیار اندوهگین می شد.(۱) علی علیه السلام خود چنین می گوید:

«کنت بک الغری(۲)؛ زهرا! تو مایه تسلّای خاطر من بودی.» و چون خبر شهادت فاطمه را شنید، بی هوش شد و تا آبی به صورتش نزدند، به هوش نیامد.(۳)

فاطمه برای آن که علی علیه السلام ناراحت نشود، دردهای خود را از وی پنهان می کرد. فروغ آسمانی زهرا بر قلب علی علیه السلام تجلّی می کرد؛

از امام حسن عسکری علیه السلام پرسیده شد: چرا فاطمه علیهاالسلام را «زهرا» می گویند؟ فرمود:

«زیرا جلوه ملکوتی سیمای فاطمه علیهاالسلام در سه وقت بر علی علیه السلام می درخشید:

اوّل روز، مثل خورشید و ظهر، همچون مهتاب و هنگام غروب، چون ستاره ای تابناک.»(۴)

هیچ گاه آن حضرت از شوهرش چیزی نخواست که مبادا علی علیه السلام بر تهیه آن، توانایی مالی نداشته باشد.

خودش می فرماید:

پدرم مرا نهی کرد از این که از علی علیه السلام چیزی بخواهم و می فرماید:

۱- ۱. همان.
۲- ۲. همان، ص ۱۸۷.
۳- ۳. همان، ص ۲۱۴.
۴- ۴. همان، ص ۱۶.

«اگر چیزی به خانه آورد که هیچ، و الّا از او چیزی مخواه.»(۱)

و نیز به همسرش می فرمود: «من از خدا شرم دارم که از تو چیزی بخواهم که قدرت آماده سازی آن را نداری.»(۲)

او، کارهای درون خانه را انجام می داد و علی علیه السلام کارهای بیرون را، و بسیار خوشحال بود که با این تصمیم و تفاهم، از خانه بیرون نمی رود و با نامحرمان برخورد نمی کند.(۳)

امام علی علیه السلام هیزم و آب می آورد و خانه را جارو می کرد، و همسرش نیز آرد می کرد و خمیر می نمود و نان می پخت.(۴)

وی، وصف و مقام علی علیه السلام را از زبان پدر، چنین بیان می دارد:

«یا علیّ انّک قسیم الجنّه و النّار، و انّک تقرع باب الجنّه و تدخلها بلا حساب؛(۵) ای علی جان! تویی قسمت کننده بهشت و جهنّم، و تویی که حلقه در بهشت را می کوبی و بدون حساب، وارد بهشت می شوی.»

او، به یاد رنج ها و غم های امام علی علیه السلام می گریست، به هنگام وفات و ساعات آخر عمرش نیز گریه می کرد. علی علیه السلام گفت: زهرا جان! چرا گریه می کنی؟

جواب داد:

«ابکی لما تلقی بعدی؛(۶) برای مصیبت ها و رنج هایی که بعد از من به

۱- ۱. همان، ص ۳۱.

۲- ۲. همان، ص ۵۹.

۳- ۳. همان، ص ۳۱ و ۸۱.

۴- ۴. همان، ص ۱۵ و ۱۶.

۵- ۵. «بحار الانوار» ج ۳۹، ص ۱۹۳.

۶- ۶. همان، ج ۴۲، ص ۲۱۷.

تو می رسد، گریه می کنم.»

او، پس از خود نیز نگران حال علی علیه السلام بود؛ از این رو، وصیّت کرد که: «بعد از [رحلت] من با دختر خواهرم (امامه) ازدواج کن.»(۱)

به هر روی، فاطمه علیهاالسلام محبوب ترین افراد نزد علی علیه السلام است.(۲)

او، مایه فخر و مباهات علی علیه السلام بود: «ولی الفخر بفاطمه و أبیها...».(۳)

و زهرا، تکیه گاه علی علیه السلام بود و یکی از دو بال پرواز او.(۴)

به راستی که فاطمه «حانیه» بود. او، بحر موّاج عشق و مهرورزی به شوهر و فرزندان بود. و خانه گلین فاطمه، خود معجزه ای در تاریخ اسلام است؛ خانه ای که بامش، عرش الهی بود.

در هنگام عیادت زنان مهاجر و انصار از فاطمه علیهاالسلام ، آن حضرت از حقّانیت، عظمت و مظلومیت علی علیه السلام سخن گفت. او، سیاست عوامل «کودتای سقیفه» را محکوم کرد و با جملات منطقی، جایگاه رهبری علی علیه السلام را ستود.

فاطمه و عترت علیهم السلام

فاطمه و عترت علیهم السلام

سپهر دامان «کوثر قرآن» چون آسمانی پرستاره، شاهد فروغ و فروز فرزندان پاک و معصوم بود.

زندگی نه ساله اش، شاهد تولّد فرزندانی چون: حسنین و زینبین بود.

از یک سو آن بانو، مادر است؛ مادر فرزندان و کانون مهربانی، عاطفه

۱- ۱. همان.

۲- ۲. همان، ج ۴۳، ص ۸۲.

۳- ۳. همان، ج ۲۸، ص ۲۴۸ ؛ «نهج البلاغه» نامه ۳۸.

۴- ۴. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۱۷۳.

و عشق والایی که زندگانی آن حضرت را لبریز ساخته بود.

و از سوی دیگر، مادر امامان است.

فروغ و تابش یازده امام معصوم از آسمان وجودش، قداست و عظمت آن بانوی اطهر را به نمایش می گذارد. لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه _ در جواب سرزنش و حسادت عایشه _ بشارت داد: فاطمه جان! تو دختر خدیجه ای که: «انّ بطن امّک کان للامامه وعاء».(۱)

آری، دامان پاک فاطمه و خدیجه علیهماالسلام است که فرزندان آن، به مقام «پیشوایی» می رسند.

فاطمه علیهاالسلام مادر امامان است؛ دو امام بلاواسطه فرزند او هستند و نه امام دیگر نیز از نوادگان او می باشند.

خداوند وجود او را بسان آسمانی ساخته بود که یازده خورشید تابناک عصمت هماره بر آن بدرخشند.

آری، وجود فاطمه علیهاالسلام مظهر فروغ و فروز ائمّه است. به جز فاطمه علیهاالسلام هیچ زنی دیگر لایق نیست که دو فرزندش امام معصوم بدون واسطه باشند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«أبی اللّه أن یجعل الامامه لأخوین بعد الحسن والحسین علیهماالسلام ».(۲)

به هر روی، دامان پاک فاطمه است که فقط مهد حسن و حسین بوده و دو سبط و نوه پیامبر اسلام در آن نشو و نما می کنند، و این، پیامبر است

۱- ۱. «مناقب» ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۵.

۲- ۲. «الغیبه» شیخ طوسی، ص ۲۲۵، ح ۱۹۰.

که به او بشارت می دهد: «ابشری یا فاطمه فانّ المهدی من ولدک(۱)؛ ای فاطمه! بر تو مژده باد که همانا مهدی (کنجی جهان بشریّت) از نسل توست.»

خانه گلین فاطمه، «معجزه تاریخ» است. پرورش یافتگان دامان وی، در آسـمان ها مشهورتر از زمین هستند و جلوه های حرّیت و آزادگی اند، خواه در چهره امام و رهبر یا غیر آن، چون زینب. مگر نه این است که امام حسین علیه السلام در کربلا، پس از آن که همه یارانش شـهید شدند، فریاد برآورد: «هیهات که زیر بار ذلّت بروم! من، شـهامت و حریّت و کرامت خود را مرهون پاک دامنی و طهارت مادرم زهرا علیهاالسلام می دانم.»(۲) زینب علیهاالسلام نیز بر تارک فضائل انسانی هماره می درخشد.

ص: ۱۰۴

۱- ۱. ر.ك: «منتخب الأثر» صافی گلپایگانی، ج ۲، ص ۱۴۶ - ۱۵۲.

۲- ۲. «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص ۷.

فصل پنجم:فاطمه علیهاالسلام و قرآن

اشاره

فصل پنجم:

فاطمه علیهاالسلام و قرآن

ص: ۱۰۵

فاطمه علیهاالسلام و قرآن

اشاره

فاطمه علیهاالسلام و قرآن

در این منظر، آن بانوی آسمانی در دو افق می درخشد:

۱. فاطمه علیهاالسلام ، از نگاه قرآن.

۲. قرآن، از نگاه فاطمه علیهاالسلام .

آیات بسیاری از قرآن ـ با تفسیر و تأویل ـ بر جلالت فاطمه علیهاالسلام دلالت دارد. از این نگاه، «فاطمه» مشکات، کوکب درّی، بحر موّاج عصمت و عفّت، شاخسار درخت طوبی و مبارک، و کوثر قرآن است.

«فاطمه» از نگاه قرآن

«فاطمه» از نگاه قرآن

آن بانو، قلب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و قلب پیامبر، تجلّی گاه تابش وحی(۱).

او، همراز جبرئیل و همسخن آورنده وحی (محدّثه) بود؛ لذا شمیم قدسی فاطمه از گلواژه های وحی، جان را به زیارت ملکوت می برد.

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۲۴.

امام صادق علیه السلام فرمود: «فاطمه، مشکات قرآن کریم است.»(۱)

و امام کاظم علیه السلام فرمود: «فاطمه، کوکب درّی است که در آیه «نور» می درخشد.»(۲)

«فاطمه، تابش جمال حق در سوره مبارک «هل اتی» است که به پاس حرمتش «حور»، محو جمال الهی او شده است.»(۳)

زمخشری می گوید: «وقتی که آیه «قُلْ لا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْرَا اِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»(۴) نازل گردید، گفته شد: «یا رسول اللّه! مَنْ قرابتک؛ ای رسول خدا! نزدیکانی که مهر به آنان پاداش رسالت است، چه کسانی اند؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «علی، فاطمه و فرزندانشان علیهم السلام می باشند.»(۵)

ابوسعید خدری می گوید: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند، به جبرئیل گفتم: مقصود از «ذُرّیّاتنا» در آیه «... وَ ذُرِّیّاتِنا قُرَّهَ اَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ اِماما»(۶) کیست؟ گفت: فاطمه علیهاالسلام است و مراد از «قُرَّهَ اَعْیُن»، حسن و حسین علیهماالسلام و منظور از «اِماما»، علی علیه السلام می باشند.»(۷)

ابن عباس می گوید: «مقصود از دو بحر، در آیه «مَرَجَ الْبَحْرَیْن...»

ص: ۱۰۸

۱- ۱. «کشاف» زمخشری، ج ۴، ص ۲۲۰.

۲- ۲. «کشف الیقین» ص ۴۱۶.

۳- ۳. «روح المعانی» آلوسی، ج ۲۹، ص ۱۵۷.

۴- ۴. شوری / ۲۳.

۵- ۵. «کشاف» ج ۴، ص ۲۲۰.

۶- ۶. فرقان / ۷۴.

۷- ۷. «شواهد التنزیل» حسکانی، ج ۱، ص ۴۱۶.

علی و فاطمه علیهماالسلام می باشند.»(۱)

انس بن مالک نیز می گوید: «مقصود از «دو بحر»، علی و فاطمه علیهماالسلام می باشند.»(۲)

ابو سعید خدری می گوید: «چون آیه «فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ اَبْنائَنا وَ اَبْنائَکُمْ وَ نِسائَنا وَ نِسائَکُمْ وَ اَنْفُسَنا وَ اَنْفُسَکُمْ...»(۳) نازل گردید، پیامبر صلی الله علیه و آله علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و فرمود: «پروردگارا! اینان، اهل بیت من هستند.»(۴)

اکرمه می گوید: «مقصود از آیه «اولئِکَ الَّذینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ اِلی رَبِّهِمُ الْوَسیلَهَ»(۵) پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام می باشند.»(۶)

جابر بن عبدالله انصاری می گوید که رسول خدا فرمود:

«خداوند، علی و فاطمه و فرزندان معصومشان را «حجّت» قرار داد و آنان، دریچه های رحمت و درهای علم و دانش در میان امت هستند. کسی که آنان را هادی و پیشوای خود قرار داد، به صراط مستقیم هدایت شده است و این است، فروغ تابناک: «اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ».

جابر در روایتی دیگر می گوید که پیامبر اکرم فرمود: «زهرا، زهره فروزان آسمان هدایت است.»(۷)

۱- ۱. همان، ج ۲، ص ۲۰۸؛ «درّ المنثور» سیوطی، ص ۶۹۷.

۲- ۲. «شواهد التنزیل» ج ۲، ص ۲۰۸.

۳- ۳. آل عمران / ۶۱.

۴- ۴. «ذخائر العقبی» ص ۲۵.

۵- ۵. اسراء / ۵۷.

۶- ۶. «شواهد التنزیل» ج ۱، ص ۳۴۲.

۷- ۷. همان.

و نیز در پرتو آیه «اَلَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا....»(۱)؛ از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اصل و ریشه درخت مبارک، علی علیه السلام فرع آن، حسن و حسین علیهماالسلام ثمره آن و فاطمه علیهاالسلام شاخسار آن است.» و در روایتی دیگر از پیامبر نقل شده که: «فاطمه، فرع آن است.»(۲)

از عبداللّه بن مسعود روایت شده که آیه «اِنّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِما صَبَرُوا اَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُون»(۳)؛ در جلالت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل گردیده است و پاداش صبر و بردباری برای آن رستگاران است(۴).

و نیز از ابن عباس روایت شده که منظور از «کلمات» در آیه «فَتَلَقّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ...»(۵)؛ محمد صلی الله علیه و آله ، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام می باشند(۶).

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَیْلَهُ الْقَدْر»، فاطمه و «وَالرُّوح»، روح القدس است که در جان و روح فاطمه نازل می گردد.» و این است پرتوی از سوره مبارکه قدر.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «خانه علی و فاطمه، قسمتی از حجره

۱- ۱. ابراهیم / ۲۴.

۲- ۲. «شواهد التنزیل» ج ۱، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

۳- ۳. مؤمنون / ۱۱۱.

۴- ۴. «فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی» ص ۳۱.

۵- ۵. بقره / ۳۷.

۶- ۶. «مناقب» ابن مغازلی، ص ۶۳.

رسول خداست و سقف آن، عرش الرّحمن است و باطن این خانه تا عرش خداوند، امتداد دارد که معراج وحی است.»

و در بیانی دیگر، فرمود: «خداوند متعال در بصیرت محمد صلی الله علیه و آله ، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نوری نهاده است که آنان، عرش خدا را می بینند و بام خانه آنان، عرش خداست.»(۱)

ابن عباس روایت می کند که آیه «وَ الَّذینَ آمَنوُا وَاتَّبَعَتْهُمُ ذُرِّیَّتُهُم...»(۲)؛ در شأن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل گردیده است(۳).

و نیز همو روایت می کند که آیه «وَ یُؤثِرُونَ عَلی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ»،(۴) در جلالت و فضیلت فاطمه، علی و فرزندان آن دو بزرگوار علیهم السلام نازل گردیده است(۵).

و ابو سعید خدری روایت می کند که پس از نزول آیه «وَ ءاتِ ذالْقُربَی حَقَّهُ»(۶)، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را فراخواند و «فدک» را به وی بخشید(۷).

ابان بن تغلب، از امام جعفر صادق علیه السلام و آن حضرت، از پدران

۱- ۱. «تأویل الآیات الظاهره» علی الحسینی الاسترآبادی، ص ۷۹۲.

۲- ۲. طور / ۲۱.

۳- ۳. «شواهد التنزیل» ج ۲، ص ۱۹۸.

۴- ۴. حشر / ۹.

۵- ۵. «شواهد التنزیل» ج ۲، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۶- ۶. اسراء / ۲۶.

۷- ۷. «شواهد التنزیل» ج ۱، ص ۳۴۱ - ۳۳۹.

بزرگوار خویش علیهم السلام روایت می کند: «چون آیه فوق نازل گردید، پیامبر[دخترش [فاطمه علیهاالسلام را دعوت کرد و فدک را به وی بخشید.»(۱)

روایات پیرامون «بخشیدن فدک به فاطمه علیهاالسلام » بسیار است، که در این رابطه می توان به مجامع و کتب روایی و تفسیری، مراجعه کرد(۲).

به هر روی، فروغ مکارم زهرا علیهاالسلام بر آفاق آسمانی «قرآن»، فروزان و مایه مباهات دوستان آن حضرت است. بدیهی است آنچه گفته شد، پرتوی از مکارم آن صدّیقه طاهره است؛ ولی آنان که قدرت بصیرتشانْ ملکوت را فتح می کند و به رمز و راز قرآن آگاهند و در باطن نورانی قرآن شناورند، در می یابند که جان و قلب فاطمه، تجلّی گاه انوار وحی خدا بود، و قرآن با تمام آفاق ملکوتی اش بر جان آن بانوی محدّثه تابیده است. زیرا او، قلب پیامبر و هم سخن آورنده وحی بود.

بی گمان، فاطمه زهرا علیهاالسلام به مراتب از «مریم مطهّره و برگزیده» که ده ها آیه قرآن جلالتش را می ستاید، بالاتر و برتر است.

این بود پرتوی از عظمت آن بانو بر ملکوت آیات قرآنی. گرچه آیات دیگری نیز با تفسیر و تأویل، بر مکانت آسمانی فاطمه علیهاالسلام دلالت دارند؛ امّا این مختصر را گنجایش بیان تمام آن آیات نمی باشد.(۳)

۱- ۱. همان.

۲- ۲. «مجمع البیان» ج ۶، ص ۴۱۱؛ «صافی» ج ۳، ص ۱۸۶.

۳- ۳. ر.ک: «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» محبّ الدین احمد بن عبدالله الطبری؛ «فاطمه در قرآن» آیه الله سید صادق روحانی؛ «شواهد التنزیل» عبیدالله بن عبدالله بن احمد المعروف بالحسکانی، تحقیق: محمد باقر محمودی؛ «تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره» علی الحسینی الاسترآبادی و...

«قرآن» از نگاه فاطمه علیهاالسلام

«قرآن» از نگاه فاطمه علیهاالسلام

زندگی فاطمه، ترجمانی از «تربیت وحیانی» است. فاطمه در دامان پدری پرورش یافت که قلب مبارکش مرکز نزول قرآن بود؛ از این رو، «قرآن» بیش ترین اثر را در تربیت «فاطمه» و زندگی آن بزرگوار داشته است.

به عبارت دیگر: با توجّه به روح عرشی و طینت بهشتی آن قدسیه، فروغ وحی با بیش ترین پرتو در زندگی آن حضرت درخشش داشته است.

تسبیح، تحمید، عبادت، نیایش ها و خصال و مکارم اخلاق آن حضرت جلوه هایی از آیات قرآنی است.

زندگی او، چون دانشگاهی است که در آن انسان و قرآن، چون جسم و روح، شاکله واحدی را آفریده اند، و قرآن و معلّم اکرمش «انسان کامل» را پدید آورده اند.

«قرآن» در اوج فروغ عرشی خود، بر جان «فاطمه» تابیده، و انوار آن در رفتار، اندیشه و خصال آن حضرت فروزان است. لذا در دعای روز دوشنبه چنین می فرماید:

«و تبصّرا فی کتابک، و فهما فی حکمک.... و لا تجعل القرآن بنا ماحلًا، و الصّراط زائلًا....».(۱)

او در این نیایشْ از خداوند، بصیرت و بینایی در قرآن و فهم باطن و

ص: ۱۱۳

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۸۷، ص ۳۳۸.

ظاهرش را می خواهد. آنگاه با درود بر محمد و آل، می فرماید: «خدایا! قرآن را به ما خصم و دشمن قرار مده.»

و نیز در تعقیبات نماز ظهر، همین مفهوم را تکرار نموده و چنین نیایش می کند: «والحمد للّه الّذی لم یجعلنی جاحدا لشی ء مِن کتابه(۱)؛ حمد و سپاس برای خدایی است که فروغ وحی را بر جانم جاری ساخت و مرا، منکر آیات کتابش قرار نداد.»

همچنین در سخنان بلیغ و رسای خود در مسجد پیرامون قرآن چنین فرمود:

«و بقیّه استخلفها علیکم: کتاب اللّه النّاطق، و القرآن الصّادق و النّور السّاطع، و الضّیاء اللّامع، و بیّنه بصائره، منکشفه سرائره، متجیّله ظواهره، مغتبطه به اشیاعه، قائد الی الرّضوان اتباعه، مؤدّ الی النّجاه استماعه، به تنال حجج اللّه المنوّره و عزائمه المفسّره، و محارمه المحذره، و بیّناته الجالیه، و براهینه الکافیه، و فضائله المندوبه، و رخصه الموهوبه، و شرایعه المکتوبه(۲)؛ و آنچه را که پیامبر خدا پس از خود در میان شما باقی گذارده: کتاب گویای خدا (ما خاندان) و قرآن صادق است که نور فروزان و شعاع درخشان اوست.

قرآن، کتابی است که دلایلش روشن، لطایف و دقائقش آشکار، ظواهرش نورانی، پیروانش پر افتخار و مورد رشک دیگرانند. کتابی که پیروی اش نیل به رضوان، و فرمانبری اش رستگاری دو جهان است؛ در

۱- ۱. همان، ج ۸۳، ص ۶۶؛ «فلاح السائل» ص ۱۷۳.

۲- ۲. «بلاغات النساء» ص ۱۶؛ با کمی تفاوت «زندگانی فاطمه زهرا» سید جعفر شهیدی، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

پرتو آن می توان دلیل های روشن الهی را دید، و تفسیر احکام و واجبات او را دریافت. قرآن، حرام های الهی را باز دارنده، و حلال های خدا را رخصت دهنده، و مستحبّات را نشانگر، و شریعت را ره گشاست.»(۱)

بازتاب وحی

بازتاب وحی

کلمات و گفتار آن بزرگوار نیز مدلّل و مبرهن به آیات قرآنی است.

«خطبه فدکیه» آن حضرت ــ که در حضور مهاجر و انصار، در مسجد بیان شده ــ ترجمانی از آیات قرآنی است. وی در آغاز خطبه، به حمد و ثنای خدا پرداخته، و خداوند بزرگ را به پاس نعمت های بی کرانش ستوده، و آنگاه به بیان «یکتا ستایی» می پردازد، که ده ها آیات قرآن را در این گفتار، تفسیر و ترجمه نموده است.

سپس در فرازی از خطبه، به بیان «فلسفه احکام» پرداخته و این فراز نورانی را با آیه «یأَیُّهَاالَّذینَ ءامَنُوا اتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ اِلاّ وَ أَنتُمْ مُسْلِمُونَ»(۲)،

و نیز آیه «اِءِنَّمَا یَخْشَی اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ»(۳) مزیّن نموده است.

آنگاه به ارتباط خود با پیامبر خدا، پرداخته و فرمود: «اِعْلَمُوا أَنّی فاطِمَهُ وَ اَبی مُحَمّدٌ؛ مردم! بدانید من، فاطمه ام و پدرم، محمد صلی الله علیه و آله است.» و مهرورزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردم را، از قول قرآن این گونه بیان داشت: «لَقَدْ جآءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزیزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ حَریصٌ عَلَیْکُم

۱– ۱. «مسند فاطمه» مهدی جعفری، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۲– ۲. آل عمران / ۱۰۲.

۳– ۳. فاطر / ۲۸.

بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُفٌ رَحِيمٌ»(۱)؛ همانا پیامبری از بین شما برای هدایت خلق آمد که از فرط محبّت و مهرورزی، رنج و محنت شما بر او ناگوار، سخت به شما دلبسته، و بر مؤمنان مهربان و غمخوار است.

سپس پیرامون پیامبر و آرمان آسمانی اش، چنین بیان فرمود:

«فبلّغ الرّساله، صادعا بالنّذاره، مائلاً عن مدرجه المشرکین، ضاربا ثبجهم، آخذا بأکظامهم، داعیا الی سبیل ربّه بالحکمه و الموعظه الحسنه...(۲)؛ پیامبر، رسالت خود را ابلاغ نمود، و مردم را از عذاب خداوند ترساند، و از روش مشرکان روی گرداند، و گردن هایشان را به تازیانه توحید خست، و حلقومشان را به سختی فشرد. او، مردم را با دلیل و برهان پند داد، و به راه خدا راهبری نمود، شوکت بت و بت پرستان را در هم شکست، تا جمع آنها پراکنده شد، و ظلمت شب زدوده گردید، و صبح ایمان دمید، و نقاب از چهره جهالت و گمراهی برداشته شد.»

فاطمه علیهاالسلام این مجموعه از سخنان آسمانی خود را با «وحی قرآن» معطّر ساخته و چنین می گوید: «وَ کُنْتُمْ عَلَی شَفَا حُفْرَهٍ مِنَ النّارِ»(۳).

آنگاه وجود رهایی بخش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بر رخ آنان کشیده و می فرماید: «فانقذکم اللّه تبارک و تعالی بمحمّد صلی الله علیه و آله وسلم ؛ خداوند با رسالت پیامبر خویش شما را نجات و رهایی بخشید. هنگامی که شعله های خشم و حسد شما زبانه کشید: «کُلَّما اَوْقَدُوا نارَا لِلْحَرْبِ اَطْفَأَهَا اللّهُ»(۴)،

ص: ۱۱۶

۱- ۱. توبه / ۱۲۸.

۲- ۲. «مسند فاطمه الزهراء» سید حسین شیخ الاسلامی، ص ۲۰۷.

۳- ۳. آل عمران / ۱۰۳.

۴- ۴. مائده / ۶۴.

خداوند آن را خاموش ساخت.»

در فرازی از این خطبه، به داستان «کودتای سقیفه» و انحرافات و پیامدهای آن پرداخته و نقاب دورویی از چهره توطئه گران بر می دارد. و آنگاه که آنان کردار نادرست خود (غصب خلافت) را می خواهند با عنوان «جلوگیری از بروز فتنه در امت اسلام» توجیه کنند، فاطمه بر آنان بانگ می زند و می فرماید: «زعمتم خوف الفتنه؛ شما و فتنه خواباندن؟ هرگز! شما خود، کانون فتنه و فساد هستید.» و سپس سخنان خویش را با آیات قرآن، مستدل می سازد: «اَلاَـ فِی الْفِتْنَهِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحیطَهٌ بِالْکافِرینَ»(۱).

فاطمه علیهاالسلام به فروغ جاودانه قرآن نگریسته و بر آنانی که به دروغ می گفتند: «حسبنا کتاب اللّه» فریاد زد: شما دروغ می گویید! نه عترت را پذیرفتید و نه قرآن را می شناسید؛ شما را کجا و شناخت قرآن؟!

«و هذا کتاب اللّه بین اظهرکم، زواجره بیّنه، و شواهده لائحه، و اوامره واضحه.(۲)؛ و حال آنکه کتاب خدا در میان شماست، نشانه های آن آشکار است، و احکامش فروزان، نهی آن روشن، و امر و فرمان آن گویاست، ولی شما به قرآن پشت کردید، و پرچم مخالفت خویش را برافراشتید»، «أرغبه عنه تریدون، ام بغیّره تحکمون»(۳)؛ آیا داوری جز قرآن بر می گزینید و یا به غیر آن حکم می رانید؟» آنگاه فاطمه علیهاالسلام با این

۱- ۱. توبه / ۴۹.

۲- ۲. «بلاغات النساء» ص ۱۸ ؛ «زندگانی فاطمه زهرا» سید جعفر شهیدی، ص ۱۳۲.

۳- ۳. «زندگانی فاطمه زهرا» ص ۱۳۲.

آیه به آنان هشدار می دهد: «بِئْسَ لِلظّالِمینَ بَدَلاً»(۱)، که ستمکاران، بد جایگزینی را برای قرآن انتخاب کرده اند.

آن حضرت پرده از چهره آنان برداشته و این آیه را تلاوت می کند: «وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الإسْلامِ دینًا فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرینَ»(۲).

آیا، مردمی که «عترت و قرآن» را کنار نهاده اند، حقیقتاً به «آیین اسلام» باقی مانده اند؟ مگر اسلام جز قرآن و عترت، فرهنگنامه دیگری دارد؟ پس، نتیجه عمل شما مردم در واقع روی گرداندن از اسلام است، و به هوش باشید: «و هر کس دینی جز آیین اسلام را بپذیرد، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت در زمره زیانکاران جای خواهد داشت».

فاطمه علیهاالسلام در این سخنان ــ که به منزله منشوری از معارف الهی است ــ پس از داستان غصب خلافت، به «غصب فدک» اشاره کرده و چنین فرمود:

«ثمّ لم تریّثوا الا ریث ان تسکن نغرتها...(۳)؛ آن قدر درنگ نکردید، تا اسب سرکش خلافت رام گردد، دوباره اخگر در هیمه فتنه افکنده، و آن را مشتعل ساختید. ندای شیطانِ اغواگر را لبّیک گفته، و به خاموش ساختن انوار آیین حق و از میان برداشتن سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کمر بستید، زدودن کف از روی شیر را بهانه کرده، آن را پنهانی تا به آخر سرکشیدید. برای گوشه گیر و منزوی ساختن خاندان و فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در

۱- ۱. کهف / ۵۰.

۲- ۲. آل عمران / ۸۵.

۳- ۳. «زندگانی فاطمه زهرا» سید جعفر شهیدی، ص ۱۳۲.

کمین گاه نشستید. و ما، چاره ای جز شکیبایی ندیدیم، و همچون کسی که خنجر بر گلویش و تیغ سنان بر دلش نشسته باشد، سکوت نمودیم!

شما می پندارید که ما ارثی نداریم! کدام دختر از پدرش ارث نمی برد؟ مگر من، دختر پیامبر خدا نیستم؟ بدون شک شما آگاهید، و همچون آفتاب برای شما روشن است که من، دختر اویم.»

فاطمه علیهاالسلام «غصب فدک» را بازگشت از «احکام قرآن» دانسته و این دستور حکومت را، جائرانه و جاهلانه می داند و این آیه را گوشزد می کند: «أَفَحُکْمَ الْجاهِلِیَّهِ یَبْغُونَ وَ مَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُکْما لِقَومٍ یُوقِنُونَ»(۱)؛ مگر رسم جاهلیت را می جویید؟ برای مردمِ دارای یقین، چه حکمی از حکم خدا بهتر است؟

آنگاه، مسلمانان را مخاطب قرار داده و چنین فرمود: «ایّها المسلمون أاُغلب علی ارثی؛ شما ای مسلمانان به هوش! آیا رواست که میراث پدرم را به زور از من بگیرند؟»

پس از آن، بر جفای خلیفه تاخته، و بر او بانگ زد: «یا ابن ابی قحافه! أفی الکتاب اللّه أن ترث اباک و لا ارث ابی؟...(۲)؛ ای پسر ابو قحافه! آیا خدا گفته که تو از پدرت ارث ببری و من از میراث پدرم محروم باشم؟»

«لَقَدْ جِئتِ شَیْئا فَرِیّا».(۳)

۱- ۱. مائده / ۵۰.

۲- ۲. «بلاغات النساء» صص ۱۲ - ۱۷؛ «زندگانی فاطمه زهرا» شهیدی، ص ۱۳۲.

۳- ۳. مریم / ۲۷.

فاطمه علیهاالسلام عمل ابوبکر را تقبیح کرده و ناروا می شمارد. سپس حقانیت خویش و باطل بودن خصم را، بر «قرآن» عرضه و به آیاتی از قرآن مستدل می نماید:

«وَ وَرِثَ سُلَیمانُ داوُودَ...»(۱)؛ و سلیمان علیه السلام از پدرش داود علیه السلام ارث برد... .

و زکریا در دعایش از خداوند می خواهد که: «...فَهَبْ لِی مَنْ لَدُنْکَ وَلِیّا یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ ءالِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیّا»(۲)؛ خداوندا! به من از جانب خود فرزندی عطا کن تا میراث برِ من، و خاندان یعقوب باشد...

پیرامون «ارث ارحام» در قرآن چنین آمده:

«وَ اُولُوا الاَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَولی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللّهِ»(۳)؛ به حکم کتاب خداوند در ارتباط با ارث، خویشاوندان به یکدیگر سزاوارترند.

و نیز می فرماید: «یُوصیکُمُ اللّهُ فی اَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الاُنْثَیَیْنِ...»(۴)؛ خداوند، شما را به فرزندانتان سفارش می کند که سهم پسر، دو برابر سهم دختر است...

و در همین ارتباط فرموده: «اِنْ تَرَکَ خَیْرا اَلْوَصیَّهُ لِلْوالِدَیْنِ وَ الاَقْرَبینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقینَ»(۵)؛ هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و مالی بر جای نهد، درباره پدر و مادر و خویشان به دیده انصاف سفارش کند؛ که این، شایسته پرهیزکاران است.

۱- ۱. نمل / ۱۶.

۲- ۲. مریم / ۶ و ۵.

۳- ۳. انفال / ۷۵.

۴- ۴. نساء / ۱۱.

۵- ۵. بقره / ۱۸۰.

این، فروغ وحی بود؛ آیا چشم شما نمی بیند، و گوش شما نمی شنود؟ شما به خیال باطل خود، چنین پنداشته اید که من هیچ بهره و ارثی از پدر ندارم؟

و هیچ خویشاوندی و قرابتی میان ما وجود ندارد؟!»

آنگاه فاطمه علیهاالسلام فرمود:

«أفخصّکم اللّه بآیه اخرج منها ابی...؟(۱)؛ آیا خداوند، آیه ای در خصوص شما فرو فرستاده که پدرم از آن خارج است؟ یا پندار شما آن است که ما، دو ملت هستیم و من و پدرم هر یک به آیینی جدا سر نهاده ایم؟ و یا اینکه دعوی آن دارید که از پدر و پسر عمویم علی علیه السلام به خاصّ و عامّ قرآن آگاه و داناترید؟»

فاطمه علیهاالسلام بعد از آن که گستاخی آنان را به تصویر کشید و مدّعای آنها را با عرضه به آیات قرآن، پوچ و بی اساس ساخت، به آنان هشدار داد که: فرجام این تک تازی و بی مهابا بر مرکب قدرت سوار شدن و تاختن، بسیار بد است؛ زیرا آینده مخوف و ترسناکی در انتظار آنان خواهد بود.

فاطمه علیهاالسلام آنان را از آینده سخت و وحشتناکی که در پیش دارند، ترساند و با این جملات: «و عند السّاعه خسر المبطلون و لا ینفعکم اذ تندمون...» که ترجمانی از آیات قرآن اند،(۲) آنان را از «روز رستاخیز» بر حذر داشت و این فراز از سخنان را با آیات قرآن، مستدل ساخت:

۱- ۱. «بلاغات النساء» ص ۱۷.

۲- ۲. جاثیه / ۲۷؛ غافر / ۷۸؛ شعراء / ۱۵۷؛ مائده / ۵۲؛ مؤمنون / ۴۰.

«لِکَلِّ نَبَاءٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ»(۱) و «مَنْ یَأتیهِ عَذابٌ یُخْزیهِ وَ یَحِلَّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقیمْ»(۲).

در این حـال، فـاطمه علیهاالسـلام به «انصـار» نگریست؛ چـون آنـان بودنـد که در جریـان هجرت پیـامبر صـلی الله علیه و آله با حضرت پیمان بستند: «همان گونه که از خود و فرزندان خویش دفاع می کنند، از پیامبر و فرزندان آن حضرت دفاع کنند»(۳).

اینک، حریم «دختر پیامبر خدا» شکسـته شده، حقّ او در معرض غصب و چپاول قرار گرفته است. لذا آنان را مورد خطاب خود قرار داده و فرمود:

«ای جوانان و ای بازوان توانمند ملت، ای یاوران اسلام! شما را چه شده است؟ این سستی و تهاون برای چیست؟ چرا در مقابل ستمی که بر من روا شده، این گونه بی تفاوت هستید!

مگر پدرم رسول خدا نمی فرمود : «بزرگداشت مرد را درباره فرزندان هم باید پاس داشت»؟

چه زود رنگ باختید، و اوضاع دگرگون شد، و شما به بیراهه گام نهادید!

با اینکه می توانستید از حقّ من دفاع کنید، ولی چنین نکردید؟

آیا می گویید که محمّد صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و با رفتن او، همه چیز تمام شد؟!

۱- ۱. انعام / ۶۷.

۲- ۲. زمر / ۴۰.

۳- ۳. «مقاتل الطالبیّین» ابوالفرج اصفهانی، ص ۲۰۹.

البته مرگ او، ضربه هولناکی بود که بر پیکره اسلام وارد شد.

بدون شک، سینه اسلام و اهل ایمان از این ماتم مجروح و داغدار است.

فاجعه بزرگی بود که بر همه، غبار غم فرو ریخت و هر روز که بگذرد، عمق فاجعه و گستره آن آشکارتر خواهد شد. بدون شک، با غروب آن «خورشید عالم تاب» زمین، تاریک و ستارگان، بی فروغ اند. امیدها، نا امید و کوه ها، لرزان و حریم ها، شکسته و گرامیداشت ها، پایمال شد.

به خدا سوگند! مرگ او، حادثه ای بزرگ و ضایعه ای جبران ناپذیر بود، که هیچ حادثه ای بدان پایه نمی رسد!»

سپس این فراز از سخنان خود را با این آیه، مستدل ساخت:

«وَ ما مُحَمَّدٌ اِلّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَاءِنْ مَاتَ اَوْ قُتِلَ اِنْقَلَبْتُمْ عَلَی اَعْقبِکُمْ...»(۱)؛ جز این نیست که محمد، پیامبری است که پیش از او، پیامبران دیگری هم بوده اند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به آیین سابق خود بازمی گردید؟ بازگشت هر کسی، زیانی متوجه خداوند نخواهد کرد! خداوند، پاداش سپاسگزاران را خواهد داد.

فاطمه علیهاالسلام در این خطبه (فدکیّه) در پی آن است که:

الف) اهدافِ رسالت پیامبر خدا را، حفظ کند.

ب) و جلو انحراف به وجود آمده را، بگیرد.

لذا آن بانوی آسمانی، با سخنان آتشین خود، بر حرکت ارتجاعی آنان تاخته، فریاد بر آورد:

۱- ۱. آل عمران / ۱۴۴.

«آه! ای پسران قیله(۱)، پیش دیدگان شما «میراث پدرم» به یغما رفت، حرمت خانه اش شکسته شد! در حالی که شما می بینید و می شنوید و این واقعه نقل محافل تان گشته و اخبارش به شما می رسد، ولی شما چون بیهوشان خاموش نشسته اید!؟ در حالی که سرباز و نیرو دارید، ولی از من دفاع نمی کنید، دعوتم را می شنوید و پاسخ نمی گویید!؟

فریاد من در میان شما طنین افکن است، اما چه سود که به فریادم نمی رسید، در حالی که شما در «شجاعت» زبان زد خاصّ و عام بوده و نیز در «خیر و صلاح» شهره آفاق گشته اید.

[شما که سابقه تابناکی دارید] با بت پرستان عرب درگیر شدید، رنج و محنت فراوان کشیدید، شاخ های گردنکشان و قوچان جنگی عرب را شکستید، و با جنگجویان خود دست و پنجه نرم نمودید.

شما بودید که پیوسته همگام با ما، در راه ما، و سر به فرمان ما داشتید تا اینکه اسلام به محور وجود ما به گردش آمد، و شیر در پستان مادر روزگار رو به فزونی نهاد، و نعره مشرکان گلوگیر شد، و لهیب دروغ فروکش کرد، و آتش کفر خاموش شد، و عامل تفرقه زمین گیر شد، و دین خدا نظام یافت.

۱- ۱. قیله نام زنی است که انصار از نژاد او هستند. ابوالفرج اصفهانی آنجا که نسب أوس و خزرج را آورده نویسد: مادر آنان قیله دختر جفنه بن عتبه بن عمرو است و قُضاعه گوینـد او قیله دختر کاهل بن عُذره بن سعد بوده است. (اغانی ج ۳، ص ۴۰)؛ زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام ، دکتر شهیدی، ص ۱۳۴.

اکنون پس از آن همه شکوه و جلال، چرا دم فرو بستید؟ و حقایق را پس از آشکار شدن، مکتوم می دارید؛ آن هم برابر مردمی که پیمان خود را شکستند و پس از قبول ایمان، راه شرک پیشه کردند؟»

فاطمه علیهاالسلام سخنان خود را با فروغ وحی، مصداق «نُورٌ عَلی نُور» نموده و این آیه را تلاوت می نماید:

«أَلا تُقاتِلوُنَ قَوْمَا نَکَثوُا اَیْمانَهُمْ وَ هَمُّوا بِاخْراجِ الرَّسوُلِ وَ هُمْ بَدَئوُکُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ اِنْ کُنْتُمْ مُؤمِنینَ»(۱)؛ آیا با مردمی که سوگند خود را شکستند و آهنگ اخراج رسول نمودند و بر ضدّ شما دشمنی آغاز کردند، نمی جنگید؟ آیا از آنها می ترسید؟ و حال آنکه اگر ایمان آورده باشید، سزاوارتر است که از خدا بترسید.

سپس می فرماید: «ولی به «تن آسایی» خو گرفته اید، و کسی را که از همه برای زعامت و اداره امور مسلمانان شایسته تر است (علی علیه السلام)، دور ساخته اید؟ و به آسودن در گوشه ای تن داده اید، و از فشار و تنگنای مسئولیت به «بی تفاوتی» روی آورده اید؟

آری، آنچه از ایمان و آگاهی در درون داشتید، بیرون افکندید، و آب گوارایی که نوشیده بودید، به سختی از گلو بر آوردید.»

فاطمه علیهاالسلام این فراز از سخنان خویش را به این آیه مزیّن نمود: «...اِنْ تَکْفُروُا اَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْاَرْضِ جَمیعًا فَاِنَّ اللّهَ لَغَنِیٌّ حَمیدٌ»(۲). به آنان هشدار داد که: این بیراهه رفتن شما، به خدا زیان وارد نمی کند بلکه خود، فرجام ناگوار این کجروی را خواهید چشید.

۱- ۱. توبه / ۱۳.

۲- ۲. ابراهیم / ۸.

آنگاه فرمود: «الا و قد قلت الّذی قلته علی معرفه منّی بالخذلان الّذی خامر صدورکم...(۱)؛ هان آگاه باشید! من آنچه شرط بلاغ است، با شما گفتم. ولی می دانم گفتار من تأثیری نخواهد داشت، چون شما خوارید و در چنگال زبونی گرفتار. چه کنم که دلی پر خون دارم؟

از این رو، باز داشتن زبان شکایتْ از طاقتم بیرون است. اندوهی که در سینه ام موج می زند، بر این فضا جاری ساختم تا با شما «اتمام حجّت» کنم و عذری برای کسی باقی نماند.

اکنون که چنین است، این مرکب خلافت ارزانی شما، به آن محکم درآویزید، و هرگز رهایش مسازید. ولی آگاه باشید که پشت این شتر، مجروح و پای آن، تاول کرده و داغ ننگ بر چهره دارد و آیتی از خشم خدا و رسوایی ابدی، با او همراه است. [شما بدانید و آگاه باشید] که این حکومت و دنیامداری، شما را آسوده نخواهد گذارد تا به آتش خشم خداوندی برسید.»

فاطمه علیهاالسلام با لهیب آتش دوزخ چهره آنان را آزرده، و این فراز از سخنان خویش را ــ که ترجمانی از وحی خداوند است ــ با این آیات به پایان رساند:

«اَلَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الاَفْئِدَهِ»(۲)؛ «وَ سَیَعْلَمُ الَّذینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ»(۳)؛ «... اعْمَلُوا عَلَی مَکانَتِکُمْ اِنّا عامِلُونَ وَ انْتَظِرُوا اِنّا

۱- ۱. «زندگانی فاطمه زهرا» شهیدی، ص ۱۳۵.

۲- ۲. همزه / ۷.

۳- ۳. شعراء / ۲۲۷.

مُنْتَظِرُونَ»(۱).

آن حضرت در فرازی دیگر، در جواب ابوبکر و حدیث ساختگی او فرمود:

«هرگز پیـامبر خـدا از کتـاب الهی روی گردان نبود و مخـالفت با احکام قرآن نمی کرد، بلکه پیوسـته پیرو قرآن بود و در پرتو منهـج قرآن راه می پیمود. بـا مکر و حیله به او پیرایه می بندیـد و این، تـازگی نـدارد؛ زیرا این، هماننـد دام هـایی است که در زمان حیات آن حضرت برای نابودی اش می گسترانیدید.

به هر روی، این کتاب خداست که میان ما و شما به دیده انصاف حکم خواهد نمود. اوست که میزان و بیان کننده حقّ و باطل است».

در این قسمت از سخنان و پاسخ خویش، باز آیات ارث پیامبران را تلاوت کرد: «و ورث سلیمان داوود»(۲). و نیز فرمود:

«می بینید که خداوند در آنچه مربوط به «سهمیه ارث» است، بیانی روشن دارد، و در باب واجبات و میراث و آن بهره هایی که از برای مردان و زنـان مقرّر فرموده، به تفصـیل سـخن رانـده است. پس این داوری شـما، جفاکـارانه است و این حکم شـما، بر خلاف کتاب خدا.»

آنگاه با تلاوت آیه «قالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمْ اَنْفُسَکُمْ اَمْرَا فَصَبرٌ جَمیلٌ وَ اللّهُ الْمَسْتَعانُ عَلَی مَا تَصِفُونَ»(۳) پاسخ خود را به پایان برد.

ابوبکر در مقام معارضه، پاسخی به فاطمه داد که وی نیز در جوابش

۱- ۱. هود / ۱۲۱ و ۱۲۲.

۲- ۲. نمل / ۱۶.

۳- ۳. یوسف / ۱۸.

فرمود:

«معاشر النّاس! المسرعه الی قیل الباطل، المغضیه علی الفعل القبیح الخاسر...(۱)؛ ای مردمی که برای شنیدن سخن بیهوده در شتاب، و کردار زشت و زیانبار را نادیده می گیرید! آیا در قرآن نمی اندیشید و این کتاب هدایت را فراروی خود قرار نمی دهید:«اَفَلا یَتَدَبَّرونَ الْقُرءانَ اَمْ عَلَی قُلوُبٍ اَقْفَالُها)(۲)؛ آیا در قرآن نمی اندیشید یا بر دل هایتان قفل هاست؟

آری، شما کجا و اندیشیدن در قرآن! زیرا این کردار زشت شما بر لوح جانتان ظلمت و سیاهی افکنده و گوش ها و چشم های تان را پوشانده است. شما آیات قرآن را، تأویل و تفسیر به رأی نموده و به راهی رهنمون شدید، و بد معاوضه ای کردید.

به خدا سوگند! تحمل این بار، برایتان سنگین و سرانجامی ناگوار خواهد داشت. آنگاه که پرده ها به کنار رود، زیان این کار برای شما آشکار می گردد.

چه زیباست سروش وحی: «وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللّهِ ما لَمْ یَکوُنوُا یَحْتَسِبوُنَ)(۳) و «خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلوُنَ».(۴)

به راستی سخنان فاطمه علیهاالسلام چون گلواژه هایی است که عطر «آیات قرآن» در گلبرگ های آن جاری است و رایحه آسمانی دارد!

همچنین آن بانوی بزرگوار در جمع «زنان مهاجر و انصار» که به

۱- ۱. «مسند فاطمه زهرا» مهدی جعفری، ص ۹۸.

۲- ۲. محمد / ۲۴.

۳- ۳. زمر / ۴۷.

۴- ۴. غافر / ۷۸.

عیادتش مشرّف شده بودند، سخنانی بیان داشت که عطر وحی در آن موج می زند. آن حضرت سخنان خود را به آیات قرآن فروزنده و مدلّل نمود. در فرازی از آن گفتار، چنین می گوید:

«اصبحتُ واللّه عائفه لدنیاکم، قالِیه لرجالکم لفظتهم بعد ان عجمتهم...(۱)؛ به خدا سوگند! از دنیای شما بیزارم، و آن را ناخوشایند می دانم، و بر مردان شما غضبناکم! یاد و نامشان را از دهان خود دور افکندم آن گونه که لقمه ناگواری را از دهان دور می افکنند، و از آنان متنفّرم پس از آنکه آنان را آزمودم.

چه زشت و ناپسند است کُندی پس از تیزی شمشیر، و شکستگی نیزه ها، و اندیشه های تیره و تاریک!»

فاطمه پس از ترسیم سیمای آن نامردمان، با آیه «لَبِئسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ اَنْفُسُهُمْ اَنْ سَخِطَ اللّهُ عَلَیْهِمْ وَ فِی العَذابِ هُمْ خالِدوُن»(۲)؛ فرجام کارشان را گوشزد نموده و به آنان عذاب جاودانه خداوند را مژده می دهد.

به راستی چنین است سرانجام مردمی که پیمان و میثاق خود با خدا و رسولش را بشکنند، شمشیر بر چهره عدالت کشند، و «یاس پیامبر» را ــ که شمیم ملکوتی اش جان پیامبر را، میهمان بهشت می ساخت ــ پایمال کنند. این گونه نامردمان، باید به چنین «فرجام وحشتناکی» مبتلا گردند.

آن بانوی بزرگوار در قسمتی دیگر ــ که جایگاه امامت را تبیین می کند ــ می فرماید: «ویحهم انی زحزحوها عن رواسی الرّساله، و قواعد

۱- ۱. «بلاغات النساء»، ص ۱۹.

۲- ۲. مائده / ۸۰.

النّبوّه، و مهبط الرّوح الامين...(۱)؛ وای بر آنان! چرا نگذاشتند «حق» در مرکز خود قرار گیرد، و «خلافت» بر پایه های نبوّت استوار ماند؟ آنجا که فرودگاه جبرئیل امین است...»

سپس به این آیه اشاره می کند: «اَلَا ذٰلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبینُ»(۲)؛ به یقین کاری کردند که زیانی آشکار است!

آری، مردمی که «امامت آسمانی» را تنزّل داده و لباس خاکی بر آن پوشانند، و آنچه بر آسمان نبوت می درخشد، در «سقیفه بنی ساعده» شکل دهند، پایانی جز «زیان» نخواهند داشت.

به راستی مقامی که فرود آمدِ فرشته وحی است، وقتی با مشورت مردمی که هنوز فاصله زیادی از عصر جاهلیت و فرهنگ آن نگرفته اند، تدبیر گردد، و انتخاب الهی به مردم واگذار شود، آیا این راه چه فرجامی خواهد داشت جز آنکه راهی خطرناک و پر از ضرر و زیان آشکار است؟!

فاطمه علیهاالسلام بخشی از این گفتار، «سیمای حکومت علوی» را چنین ترسیم می نماید:

«و باللّه لو تکافؤا علی زمام نبذه رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم لسار بهم سیرا سجحا لا- یکلم خشاشه و لا- یتعتع راکبه...(۳)؛ به خدا سوگند! اگر مسلمانان پای در میان می نهادند، و علی علیه السلام را بر مسئولیتی که پیغمبر خدا به عهده او نهاده بود، قرار می دادند؛ آسان آسان، مردم را به راه راست رهنمون

۱- ۱. «بلاغات النساء» ص ۲۰.

۲- ۲. زمر / ۱۵.

۳- ۳. «بلاغات النساء» ص ۲۰.

می گشت، و حقّ هر کسی را به او می رساند، چنان که کسی زیانی نبیند و هر کس آنچه کِشته است، بچیند. تشنگان عدالت از سرچشمه معدلتش سیراب، و زبونان در پرتو صولتش دلیر می گشتند.

به پاس «دولت ایمان و تقوا» درهای حق بر آنان باز، و آبشار بیکران فیض بر آنان جاری می شد. اما چنین نکردند! و به زودی خداوند آنان را به کیفر آنچه کردند، عذاب خواهد کرد.»(۱)

در فرازی دیگر، بازتاب «برکناری علی علیه السلام » را چنین بیان می دارد:

«الا هلُمَّن فاسمعن و ما عشتنّ الدّهر عجبا، الی ایّ لجأ استندوا، و بایّ عروه تمسّکوا؟...(۲)؛ بیایید و بشنوید! شگفتا، روزگار چه بوالعجب ها در پس پرده دارد؛ چه بازیچه ها، یکی از پس دیگری، بیرون می آورد! به چه دژی پناهنده شدید و به کدامین دست گیره چنگ زدید؟(۳)

به راستی جای تعجّب است! آخر «علی» اسوه قداست، اشرف مسلمانان و محبوب ترین آنان نزد خداوند است. در بهشت همنشین پیامبر، و در سایه عرش الرّحمن «لواء حمد» را بر دست دارد. بهشت، مشتاق جمال اوست، و خداوند بر حاملان عرش به وجودش مباهات می کند. زیارت سیمای او، عبادت است. آسمانیان، مشتاق زیارت او و بهشتیان، عاشق جمال اویند. او، خیرالبشر است. و بیان نامش عبادت است.»(۴)

۱- ۱. این گفتار، ترجمانی از آیه ۹۶ سوره «اعراف» است.

۲- ۲. «بلاغات النساء» ص ۲۰.

۳- ۳. «زندگانی فاطمه زهرا»، ص ۱۵۲.

۴- ۴. «ذخائر العقبی» ص ۹۵ و ۹۶.

اکنون این چهره قدسی (امام علی علیه السلام) از پیشوایی مسلمانان بر کنار، و ابوبکر بر کرسی خلافت و زعامت جای گرفته است. از این رو، فاطمه علیهاالسلام گفتارش را با اعجاب و شگفتی به این آیه مزیّن می نماید: «لَبِئْسَ الْمَولی وَ لَبِئْسَ الْعَشیرُ»(۱).

آن حضرت بر «بانیان سقیفه» می خروشد و این گزینش را ــ که محکوم عقل و نقل بود ــ محکوم می نماید: هان! چه کسی را برگزیدید؟

«استبدلوا و اللّه الذّنابی بالقوادم، و العجز بالکاهل، فرغما لمعاطس قوم یحسبون انّهم یحسنون صنعا(۲)؛ ... سر را گذاشته و به دم چسبیدند، پیشوا را رها کرده و به پَسوا روی آوردند، پی عامی رفتند و از عالم نپرسیدند. نفرین به مردمی نادان که تبهکارند و تبه کاری خود را نیک می پندارند!»(۳)

آنگاه این آیه را تلاوت می کند: «اَلا اِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لکِنْ لا یَشْعُرُونَ»(۴).

آری، مردمی که عهد خود با خدا و رسولش بشکنند، و شمشیر بر چهره عدالت کشیده، عقل را کنار زده، و به جهل پناه برند، بارزترین مظهر و مصداق این آیه می باشند.

فاطمه علیهاالسلام در ادامه می فرماید:

«ویحهم...؛ وای بر آنان! آیا آنکه مردم را به راه راست می خواند،

۱- ۱. حج / ۱۳.

۲- ۲. «بلاغات النساء» ص ۲۰.

۳- ۳. «زندگانی حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام » ص ۱۵۱.

۴- ۴. بقره / ۱۲.

سزاوار پیروی است یا آنکه خود، راه را نمی داند؟ در این باره چگونه داوری می کنید؟ به خدایتان سوگند! آنچه نباید بکنند، کردند. نواها، ساز و فتنه ها، آغاز شد. حال، لختی بپایید! تا به خود آیند و ببینند چه آشوبی خیزد، و چه خون ها ریزد، و شهد زندگی در کام ها، شرنگ و جهان پهناور بر همگان، تنگ گردد. آن روز «زیانکاران» را باد در دست است و آیندگان به گناه رفتگان گرفتار و پای بست.

اکنون آماده باشید! که گرد بلا، انگیخته شد و تیغ خشم خدا از نیام انتقام، آهیخته! شما را نگذارد تا دمار از روزگارتان بر آرد، آنگاه دریغ سودی ندارد، جمع شما را بپراکند و بیخ و بنتان را برکند.»(۱)

سپس گفتار خود را ـ که ترجمانی از علم الهی اوست ـ با سخن خدا آغاز، و این آیه را فرا روی مسلمانان قرار می دهد: «اَفَمَنْ یَهْدی اِلَی الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ یُتَّبَعَ اَمَّنْ لا یَهدّی اِلاّ أَنْ یُهْدی، فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ»(۲).

و پایان این فراز از گفتارش را نیز به آیه ای دیگر پیوند می دهد:

«فَعُمِّیَتْ عَلَیْکُمْ أَنُلْزِمُکُمُوها وَ اَنْتُمْ لَها کارِهُونَ»(۳)؛ دریغا که شما را دیده حقیقت بین نیست! من، شما را به رحمت و سعادت فرا می خوانم و شما اظهار تنفّر می نمایید!

ص: ۱۳۳

۱- ۱. «بلاغات النساء» ص ۲۰؛ «زندگانی فاطمه زهرا» ص ۱۵۲.

۲- ۲. یونس / ۳۵.

۳- ۳. هود / ۲۸.

انس با قرآن

انس با قرآن

حضرت فاطمه علیهاالسلام «آموزه های قرآن» را در زندگی عبادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اش ترجمه کرد. چرا که او شاگرد و تربیت شده «آموزگار قرآن» بود.

سلمان می گوید: «داخل خانه زهرا شدم، دیدم در همان حالی که مشغول کار خود بود و جوها را آسیاب می کرد، قرآن می خواند».(۱)

او، وصیت می کند: در شب اوّل قبرش بر سر مزار عرشی اش «قرآن» تلاوت کنند و «دعا» بخوانند.(۲)

و از همین انس او با قرآن بود که «فضّه» ــ خادمه ــ او به غیر از قرآن، لب نگشود و جز با قرآن، پاسخ نداد.(۳)

و بر اساس روایات: آن حضرت در صحرای محشر «قرآن» را زمزمه می کند.(۴) و هنگام داخل شدن به بهشت هم «آیات قرآن» را می خواند.(۵)

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۸۸.

۲- ۲. همان، ج ۷۹، ص ۲۷.

۳- ۳. همان، ج ۴۳، ص ۸۶ و ۸۷.

۴- ۴. همان، ج ۵۲، ص ۲۳.

۵- ۵. «سفینه البحار» ج ۲، ص ۳۷۵.

فصل ششم:فاطمه علیهاالسلام و معاد

اشاره

فصل ششم:

فاطمه علیهاالسلام و معاد

ص: ۱۳۵

فاطمه علیهاالسلام و معاد

منزلت فاطمه علیهاالسلام در قیامت

فاطمه علیهاالسلام و معاد

منزلت فاطمه علیهاالسلام در قیامت

او، بانویی است که چون بر مقام خویش در عرصات جنان مستقر گردد، حضرت آدم و همه پیامبران علیهم السلام به زیارتش می آیند.(۱)

سلمان، پیرامون عظمتش می گوید:

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: مولای من! به خدا سوگندت می دهم که ما را از فضیلت و مقام فاطمه در روز قیامت خبر ده؟

پیامبر صلی الله علیه و آله با تبسّم و خوشحالی متوجّه من شد و فرمود:

قسم به خدایی که جان من در دست قدرت اوست! فاطمه روز قیامت سوار بر ناقه ای وارد محشر می شود، در حالی که جبرئیل از سمت راست او، میکائیل از سمت چپ، علی علیه السلام پیشاپیش او، حسن و حسین علیهماالسلام به دنبال او، و خداوند نگهبان و حافظ اوست. سپس از سوی خداوند ـ جلّ جلاله ـ به اهل محشر خطاب می رسد:

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۲۲۵؛ «تفسیر فرات» ص ۱۷۱؛ «عوالم» ج ۱۱، ص ۳۱۸.

«غضّوا ابصارکم، و نکسوا رؤسکم هذه فاطمه بنت محمّد صلی الله علیه و آله نبیّکم...؛ چشمانتان را ببندید، و سرهایتان را پایین آورید! همانا این، دختر محمّد صلی الله علیه و آله پیامبرتان و همسر علی علیه السلام و مادر حسن و حسین علیهماالسلام است که با لباس های سفید وارد بهشت می شود.»

آنگاه فاطمه با دیدن نعمت ها و کرامات الهی، این آیه را تلاوت می کند: «... الحمد للّه الّذی اذهب عنّا الحزن، انّ ربّنا لغفور شکور. الّذی احلنّا دار المقامه من فضله لا یمسّنا فیها نصب و لا یمسّنا فیها لغوب»(۱)؛ گویند: حمد خدا را که حزن و اندوه ما ببرد، همانا خدای ما بخشنده و پاداش دهنده به شکرگزاران است. شکر آن خدایی را که از لطف و کرم، ما را به منزل دائمی بهشت وارد کرده، که در اینجا هیچ رنج و دردی به ما نرسد و ابدا ضعف و خستگی نخواهیم یافت.

آنگاه از جانب خدای متعال، خطاب می شود: «ای فاطمه! هر چه دوست داری، از من در خواست کن که اجابت کنم، و آن چنان عطایت کنم که مسرور و خشنود شوی.»

فاطمه علیهاالسلام می گوید: «پروردگارا! تنها آرزویم تویی، لقای تو، رضوان و خشنودی تو؛ خواهشم این است که دوستان من و دوستان فرزندانم را عذاب نفرمایی!»

از سوی خداوند به فاطمه وحی می شود که: «به عزّت و جلالم سوگند! دو هزار سال قبل از آفرینش زمین و آسمان، عهد کرده ام که دوستداران تو و دوستداران فرزندان تو را از آتش عذاب خود معاف دارم».(۲)

۱- ۱. فاطر / ۳۴ و ۳۵.

۲- ۲. «سفینه البحار» ج ۲، ص ۳۷۵.

و در روایت دیگر، ابن عباس می گوید:

«از علی علیه السلام شنیدم که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه فاطمه علیهاالسلام شد، آن حضرت را اندوهناک یافت. پرسید: دخترم! چرا ناراحتی؟ عرض کرد: پدر جان! به یاد محشر افتادم و از اینکه مردم عریان محشور می شوند، ناراحتم.

پیامبر فرمود: دخترم! آن روز بسیار بزرگ است، ولی جبرئیل به من خبر داد اوّلین کسی که سر از قبر بیرون می آورد، منم... آنگاه خداوند، جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته مأمور می کند که بر فراز قبر تو قبّه هایی از نور بر پا کنند، سپس «اسرافیل» با سه حلّه از نور در بالای سرت می ایستد و تو را به نام می خواند: «ای فاطمه، دختر محمّد! برخیز و وارد محشر شو.»

در حالی که به لباس های بهشتی مزیّن و منوّری، و سوار بر مرکبی از نور هستی که زمام آن را فرشته ای به نام «روفائیل» در دست دارد، هفتاد هزار فرشته تسبیح گویان تو را مشایعت می کنند، و هفتاد هزار حوریه بهشتی با عطریات بهشتی به استقبالت می شتابند و تو را همراهی می کنند. سپس مریم با هفتاد هزار حورالعین به استقبالت می آید، و نیز مادرت خدیجه با همان تعداد از فرشته، با پرچمی که نشان تکبیر دارد، تو را استقبال و همراهی می کند؛ حوّا و آسیه نیز با همان تعداد فرشتگان تو را همراهی می کنند.

در حالی که خداوند همه خلق را جمع کرده، ناگهان منادی از زیر عرش با صدای بلند ندا می دهد که: «هان ای اهل محشر! دیدگان فرو بندید تا فاطمه صدّیقه، دختر محمّد و همراهان او عبور کنند.»، کسی به سوی تو

نظر نمی کند جز ابراهیم خلیل، و علی...

برایت منبری نصب می شود دارای هفت پلّه، میان آنها صف هایی از فرشتگان با پرچم هایی از نور ایستاده، حوریان در دو سوی منبر به صف آراسته، و نزدیک ترین زنان به تو، آسیه و حوّا می باشند. چون بر فراز منبر مستقر شدی، جبرئیل عرضه می دارد: «ای فاطمه! حاجت خود را درخواست کن.»، تو می گویی: «پروردگارا! حسن و حسین مرا حاضر کن.»

آن دو بزرگوار نزد تو حاضر شوند. در حالی که رگ های حنجره حسین علیه السلام خون آلود است، او می گوید: «پروردگارا! حقّ مرا از ستمگران بگیر.»

آنگاه خداوند جلیل غضب می کند، جهنّم و فرشتگان خشمناک می شوند، جهنّم زبانه می کشد و با شعله ای از آتش وارد صحنه می شود و کشندگان حسین علیه السلام و فرزندانشان را در کام خود می گیرد...

در این حال بار دیگر، جبرئیل خطاب می کند: «ای فاطمه! حاجت خود را طلب نما.»

تو می گویی: «پروردگارا! شیعیانم را ببخشای.» خداوند می فرماید: «آنان را بخشیدم.» عرض می کنی: «پیروان فرزندانم را.» خطاب می رسد: «آنان را نیز بخشیدم.» آنگاه می گویی: «پیروان پیروانم را ببخشای.»، خطاب می رسد: «هر کس به تو پناه جوید، همراه تو وارد بهشت خواهد شد.»

در آن هنگام، همه خلائق آرزو می کنند: ای کاش «فاطمی» بودند!

سپس تو با پیروان و شیعیانت در کمال آرامش به سوی بهشت رهسپار می شوید. چون به در بهشت رسیدی، دوازده هزار حوریه _ که احدی،

آنها را ملاقات نکرده و بعد از تو نیز با احدی ملاقات نخواهند کرد، سوار بر اسب هایی از نور، با زینی از طلای زرد و یاقوت، و لجامی از مروارید درخشان، و روی هر اسب بالشی از سندس ــ به استقبالت می شتابند. و چون وارد بهشت شوی، اهل بهشت به زیارتت شادمان می گردند، شیعیانت در غرفه های بهشت سکنا گزیده و از نعمت های بهشتی، در ظرف های بلورین و زرّین پذیرایی می شوند. آنان در نعمت های بی کران بهشت، شناور و جاویدند؛ در حالی که هنوز اهل محشر در آن عرصه روی پا ایستاده اند.

پس از استقرار در مقام خود در بهشت، آدم و انبیای دیگر، به زیارت تو می آیند. دخترم! در وسط بهشت دو قصر از مروارید وجود دارد؛ یکی سفید و دیگری زرد، و در هر کدام هفتاد هزار اتاق وجود دارد. «قصر سفید» برای ما و شیعیان ماست، و «قصر زرد» از آنِ ابراهیم و آل ابراهیم علیه السلام است.»(۱)

در روایتی دیگر آمده: چون فاطمه وارد محشر شود، فرمان می رسد: «چشم ها فرو بندید و سر فرود آرید.» او، اوّل کسی است که لباس بهشتی می پوشد. دوازده هزار حوری و پنجاه هزار فرشته، سوار بر اسب های بهشتی، او را مشایعت کرده تا از صراط عبور کند و وارد بهشت شود. اهل بهشت از ورود فاطمه شادمان شده، ورودش را جشن می گیرند. فاطمه در بهشت بر تختی از نور قرار می گیرد و همراهان در اطراف او

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۲۲۵ ؛ «تفسیر فرات» ص ۱۷۱ ؛ «عوالم» ج ۱۱، ص ۳۱۸.

حلقه می زنند... از جانب خدای بزرگ، فرشته ای به نزد فاطمه می آید و پس از ابلاغ سلام از سوی خداوند، می گوید: «فاطمه! هر چه دوست داری، از خدا طلب نما که به تو عطا خواهد کرد.» فاطمه می گوید:

«او، سلام است و سلام، از اوست. نعمتش را بر من تمام کرده، و کرامتش را بر من ارزانی داشته است، و مرا بر زنان عالمیان فضیلت و برتری داده است. تقاضایم آن است که فرزندان مرا و دوستان آنان را ببخشد.»

خطاب می رسد: «خواست فاطمه را اجابت کردم.»(۱)

همچنین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «... فتدخل فاطمه ابنتی الجنّه و ذرّیّتها و شیعتها و من اولادها معروفا ممّن لیس من شیعتها...(۲)؛... فاطمه دخترم و فرزندان و ذرّیه و دوستان او، قبل از حسابرسی اهل محشر، وارد بهشت می شوند ولو بعضی شیعه نباشند...».

امام صادق علیه السلام ــ به نقل از پدر و اجدادش ــ پیرامون فضیلت مادرش چنین فرمود:

«... جبرئیل، ناقه ای از ناقه های بهشتی را که جهازش از مرجان، و روپوشش از دیبا، و زمام و افسار آن از مروارید است، برای فاطمه علیهاالسلام آورده و نزد او می خواباند تا فاطمه علیهاالسلام سوار بر آن شود. صد هزار فرشته

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۲۲۴ ؛ «دلائل الامامه» طبری، ص ۵۷؛ «عوالم» ج ۱۱، ص ۳۳.
۲- ۲. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۶۲ ؛ «عوالم» ج ۱۱، ص ۳۲۳؛ «تفسیر فرات» ص ۲۶۹.

از جانب راست، و صد هزار فرشته از جانب چپ، و صد هزار فرشته روی بال های خود، فاطمه را به سوی بهشت همراهی می کنند. وقتی فاطمه جلو در بهشت می رسد، به پشت سرش توجه می کند. لذا خدای متعال می فرماید: «ای دختر حبیب من! چرا به عقب می نگری؟» می گوید: «پروردگارا! دوست دارم امروز قدرم شناخته شود.»

خطاب می شود: «برگرد و در میان اهل محشر هر کس را که دوستدار تو و یا یکی از ذرّیه ات می باشد، وارد بهشت کن.»

[پدرم] امام باقر علیه السلام به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «جابر! به خدا سوگند که فاطمه در آن روز، شیعیان و دوستان خود را از میان آن جمع جدا کند چنان که پرنده، دانه خوب را از بد جدا می کند...»

در پایان روایت آمده: «آنان که به دوستان فاطمه نیز به پاس مهر فاطمه خدمتی کرده اند، وارد بهشت خواهند شد.»(۱)

به هر روی، فاطمه در «عرصه قیامت» کنار پدر بزرگوارش بر «مقام محمود» می ایستد تا امّت گنهکار پدر را «شفاعت» می کند. لذا آن حضرت بشارت می دهد:

«اذا حُشِرَتُ یَوْمَ الْقیامَهِ اَشْفَعُ عُصاهَ اُمَّه اَبی(۲)؛ چون در روز قیامت برانگیخته شوم، گنهکاران امّت پدرم را شفاعت می کنم.»

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۶۴ و ۶۵؛ «تفسیر فرات» ص ۱۱۳.

۲- ۲. «احقاق الحق» ج ۱، ص ۳۶۷ و ج ۱۹، ص ۱۲۹ - ۱۲۷ ؛ «عوالم» ج ۱۱ ، ص ۳۵۴.

معاد در نگاه فاطمه علیهاالسلام

معاد در نگاه فاطمه علیهاالسلام

از مفاهیم بلند و آسمانی مکتب فاطمه علیهاالسلام ، ایمان به معاد و زندگی جاوید پس از مرگ است. او از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و در پرتو تابش وحی، آموخته بود که ایمان به معاد، چون ایمان به توحید و یگانه پرستی است.

به راستی فاطمه علیهاالسلام در این عرصه، زیباترین مدل و الگو برای اهل ایمان است؛ چرا که با وجود آن همه قدر و منزلت در قیامت، از رستاخیز و حضور در آن مقام، سخت بیمناک بود.

به هر روی، مرکب نورانی که فاطمه در قیامت بر آن سوار می گردد، رأسش از «خشیت اللّه» است.(۱)

«چگونگی حال مردم در روز قیامت»، مطلبی است که فاطمه از پدر بزرگوارش جویا می شود:

ـ یا أبتِ أخبرنی کیف یکون الناس یوم القیامه؛

ـ یا فاطمه یشغلون فلا ینظر احد الی احد، و لا والد الی ولده و لا ولد الی امّه؛

ـ هل یکون علیهم أکفان اذا خرجوا من القبور؛

ـ یا فاطمه تبلی الأکفان و تبقی الأبدان(۲)؛

پدر جان! مرا از احوال مردم در قیامت آگاه ساز.

فاطمه جانم! جملگی به خود مشغولند و از دیگران فارغ، به سوی

۱- ۱. «سفینه البحار» ج ۲، ص ۳۷۵.

۲- ۲. «بحار الانوار» ج ۷، ص ۱۱۰ و ۱۱۱، ح ۴۱ ؛ «نوادر الاخبار» ص ۳۳۶ ؛ جامع الاخبار» ص ۵۰۰ - ۴۰۰ - ۲۱۷.

یکدیگر نگاه نکنند، نه پدر به فرزند توجهی دارد و نه فرزند به مادر.

آیا به گاه خروج از قبر، کفنی بر تن دارند؟

ای فاطمه! کفن های آنها پوسیده، ولی بدن هایشان باقی مانده است.

آن بانوی بزرگوار از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید:

«یا ابه أین القاک یوم القیامه(۱)؛ پدر جان! در روز قیامت کجا زیارتت کنم؟»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. نزد «میزان»؛ در حالی که من ندا می کنم: «بار پروردگارا! آن که شهادت به «لا اله الاّ اللّه» را اظهار کرده، بر دیگری برتری ده.»

۲. نزد «دیوان محاسبه»؛ آن گاه که نامه اعمال مردم را تقسیم می کنند، من با خدای خود مناجات کرده و می گویم: «بار پروردگارا! اعمال امّتم را آسان محاسبه نما.»

۳. و نیز در «مقام محمود»؛ در تجلّی گاه فروغ شفاعتم و روی پل صراط ظاهر می گردم و می بینم که هر کسی به فکر نجات خود است، ولی من به فکر نجات امّت خویشم؛ ندا می کنم: «خداوندا! امّت مرا به سلامت دار.» و سایر پیامبران نیز به امّت من دعا می کنند.

در روایتی دیگر، آمده است:

«یا ابتاه، أین القاک یوم الموقف الاعظم، و یوم الفزع الاکبر؟ قال: یا فاطمه عند باب الجنّه و معی لواء الحمد و انا الشفیع لامّتی الی ربّی.

قالت: یا ابتاه فان لم القک هناک؟ قال: القینی علی الحوض، و انا

۱- ۱. همان.

اسقی امّتی، قالت: یا ابتاه ان لم القک هناک؟ قال القینی علی الصّراط و انا قائم اقول ربّ سلّم امّتی.

قالت: فان لم القک هناک؟ قال: القینی علی شفیر جهنم امنع شررها و لهبها، عن امّتی.

فاستبشرت فاطمه بذلک. صلّی اللّه علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها».(۱)

فاطمه علیهاالسلام پرسید: پدر جان! در روز رستاخیز کجا شما را ملاقات می کنم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه جان! کنار در آستان بهشت، در حالی که «پرچم حمد» به همراه دارم و آنجا به درگاه الهی شفاعت امّتم را می کنم.

عرض کرد: پدر جان! اگر شما را آنجا ملاقات ننمودم؟ فرمود: مرا کنار «حوض کوثر» ملاقات می کنی، در حالی که امّتم را سیراب می کنم. سؤال کرد: پدر جان! اگر آنجا ملاقات نکردم؟

فرمود: کنار «پل صراط» مرا ملاقات خواهی کرد، در حالی که ایستاده ام و می گویم: «بار الها! امّتم را به سلامت دار.»

دگر باره پرسید: اگر شما را آنجا دیدار ننمودم؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرا بر کناره جهنّم ملاقات می کنی، در حالی که شعله و آتش آن را از امّت خویش دور می کنم.

فاطمه ــ که درود خدا بر او و پدر و همسر و فرزندانش باد ــ از این «بشارت» مسرور و خوشحال گردید.

۱- ۱. «الامالی» صدوق، ص ۱۶۶؛ «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۲۱، ح ۱۱.

روزی آن قدّیسه آسمانی، پدر را گریان دید؛ لذا گفت: فدایت شوم! چه چیزی موجب گریه شما شده؟ پیامبرخدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چگونه نگریم و حال آن که جبرئیل این آیه را بر من فرود آورد:

«وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ اَجْمَعینَ لَها سَبْعَهُ اَبْوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ»(۱)؛ و البته وعدگاه تمامی آن مردم گمراه جهنّم خواهد بود، برای جهنّم هفت در است و برای هر دری، گروهی معیّن.

در پایان روایت آمده: «فسقطت فاطمه علی وجهها و هی تقول: الویل، ثمّ الویل لمن دخل النّار(۲)؛ بعد از شنیدن این سخن از رسول خدا، فاطمه علیهاالسلام با چهره بر زمین افتاد و فریاد برداشت: ای وای! ای وای بر کسی که داخل آتش گردد!»

به هر روی نگاه فاطمه به قیامت، آن است که همگان باید از این روز که مشرق تابانی از ظهور قدرت خداوند است، بیمناک باشند؛ روزی که جلوه «جمال و جلال حقّ» تجلّی می کند.

فاطمه علیهاالسلام ایمان به روز رستاخیز را، به عنوان یک اصل سازنده، و بازدارنده می شناسد. از این رو، بر بانیان مکتب غصب و کودتاگران سقیفه، فریاد زده و هشدار می دهد:

«...تلقاک یوم حشرک فنعم الحکم اللّه، و الزّعیم محمّد و الموعد القیامه و عند السّاعه یخسر المبطلون...؛ حال که چنین است، زمام شتر

ص: ۱۴۷

۱- ۱. حجر / ۴۳ و ۴۴.

۲- ۲. «بحارالانوار» ج ۸، ص ۳۰۳ و ج ۴۳، ص ۸۸؛ «عوالم» ج ۱۱، ص ۶۳۴ ؛ «ریاحین الشریعه» ج ۱، ص ۱۴۸.

خلافت ارزانی ات، و بر آن سوار شو؛ ولی آگاه باش روز بر پایی میزان حق و رستاخیز بزرگ، تو را دیدار می کند و بازخواست می نماید. آن روز، چه روز مهمّی است! وعدگاه، قیامت و داور، خدا و خواهان، محمّد صلی الله علیه و آله در آن هنگامه گمراهان، زیان خواهند دید. آن روز، دیگر «پشیمانی» سودی نخواهد داشت؛ چرا که به فرمایش قرآن: «برای هر چیزی زمانی معیّن است و به زودی خواهد دانست که چه کسی به عذابی که خوارش می سازد، گرفتار می آید و یا عذاب جاوید بر سر او فرود می آید».(۱)

و در قسمت دیگر خطبه، «مسجدیان» را این گونه مخاطب قرار می دهد:

«... باقیه العار، موسومه بغضب اللّه، و شنار الابد، موصوله بنار اللّه موقده(۲)، «الّتی تطّلع علی الافئده»(۳)...؛ اکنون که چنین است، بر مرکب خلافت سوار شوید، به آن محکم در آویزید، و هرگز رهایش مسازید؛ ولی آگاه باشید که پشت این شتر مجروح، پای آن تاول کرده و سوراخ است، داغ ننگ بر خود دارد، و نشانی از خشم خدا و رسوایی ابدی با او همراه است. امّا شما را آسوده نخواهد گذارد تا به آتش خشم خداوندی بیازارد: «آتشی که هر دم فروزد و دل و جان را بسوزد».

آنچه انجام می دهید، نزد خدا حاضر است «و ستمکاران به زودی خواهند یافت که به چه مکانی باز می گردند».(۴)

۱- ۱. انعام / ۷۶؛ زمر / ۳۹ و ۴۰.

۲- ۲. «بلاغات النساء» ص ۱۸.

۳- ۳. همزه / ۷.

۴- ۴. شعرا / ۲۲۷.

من، دختر پیامبری هستم که شما را از عذاب الهی بیم داد. هان! آنچه در توان دارید، انجام دهید؛ ما نیز به وظیفه خود عمل می کنیم: «شما انتظار بکشید، ما نیز منتظر می مانیم».(۱)

فاطمه علیهاالسلام در این سخنان آتشین، با اخگر جهنّم بر خرمن بیداد غاصبان آتش افکند؛ باشد که یادآوری «روز قیامت» دل های غافلان و افکار عمومی را به مسیر «هدایت» برگرداند.

«معاد» در تعقیبات فاطمه علیهاالسلام

«معاد» در تعقیبات فاطمه علیهاالسلام

آن بانوی بزرگوار در ادعیه و نیایش های خود نیز مسأله «معاد» را مطرح ساخته، و پیام های عبرت آموزی را به انسان ها ارائه کرده است.

پرتوی از دعای آن حضرت بعد از «نماز ظهر» بدین سان است:

«اللّهمّ انّی أسألك ... و الرّاحه عند الموت و الأمن عند الحساب ...»

فاطمه علیهاالسلام در آغاز، مرگ و حالت آن را که دروازه ورود به زندگی واقعی است، بیان داشته و سپس می فرماید:

«خداوندا! آسودگی به هنگام مرگ، و در امان بودن به گاه حسابرسی در روز رستاخیز را از تو می خواهم. و نیز از تو درخواست می کنم که «مرگ» را بهترین ناشناخته ای که در انتظار او هستم و بهترین چیزی که با او برخورد می کنم، قرار دهی.

خدایا! هنگام فرا رسیدن مرگ، و آنگاه که مرا در خود فرو برد، و

۱- ۱. هود / ۱۲۱ و ۱۲۲.

زمانی که جانم در میان استخوان های سینه ام قرار دارد، و آن هنگام که به زیر گلویم می رسد، و در آن حال که از دنیا رخت بر می بندم، و در ساعتی که هیچ اختیاری از خود نداشته، و هیچ سود و زیان و سختی و آسایشی را نمی توانم برای خود فراهم سازم، «نسیمی از رحمت» خود و «بهره ای از خشنودی» خود را، به من عطا فرما. و پیش از آنکه جانم را بستانی، و روحم را قبض نمایی، و فرشته مرگ را بر خارج ساختن جانم چیره نمایی، «بشارتی از کرامت» خود را، به من ارزانی دار.

ای پروردگار من! بشارتی ده که از غیر تو نباشد، تا سینه ام را از التهاب باز دارد، و جانم را خشنود سازد، و دیدگانم نورافشان گردد، و موج سرور در چهره ام جاری شود، رنگ رخسارم را درخشندگی عطا کند، و جانم را آرامش بخشد.

بشارتی که سبب آسودگی تمامی اعضا و جوارحم گردد، تا هر مخلوقی از مخلوقاتت که مرا ببیند و هر بنده ای از بندگانت که وصفم می شنود، بر آن غبطه خورد. [بشارتی که] سختی های مرگ را بر من آسان گرداند، و رنجش را از من دور دارد، و شدّت آن را بر طرف نماید ...»

پس از آن، فاطمه «آغاز عروج و ملکوت روح» را بیان داشته و می فرماید:

«ثمّ اذا توفیت نفسی، و قبضت روحی، فاجعل روحی فی الارواح الرّابحه و اجعل نفسی فی الأنفس الصّالحه...(1)؛ خدایا! آنگاه که جانم

۱- ۱. «فلاح السائل» ص ۱۷۳ ؛ «بحار الانوار» ج ۸۳، ص ۶۶؛ «مسند فاطمه» مهدی جعفری، ص ۳۶۸ و ۳۶۹.

گرفته شـد، و روح از کالبـدم خارج گردید، روحم را در میان ارواح پاک، و جانم را در میان جان های صالح، و جسدم را در میان جسـدهای پاکیزه، و عملم را در میان اعمال مقبول قرار ده. و از جایگاه قبرم و محلّ اسـتتار بـدنم ـ آنجا که گوشت هایم کوبیده شده، و استخوان هایم دفن می گردد، و بی کس رها شده، و هیچ قدرتی بر خود ندارم، شهرها مرا از خود دور ساخته، و بنـدگانْ مرا رها کرده اند، و نیازمند رحمت تو و محتاج اعمال صالح خود هسـتم، و آنچه را برای خود آماده ساخته، و برای سفر آخرت خود پیش فرسـتاده و در زندگی دنیا انجام داده ام را می یابم ـ بهره ای از رحمتت و درخششی از نورت را به من ارزانی دار! و مرا از کرامت خود با سخن درست در زندگانی دنیا و آخرت، ثابت قدم گردان.»

سپس به شرح روز رستاخیز و حوادث بزرگ آن پرداخته و به درگاه الهی عرضه می دارد:

«ثمّ بـارک لی فی البعث و الحساب...؛ پس آنگاه که در قیامت، به گاه حسابرسـی که قبرم شـکافته شود، و بنـدگان از من دور گردنـد، صـیحه آسـمانی مرا فرا گیرد، و نفخـه صـور مرا به وحشت افکنـد، و بعـد از مرگ مرا بر می انگیزی، و برای حسـاب اعمال آماده ام می گردانی، [این هنگامه را [بر من مبارک گردان.

بار الها! همراه من نوری از بخششت را برانگیز، تا پیشاپیش و از طرف راست من حرکت کند، تا مرا در امنیت قرار داده، و قلبم را محکم نموده، و عذرم را ظاهر کرده، و مرا به آخرین درجه رحمتت برساند، و به برترین مرتبه بهشت نائل گرداند.

پروردگارا! همنشینی محمّد صلی الله علیه و آله بنده و رسولت، در بالاترین درجه

بهشت و با فضیلت ترین آن، و نیکوترین مرتبه آن، و ارزشمندترین قسمت آن را بر من عطا فرما.

سکونت همراه کسانی که به آنان نعمتت را ارزانی داشته ایی؛ یعنی پیامبران، راستگویان، شهدا و صالحان _ که بهترین دوستان هستند _ را بر من عطا فرما.(۱) در فرازی دیگر از این دعا، می فرماید:

«یا ساتر الأمر القبیح، و مداوی القلب الجریح، لا تفضحنی فی مشهد القیامه بموبقات الآثام(۲)؛ ای پوشاننده کار زشت، و درمان کننده قلب های مجروح! در روز قیامت به جهت گناهان هلاکت آور، مرا تحقیر مکن و از من روی بر مگردان.»

همچنین به درگاه الهی عرضه می دارد:

«یا جابر العظم الکبیر، هب لی موبقات الجرایر...(۳)؛ ای التیام بخش استخوان شکسته! گناهان بزرگ را بر من ببخشای، از کارهای زشتم چشم پوشی کن، و جانم را از عواقب خطاها پاک گردان، و آمادگی نیکو برای مرگ را به من ارزانی دار، ... به رحمتتْ مرا از آتش نجات ده و در غرفه های بهشت ساکن گردان.»

و نیز پس از دعا و ستایش پدر، می گوید:

«او را به برترین مقام بهشت برسان، و به مقام محمودی که او را وعده داده ای، نائل گردان، و او را در مقام و منزلت برترین پیامبران و رسولانت قرار ده، و ما را رهرو راه او مقرّر فرما، و از جام او سیراب گردان، و بر

۱- ۱. «مسند فاطمه» ص ۳۷۰ - ۳۶۸.

۲- ۲. «فلاح السائل» ص ۱۷۳.

۳- ۳. همان.

حوض او وارد ساز، و در گروه او محشور فرما.»(۱)

آن بانوی بزرگ در نیایش خود بعد از «نماز عصر» نیز به یاد «رستاخیز» می نالد و چنین می گوید:

«اللّهمّ قد تری مکانی و تسمع کلامی، و تطلع علی امری...؛ بار خدایا! مکان و جایگاهم را می بینی، و کلامم را می شنوی، و بر امورم آگاهی... بدان که از سر «نیاز» روی به درگاهت آورده ام، خواسته هایم را از تو می خواهم، و برای آنها به درگاهت زاری می کنم، و با فقر و نیاز و خواری و درماندگی از تو، یاری می جویم. تو، پروردگاری هستی که گناهان را می بخشی! جز من، کسانی را می یابی که عذاب کنی ولی من جز تو، آمرزنده ای نمی یابم و تو، از عذاب من بی نیازی امّا من، نیازمند لطف و احسان توام.

پس، به سبب نیازی که من به تو دارم و بی نیازی تو از من، دعاهایم را به اجابت برسان و جایگاهم را مکان نزول رحمتت قرار ده....

پروردگارا! دینم که مهم ترین آرمان من است، و دنیایم که راه به دست آوردن معاش من است، و آخرتم که سرانجامم به سوی اوست را، اصلاح گردان...

بار خدایا! تو، بخشنده ای و بخشایش را دوست داری؛ پس، از من در گذر.

بار الها! مرا زنده دار آنگاه که می دانی «زندگانی» برایم خیر و برکت دارد، و بمیران آن هنگام که می دانی «مرگ» برایم نیکوست.»

۱- ۱. همان.

آن ملکه فضیلت در نیایش خود بعد از «نماز مغرب» نیز به یاد «معاد» می نالد و از درگاه الهی چنین می خواهد:

«اللّهمّ اذا طال یوم القیامه علی المجرمین فقصّر طول ذلک الیوم علینا، کما بین الصّلاه الی الصّلاه...(۱)؛ بار الها! آنگاه که روز قیامت بر گنهکاران طولانی می گردد، آن روز را مانند فاصله بین دو نماز بر ما کوتاه گردان. خدایا! و آنگاه که حرارت در روز قیامت به شدّت بر جمجمه ها می تابد، و فاصله خورشید و مردم نزدیک می گردد، و حرارت آن به اندازه ده سال حرارت افزایش می یابد، از تو می خواهم که ما را در «سایه رحمت» خود قرار دهی. و در حالی که مردم برای حسابرسی می روند، ما را بر منابر و تخت ها قرار ده، تا بر آنها استقرار یابیم.»

در فرازی دیگر می گوید:

«ربّ استجیرک من النّار فأجرنی...(۲)؛ خداوندا! از آتش جهنّم به تو پناه می برم، پس پناهم ده؛ از تو نجات از آتش را خواهانم. پروردگارا! از هراس آتش به تو روی می آورم، مرا از آتش دور دار.»

و نیز نیایش می کند:

«و من الفزع الأکبر فامنی و فی ظلّ عرشک فنجّنی....(۳)؛ از هراس روز قیامت مرا ایمن دار، و در سایه عرشت جایگاهم ده، و مرا مشمول رحمتت گردان.»

فاطمه علیهاالسلام دراین نیایش «مرگ و معاد» را به عنوان دو مدل سازنده در

ص: ۱۵۴

۱- ۱. همان، ص ۲۱۹ - ۲۱۶.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. همان.

مقابل دیدگان ما، برجسته ساخته تا «عبرت» بگیریم.

آن بانو، چون سایر پیامبران علیهم السلام می گوید: «خدایا! مرا مسلمان بمیران و به صالحین ملحق بفرما. ای پروردگار من، ای منّان! مرا از فضل خود منع مکن و در حال بیچارگی به خود وا مگذار. بار الها! زمین خوردنم را هنگام مرگ، و فراق دوستان و تنهایی ام را هنگام جای گرفتن در قبر، و غربتم را در روز قیامت، و نیازم را آن هنگام که برای حسابرسی در پیشگاهت قرار می گیرم.»

در نیایش خود بعد از «نماز عشا» نیز به «مرگ و معاد» پرداخته و می فرماید:

«اللّهمّ اذا فنی عمری و تصرّمت ایّام حیاتی و کان لابدّ لی لقائک...(۱)؛ پروردگارا! آنگاه که عمرم به پایان رسیده و روزگار زندگی ام خاتمه یافته و باید به ملاقات تو آیم، از تو می خواهم که منزلی را در بهشت به من عنایت کنی که تمام مخلوقات، از اوّلین و آخرین، به آن حسرت برند... خداوندا! عذاب جهنّم را از ما دور گردان؛ چرا که عذاب آن، جاودانه است....»

آری آن بانوی بزرگوار علیهاالسلام موضوع «معاد و قیامت» را چون مکتبی آموزنده _ که انسان با توجّه و یادآوری آن، کامیاب و رستگار می گردد _ در مقابل دیدگان عقلْ فروزنده ساخته، وعده و وعیدهای خداوند نسبت به آن روز را برجسته کرده، و چون مشعلی راهنما، فرا روی مردم قرار داده است.

۱- ۱. همان، ص ۲۲۹.

حضرت فاطمه علیهاالسلام در ادعیه دیگر ـ مانند دعاهای روزهای هفته ـ نیز به موضوع «معاد» پرداخته و از خداوند، «فلاح و رستگاری» را مسألت نموده است. پس، سزاوار است ما نیز به درگاه الهی دست نیاز بلند کرده و بعد از سپاس و صلوات، چنین درخواست کنیم:

«خدایا! به حقّ دعاهای عارفانه حضرت فاطمه علیهاالسلام مرگمان را، آغاز آرامش و آسایش ما قرار ده، و در پرتو رحمتت و شفاعت معصومان علیهم السلام هنگامه «رستاخیز» را، بر ما آسان و نیکو گردان.»

آمین، یا ربّ العالمین.

ص: ۱۵۶

فصل هفتم:مکتب سیاسی فاطمه

مکتب سیاسی فاطمه علیهاالسلام

فصل هفتم:

مکتب سیاسی فاطمه

ص: ۱۵۷

مکتب سیاسی فاطمه علیهاالسلام

مکتب سیاسی فاطمه علیهاالسلام

زنـدگانی فـاطمه علیهاالسـلام در موجی از حوادث آسـمانی و زمینی سپری شـد که از آن بـانو، یک «بانوی ممتاز و نمونه» در تمـام عرصه هـا ــ به خصـوص سـیاست ــ تربیت کرد. انقلاب بزرگ «بعثت» و تجلّی اعظم رسول خـاتم صـلی الله علیه و آله وسـلم پنـج سال پیش از تولـد آن بزرگ بانو بود، از این رو، هنگامی که فاطمه علیهاالسـلام دیـده به جهان گشود، خود را در خانه ای دید که چون ستاره ای تابناک بر بلندای افق مکه می درخشید و نورش عرش و فرش را روشن ساخته بود. او از صُلب پـدری متولّـد شـد که مبعوث گشـته بود تـا سـرنوشت انسـان را تـا ابـد رقم زنـد و با تابش «وحی» ظلمات را از طریق رهپویان حقیقت و نور، بزداید.

پیـامبر آمـده بود تـا انسان را به «کمال» برسانـد و «مکارم اخلاق» را به اوج خود برسانـد، و سـتاره انسانیت بر ستیغ قلّه فضـیلت تابان گردد. او، آمده بود تا با سروش «توحید» لرزه بر اندام بت و بت پرست افکند، و با طنین «فرهنگ توحیدی» مظاهر تکاثر، تفاخر، نژادپرستی و عصبیّت عرب را از میان بردارد.

ص: ۱۵۹

خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمان، همانند خیمه فرماندهی بود که سرنوشت انسان از فرش تا عرش در آن تدبیر می شـد، و چون نقطه پرگـاری، دوست و دشـمن به گردش حلقه زده بودنـد و این خانه، مرکز تحقّق آرمان های بلنـد و شاهد بروز حوادث تلخ و شـیرین بود. بعضـی، عاشـقانه در زیر تازیانه و سـنگ های سـنگینی که بر پشت آنها می گذاشـتند، با نغمه «احـد، احـد» فروغ عشق خود را به ساحت صاحب آن خانه نثار می کردنـد و بعضـی دیگر، در آتش حقد و حسد سوخته و به سوی صاحب آن خانه، سنگ جفا می افکندند.

فاطمه علیهاالسـلام از همان آغاز زنـدگی در یک چنین خانه ای، و در دامان چنین پـدری، که پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله برای همه عصـرها و نسل هاست، به دنیا آمـده و رشـد نموده است. او خود شاهد جفاهایی است که به پدر بزرگوارش روا می داشـتند؛ او خود می آمد و کثافاتی که به دستور بزرگان قریش بر روی پیامبر می انداختند را پاک می کرد و غبار غم از چهره پدر می زدود و با سرشک دیده برای پدرش «مادری» می کرد. زندگی سیاسی ـ اجتماعی فاطمه علیهاالسلام در مجموعه ای از حوادث بزرگ شکل گرفت.

شعب ابوطـالب و محاصـره اقتصادی در طول سه سال نیز، فاطمه علیهاالسـلام را با حوادث گوناگونی آشـنا کرده بود. هجرت، میـدان های رزم، شـکل گیری پیکره حکومت، ارتباط با قبایل، تعهّـدات، عهدنامه ها، نامه های پیامبر به سـران کشورها و... از او، بـانویی بزرگ به وجود آورد؛ بـانویی که درس: سـیاست، درایت، آینـده نگری، هضم و تحلیل مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جامعه شناسی را از سرچشمه وحی و در کنار پدر و شوهر، آموخته بود.

محمـد صـلی الله علیه و آله وسـلم و علی علیه السـلام از «فـاطمه علیهاالسـلام » زنی نمونه، آسـمانی، سیاسـی، دلسوز و فـداکار تربیت کرده بودنـد که می بایـد ثمره آمـوخته هـای خـود را پس از رحلت پـدر و مظلومیت شوهر، آشـکار کنـد. از این رو، با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و دگرگونی در نظام رهبری اسلام، فاطمه علیهاالسلام احساس کرد آنچه را پدر به پاس تحقّق آن مبعوث شـده بود؛ «اهـل بـدعت»، به طوفان یغما سپرده، و زود است که از میان برود! پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله برای رهایی بشر مبعوث شده، با جهاد و شهادت و تلاش مستمر بت ها را شکسته، مردم را در پرتو فرهنگ توحیدی به آهنگی واحد رسانده، با مکارم اخلاق، جامعه ای برتر ایجاد نموده، و همان گونه که در نهج البلاغه آمده: «رود نور و مهربانی بر آنان جـاری سـاخته و شـهر فضـیلت و برین را پدیـد آورده است.» امـام علی علیه السـلام در ترسـیم سـیمای «جامعه نبوی» چنین می فرماید:

«پس، بنگریـد که نعمت های خـدا چگونه بر آنان فرو ریخت. هنگامی که پیامبری بر ایشان برانگیخت، آنان را به اطاعت خود در آورد و بـا خوانـدن شـان به سوی او، بـا یکـدیگر برادرشـان ساخت. و چگونه «نعمت»، شـهپر خود را بر سـر آنان گسترد و جویبارهـایی از آسـایش و رفـاه برای ایشـان روان نمود، و ملّت اسـلام، با برکت های خود آنان را فراهم نمود. پس، در نعمت شریعت غرقه شدنـد، و لـذّت زندگی خرّم و فراخ آن را چشـیدند. زندگی شان به سامان، در سایه دولتی قوی آیت، و نیکویی حالْ آنان را به عزّتی رساند ارجمند.

و کارهاشان استوار گردید. و دولتشان نیرومند، چنانکه حاکم شدند بر جهانیان و پادشاهان زمین در این کرانه و آن کران.

کار کسانی را به دست گرفتند که بر آنان حکومت می نمودند، و بر

کسانی فرمان راندند که فرمانبر آنان بودند. نه تیرشان بر سنگ می رسید، و نه سنگ شان سبک می گردید».(۱)

به هر روی، مردم «شبه جزیره» تقریبا یک پارچه مسلمان شده و از برکت تربیت آن «پیامبر رحمت» برخوردار شده بودند و اگر انحرافی رخ نمی داد، نسل حاضر این تربیت را به نسل پس از خود منتقل می ساخت و در سایه «رهبری آسمانی» ریشه آن کینه توزی ها، حسدها، هم چشمی ها و برتری فروشی ها خشک شده، بار دیگر به نموّ و رشد نمی پرداخت؛ طوائف می دانستند باید برای پیشرفت اسلام بکوشند. ولی با کمال تأسّف، هنگامی که عموم قبیله های پراکنده متوجه شدند که دوره مهتری و قبیله ای پایان یافته است و آنان باید جنگ با یکدیگر را کنار گذارده و از حکومتی که به نام «خدا و دین» در مدینه تأسیس شده، اطاعت کنند؛ [در همین دوره،] رسول خدا صلی الله علیه و آله به جوار پروردگار رفت(۲) و همنشین رفیق اعلی شد!

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم «حرکتی ارتجاعی و واپسگرا» با شتاب شروع شد، و همان گونه که قرآن هشدار داده بود: «وَ ما مُحَمَّدٌ اِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ ماتَ اَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی اَعْقبِکُمْ...»(۳)؛ و «محمد» نیست مگر پیامبر و فرستاده ای، که پیش از او پیامبران و فرستادگان الهی هم در گذشتند. پس، اگر بمیرد و یا کشته شود، آیا شما بر پاشنه های خود ــ کنایه از بازگشت به دوران جاهلیت ــ بر

ص: ۱۶۲

۱- ۱. «نهج البلاغه» شهیدی، خطبه ۱۹۲، ص ۲۲۰.

۲- ۲. «زندگانی فاطمه زهرا» ص ۱۷۵.

۳- ۳. آل عمران / ۱۴۴.

خواهید گشت؟!...

آری بعد از رحلت پیامبر، مسلمانان به یک باره رنگ باختند، زمزمه های جاهلی شروع، سخن از «طائفه و نژاد» به میان آمد، مجدّداً قحطانیان و عدنانیان (مهاجر و انصار) در مقابل هم جبهه گرفتند، و فریاد «امیری از ما، و امیری از شما» دوباره پیام آور فرهنگ شرک و کفر و تفرقه بود. چنان که می دانیم، در اینجا نیز باز عامل دینی (روایت منقول از پیامبر خدا) بود که به ادّعا و مطالبه انصار پایان داد و ابوبکر گفت: از پیغمبر شنیدم که: «پیشوا، باید از طایفه قریش باشد»(۱).

در این زمان است که فاطمه علیهاالسلام باید «دانشگاه سیاسی» خود را بگشاید و در مکتبی که عمرش کمتر از صد روز بود، «فرهنگ سیاسی» خود را نشر دهد و مشعل هدایت را فرا روی حقیقت مداران قرار دهد. فاطمه علیهاالسلام با توجه به آموخته هایش در این دوران عالی عمل کرد، و در مدّت زمان کوتاه، «مکتب سیاسی» اش را عرضه کرد و در آن موقعیت حساس با شیوه هایی چون: اعتراض، خطابه، کناره گیری، طرد مخالفان، وصیّت و پنهان بودن قبر مبارکش، «صراط مستقیم اسلام» را نشان داد، تا منهج و شاهراه حرکت رهپویان حقیقت قرار گیرد.

اصول کلّی سیاست در مکتب فاطمه

اشاره

اصول کلّی سیاست در مکتب فاطمه

مشی سیاسی فاطمه علیهاالسلام نیز همانند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود، پیامبر با بیان و تابش «وحی»، فروغ حقیقت را آشکار نموده؛ دوستان را، هدایت و

۱- ۱. «زندگانی حضرت فاطمه زهرا» ص ۱۷۵ (با اندکی تغییر).

دشمنان را، مغلوب کرد. فاطمه علیهاالسلام نیز با تابش سخنان خود، دیدگاه و منشور فکری ــ سیاسی اش را آشکار نمود.

سخنان فاطمه نیز بر گرفته از «تربیت قرآنی» است، و آن حضرت اقیانوس موّاج را در کلماتی کوتاه جای داد؛ لذا خطابه های آتشین وی بر ستیغ حقیقت و معارف اسلامی تابان است، و کتاب ها باید در شرح و ثبت این مفاهیم، نوشته شود(۱).

خطابه و اعتراض آن حضرت، طلیعه تابش حقیقت است. او با اعتراض خود، قانونی بودن و اسلامی بودن دستگاه حاکمه را زیر سؤال برد و با بی اعتنایی، عدم تأیید خلیفه، محاکمه و استیضاح آنان، «غصب خلافت» را بر تارک تاریخ به نمایش گذاشت.

او، با عقل خدانگر خود و در پرتو الهامات الهیه، حوادث آینده جهان اسلام را به خوبی پیش بینی کرد و در پرتو کلماتش «آفاتی» را که فرا روی امّت اسلامی بود، برای آنان روشن ساخت.

فریادی به بلندای تاریخ

فریادی به بلندای تاریخ

یکی از سخنان کوبنده و روشنگر حضرت فاطمه علیهاالسلام خطبه «فدکیّه» است؛ وی در آغاز این خطبه چنین فرموده است:

«ستایش خدای را بر آنچه ارزانی داشت، و سپاس او را بر اندیشه نیکو که در دل نگاشت، سپاس بر نعمت های فراگیر که از چشمه لطفش

۱- ۱. ر.ك: «شرح خطبه حضرت زهرا علیهاالسلام » آیه اللّه حاج سید عزالدین حسینی زنجانی.

جوشید، و عطاهای فراوان که بخشید، و نثار احسان که پیاپی پاشید. نعمت هایی که از شمار فزون است و پاداش آن از توان بیرون، و درک نهاییش نه در حدّ اندیشه ناموزون.

سپاس را مایه فراوانی نعمت نمود، و ستایش را سبب فراوانی پاداش فرمود، به درخواستْ پیاپی بر عطای خود بیفزود.

گواهی می دهم که خدای جهان، یکی است و جز او، خدایی نیست! ترجمان این گواهی، دوستی بی آلایش است و پایبندان این اعتقاد، دل های با بینش، و راهنمای رسیدن بدان، چراغ دانش.

خدایی که دیدگانْ او را دیدن نتوانند، و گمان ها، چونی و چگونگی او را ندانند. همه چیز را از هیچ پدید آورد، و بی نمونه انتشار کرد.

نه به آفرینش آنها نیازی داشت، و نه از آن خلقت سودی بر داشت. جز آنکه خواست قدرتش را آشکار سازد، و آفریدگان را بنوازد، و بانگ دعوتش را در جهان اندازد. پاداش را در گرو فرمانبرداری نهاد، و نا فرمانان را به کیفر بیم داد، تا بندگان را از عقوبت برهاند، و به بهشت کشاند.

گواهی می دهم که پدرم محمّد صلی الله علیه و آله وسلم بنده خدا و فرستاده اوست. پیش از آنکه او را بیافریند، برگزید، و پیش از پیامبری، تشریف انتخاب بخشید و به نامیش نامید که سزاوار بود.

و این، هنگامی بود که آفریدگان از دیده نهان بودند، و در پس پرده بیم نگران، و در پهنه بیابان عدم سرگردان؛ پروردگار بزرگ پایان همه کارها را دانا بود، و بر دگرگونی های روزگار محیط و بینا، و به سرنوشت هر چیز آشنا.

محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت تا کار خود را به اتمام، و آنچه را مقدّر ساخته، به انجام رساند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله جامعه را چنین دید: که هر فرقه ای دینی گزیده، و هر گروه در روشنایی شعله ای خزیده، و هر دسته ای به بتی نماز برده ... و همگان یاد خدایی را که می شناسند، از خاطر سترده اند.

پس، خدای بزرگ تاریکی ها را به «نور محمّد» روشن ساخت، و دل ها را از تیرگی کفر بپرداخت، و پرده هایی که بر دیده افتاده بود، به یک سو انداخت.

سپس از روی گزینش و مهربانی، جوار خویش را بدو ارزانی داشت، و رنج این جهان که خوش نمی داشت، از دل او برداشت، و او را در جهان فرشتگان مقرّب گماشت، و چتر دولتش را در همسایگی خود افراشت، و طغرای مغفرت و رضوان به نام او نگاشت.

درود خدا و برکات او بر محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت، امین وحی و رسالت، و گزیده از آفریدگان و امّت باد.»(۱)

آنگاه فاطمه علیهاالسلام به مجلسیان نگریست و چنین فرمود:

«شما بندگان خدا! نگهبانان حلال و حرام، و حاملان دین و احکام، و امانت داران حق، و رسانندگان آن به خلقید.

حقّی را از خدا عهده دارید، و عهدی را با او بسته اید. [خدا،] ما خاندان را در میان شما به خلافت گماشت، و تأویل «کتاب اللّه» را به عهده ما گذاشت.

۱- ۱. «زندگانی فاطمه زهرا» ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

حجّت هـای آن آشـکار است، و آنچه دربـاره مـاست پدیـدار، و برهـان آن روشن. و از تاریکی گمان به کنار، و آوای آن در گوش مایه آرام و قرار، و پیرویش راهگشای روضه رحمت پروردگار، و شنونده آن در دو جهان رستگار.

دلیل های روشن الهی را در پرتو آیت های آن توان دید، و تفسیر احکام واجب او را از مضمون آن باید شنید.

حرام های خـدا را بیان دارنـده است، و حلال های او را رخصت دهنده، و مسـتحبّات را نمایانگر، و شـریعت را راهگشاینده، و این همه را بـا رسـاترین تعبیر گوینـده، و با روشن ترین بیان رساننـده. سـپس ایمان را واجب فرمود، و بـدان زنگ شـرک را از دلهاتان زدود.

با «نماز»، خودپرستی را از شما دور ساخت، «روزه» را نشان دهنده دوستی بی آمیغ ساخت، «زکات» را مایه افزایش روزی قرار داد، و «حج» را آزماینده مرتبه و درجه دینی، «عدالت» را نمودار مرتبه یقین، و «پیروی ما» را مایه وفاق و دوستی، و «امامت ما» را مـانع افتراق و پراکنـدگی، و «دوستی مـا» را عزّت مسـلمانی، و «باز داشـتن نفس» را موجب نجات، و «قصاص» را سـبب بقاء زندگانی، و «وفاء به نذر» را موجب آمرزش، و «تمام پرداختن پیمانه و وزن» را مانع از کم فروشی و کاهش.

[خدا، حکم [فرمود می خوارگی نکنند، تا تن و جان از پلیدی پاک سازند. و زنان پارسا را تهمت نزنند، تا خویشـتن را سزاوار لعنت نسازند. دزدی را منع کرد، تا راه عفت پویند. و شرک را حرام فرمود، تا به اخلاص طریق یکتا پرستی جویند.

«پس، چنان که باید ترس از خدا را پیشه کنید، تا جز مسلمان از دنیا

ص: ۱۶۷

نرويد».(۱)

آنچه فرموده است، به جا آريد و خود را از آنچه نهی كرده، باز داريد كه: «تنها دانايان از خدا می ترسند».(۲)

آنگاه فرمود:

«مردم! چنان كه در آغاز سخن گفتم؛ من، فاطمه ام و پدرم، محمّد صلی الله عليه و آله است.

«همانـا پيامبری از ميان شـما به سوی شـما آمـد كه رنـج شـما بر او دشوار بود، و به گرويـدنتان اميـدوار، و بر مؤمنان مهربان و غمخوار».(۳)

اگر او را بشناسيد، می بينيد او پدر من است، نه پدر زنان شما، و برادر پسر عموی من است، نه مردان شما.

او، رسالت خود را به گوش مردم رسانـد، و آنان را از عـذاب الهی ترساند. فرق و پشت مشـركان را به تازيانه توحيد خست، و شوكت بت و بت پرسـتان را در هم شـكست، تا جمع كافران از هم گسـيخت. صـبح ايمان دميـد، و نقاب از چهره حقيقت فرو كشيد. زبان پيشوای دين در گفتار، و شياطينِ سخنور لال شدند.»

سپس فاطمه عليهاالسلام «سيمای زمان جاهليت» و مردم آن زمان را، اين گونه ترسيم نمود:

«در آن هنگـامْ شـما مردم بر كنـار مغاكی از آتش بوديـد؛ در ديـده عموم بی مقـدار و فرومايه، لقمه هر خورنـده، و شـكار هر درنده، و يا پايمال هر

۱- ۱. آل عمران / ۱۰۲.

۲- ۲. فاطر / ۲۸.

۳- ۳. توبه / ۱۲۹.

رونده بودید. نوشیدنی تان آب ناگوار، و خوراکی تان پوست جانور و مردار بود، پست و ناچیز و ترسان از هجوم همسایگان، روزگارتان می گذشت.»

آن حضرت به «بعثت» پیامبر خدا و ره آورد آن «سفیر نور» اشاره کرد و فرمود: «تا آن که خداوند با فرستادن پیغمبر خود، شما را از خاک مذلّت برداشت، و سرتان را به اوج رفعت افراشت. پس از آن همه رنج ها که دید، و سختی ها که کشید؛ رزم آوران ماجراجو، و سرکشان درنده خو، و جهودان دین به دنیا فروش، و ترسایان حقیقت نانیوش، از هر سو بر او تاختند، و با او به نبرد پرداختند.

هر گاه آتش کینه و جنگ افروختند، آن را خاموش ساخت، و گاهی که گمراهی طغیان کرد، و مشرکی فریاد «هل من مبارز» برداشت، برادرش علی علیه السلام را در کام آن انداخت، علی علیه السلام بازنایستاد تا بر سر و مغز مخالفان نواخت، و کار آنان با دم شمشیر بساخت.

او، این رنج را برای خدا می کشید، و در آن خشنودی پروردگار و رضای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می دید، و مهتری اولیای حق را می خرید. اما شما در آن روزها در زندگانی راحت آسوده، و در بستر امن و آسایش روزگار می گذراندید.»

فاطمه علیهاالسلام در تکمیل سخنان خود، به تحلیل حوادث پس از رحلت جانکاه پدرش پرداخت و در گفتار آسمانی اش چنین فرمود:

«چون خدای تعالی همسایگی پیامبران را برای رسول خویش برگزید، دورویی و نفاق آشکار شد، و کالای دین بی خریدار. هر گمراهی، دعوی دار و هر گمنامی، سالار و هر یاوه گویی، در کوی و برزن در پی

گرمی بازار.

شیطان از کمین گاه خود سر بر آورد، و شما را به خود دعوت کرد، و دید چه زود سخنش را شنیدید، و سبک در پی او دویدید، و در دام فریبش خزیدید، و به آواز و چنگ او رقصیدید.

هنوز زمانی از رحلت پیامبرتان نگذشته، و سوز سینه ما خاموش نگشته، آنچه نبایست کردید، و آنچه از آنتان نبود، بردید؛ نظام رهبری اسلام را دگرگون و خلافت را غصب نمودید، و بدعتی بزرگ پدید آوردید.

به گمان خود خواستید فتنه برنخیزد، و خونی نریزد! ولی در آتش فتنه افتادید، و آنچه کِشته بودید، به باد فنا دادید.

«آگاه باش که در فتنه - کفر و نفاق - در افتاده اند و همانا دوزخ، کافران را فراگرفته است»(۱).

به راستی، شما کجا و فتنه خواباندن کجا؟ دروغ می گویید، و راهی جز راه حق می پویید، وگرنه این کتاب خداست میان شما! و نشانه های هدایتگرش در میان شما آشکار، امر و نهی آن روشن.

آیا داوری جز «قرآن» می گیرید؟ یا ستمکارانه گفته شیطان را می پذیرید؟

«و هر که جز اسلام دینی بجوید، هرگز از او پذیرفته نشود و او در آن جهان از زیانکاران است»(۲).

چندان درنگ نکردید که این ستور سرکشْ رام و کار نخستینْ تمام

۱- ۱. توبه / ۴۹.

۲- ۲. آل عمران / ۸۵.

گردد؛ نوایی دیگر ساز، و سخنی جز آنچه در دل دارید، آغاز کردید!

می پندارید «ما، میراثی نداریم»؟ در تحمل این ستم نیز بردباریم، و بر سختی این جراحت پایداریم.

مگر به روش جاهلیت می گرایید، و راه گمراهی می پیمایید؟

«آیا حکم [روزگار] جاهلیت می جویند! و چه کسی نیکو حکم تر از خداست برای مردمی که یقین دارند؟»(۱).

ای مهاجران! این، حکم خداست که میراث مرا بربایند، و حرمتم را نپایند؟ پسر ابو قحافه! خدا گفته: تو، از پدرت ارث ببری و من، از پدرم ارث نبرم؟

این، چه بدعتی است در دین می گذارید! مگر از داور و روز رستاخیز خبر ندارید؟!

آنگاه فاطمه علیهاالسلام با عتاب به او خطاب کرده، فرمود:

«اکنون تا دیدار آن جهان، این ستورِ آماده و زین بر نهاده، تو را ارزانی باد. وعده گاه ما، روز رستاخیز! شاکی و خواهان، محمّد صلی الله علیه و آله و داور، خدای عزیز!

«آن روز، ستمکار رسوا و زیانکار، و حقّ ستم دیده برقرار خواهد شد».(۲)

«هر خبری را (که از جانب خدا به شما داده شده) قرار گاهی ـ وقتی

۱- ۱. مائده / ۵۰.

۲- ۲. اشاره به آیه مبارکه ۲۷ از سوره «جاثیه».

مقرر برای وقوع ـ است و به زودی خواهید دانست»(1)۲. متن عربی شعر چنین است:

قد کان بعدک انباء و هنبثه لو کنت شاهدها لم تکثر الخطب

انّا فقدناک فقد الارض وابلها واختلّ قومک فاشهدهم و لاتغب(2).

در این هنگام به «منبر پدر» نگریست و شعری سرود:

و در ادامه سخنان آتشین خود چنین گفت:

«ای گروه مؤمنین، ای یاوران دین، ای حامیان اسلام! چرا حقّ مرا نمی گیرید؟ چرا دیده به هم نهاده و ستمی را که به من شده، می پذیرید؟

مگر نه [اینکه] پدرم فرمود: «احترام به فرزند، حرمت نهادن به پدر است»؟ چه زود رنگ پذیرفتید، و بی درنگ در غفلت خفتید! پیش خود می گویید: محمّد از دنیا رفت. آری، محمّد از دنیا رفت و جان به خدا سپرد؛ مصیبتی است بزرگ، و اندوهی است سترگ. شکافی است که هر دم گشاید، و هرگز به هم نیاید. فقدان او، زمین را لباس ظلمت پوشاند، و برگزیدگان خدا را به سوک ماتم نشاند. شاخ امید بی بر، و کوه ها زیر و زبر شد. حرمت ها تباه، و حریم ها بی پناه ماند.

ولی نه آن چنان است که شما این «تقدیر الهی» را ندانید، و از آن بی خبر مانید. «قرآن» در دسترس شماست؛ شب و روز آن را می خوانید. چرا و چگونه معنی آن را نمی دانید؟ که پیامبرانِ پیش از او نیز از دنیا رفتند و

۱- ۱. انعام / ۶۷. رفتی و پس از تو فتنه بر پا شد کین های نهفته آشکارا شد این باغ خزان گرفت و بی بر گشت وین جمع بهم فتاد و تنها شد

۲-

جان به خدا سپردند! «محمّد» نیز جز پیغمبری نبود، پیامبرانِ پیش از او آمدند و رفتند: «اگر او کشته شود یا بمیرد، شما به گذشته خود باز می گردید؟ کسی که چنین کند، خدا را زیانی نمی رساند. و خدا، سپاسگزاران را پاداش خواهد داد».(۱)

آه! پسران قیله! پیش چشم شما، میراث پدرم ببرند و حرمتم را ننگرند!؟

و شما همچون بیهوشان فریاد مرا نشنوید، و حال آن که سربازان دارید با ساز و برگ فراوان، و اثاث و خانه های آبادان. امروز شما برگزیدگان خدا، پشتیبانان دین، و یاوران پیغمبر و مؤمنین، و حامیان اهل بیت طاهرینید! شمایید که با بت پرستان عرب در افتادید! و برابر لشکرهای گران ایستادید! چند که از ما فرمانبردار و در راه حق پایدار بودید، نام اسلام را بلند، و مسلمانان را ارجمند، و مشرکان را تار و مار، و نظم را بر قرار، و آتش جنگ را خاموش، و کافران را حلقه بندگی در گوش کردید.

اکنون پس از آن همه زبان آوری دم فرو بستید، و پس از آن اقبال واپس نشستید، آن هم برابر مردمی که پیمان خود را گسستند، و حکم خدا را به کار نبستند!

«آیا از آنان می ترسید؟ و خدا سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمنید»(۲).

ولی جز این نیست که به تن آسایی خو کرده اید، و به سایه امن و خوشی پناه گزیده، از دین خسته اید، و از جهاد در راه خدا باز ایستاده، و

۱- ۱. آل عمران / ۱۴۴.

۲- ۲. توبه / ۱۳.

آنچه را می دانید، به کار نمی بندید. بدانید که:

«اگر شما و هر که در زمین است همگی کافر شوید، همانا خداوند بی نیاز و ستوده است»(۱).

آگاه باشید! من آنچه شرط بلاغ است، با شما گفتم. اما می دانم خوار بوده، و در چنگال زبونی گرفتارید.

چه کنم که دلم خون است؟ و باز داشتن زبان شکایتْ از طاقت برون! و نیز می گویم برای «اتمام حجّت» بر شما مردم دون.

بگیرید، این لقمه گلوگیر به شما ارزانی، و ننگ حق شکنی و حقیقت پوشی بر شما جاودانی باد.

اما شما را آسوده نگذارد، تا به آتش افروخته خدا بیازارد؛ آتشی که هر دم فروزد، و دل و جان را بسوزد. آنچه می کنید، خدا می بیند:

«و آنان که ستم کردند، زودا که بدانند به کدام بازگشت گاه باز خواهند گشت»(۲).

من، پایان کار را نگرانم و چون پدرم، شما را از عذاب خدا می ترسانم!

به انتظار بنشینید تا میوه درختی را که کشتید، بچینید و کیفر کاری را که کردید، ببینید».(۳)

به راستی این خطابه، منشوری از «معارف الهی» است و کدام انسان می تواند در آن هنگامه خطر و حذر، چنین خطابه غرّاء، آتشین، روشنگر

۱- ۱. ابراهیم / ۸.

۲- ۲. شعرا / ۲۲۷.

۳- ۳. «زندگانی فاطمه زهرا» ص ۱۳۵ - ۱۲۶.

و تحلیلگر ارائه کند مگر بانویی که نزد آسمانیان مشهورتر از اهل زمین است؛ بانویی که با تکیه بر جوهره عرشی خود و در پرتو تربیت وحی، «بانوی نمونه تاریخ» است و او، سیّده زنان جهان از اوّل تا آخر می باشد.

حال، در آن اجتماع و در جمع مسجدیان ــ که گروهی، مجذوب و عدّه ای، مرعوب بودند ــ این سخنان آتشین که از دلی داغدار برخاسته، چه اثری نهاده است؟ خدا می داند!

در این خصوص، تاریخ و سندهای دست اوّل، جز اشارت های مبهم، چیزی ثبت نکرده است(۱).

ولی این خطبه، «منشور رهایی» و بیانگر حوادثی است که رخ داده، و فروغش راه حق و باطل را نشان می دهد، و افق تابناکی است که بر آن، «سیمای اسلام ناب» می درخشد.

زنگ هشدار!

زنگ هشدار!

سخنان فاطمه علیهاالسلام در جمع «زنان مهاجر و انصار» که به عیادت آن بزرگ بانو رفته بودند، مکمّل این خطبه آسمانی (فدکیه) است. آن حضرت، به زنان مهاجر و انصار چنین فرمود:

«به خدا! دنیای شما را دوست نمی دارم، و از مردان شما بیزارم! درون و برونشان را آزمودم و از آنچه کردند، ناخشنودم!

چون تیغ زنگار خورده نا بُرّانند، و در هنگامه پیش روی، واپس گرایند، صاحبان اندیشه های تیره و نارسایند.

ص: ۱۷۵

۱- ۱. همان، ص ۱۳۶ (با اندکی تغییر).

خشم خدا را به خود خریدند، و در آتش دوزخ جاویدند.

ناچار، کار را بدانها واگذار، و ننگ عدالت کشی را بر ایشان بار کردم، نفرین بر این مکّاران، و از رحمت خدا دورند، این ستمکاران!»

سپس به ترسیم سیمای آن مردم، و تحلیل و جایگاه «امامت» پرداخته و فرمود:

«وای بر آنان! چرا نگذاشتند «حق» در مرکز خود قرار یابد؟ و «خلافت» بر پایه های نبوّت استوار بماند؟ آنجا که فرودگاه جبرئیل امین است.»

در تابش اندیشه فاطمه علیهاالسلام «امامت» یک مقام قدسی است و از افق ملکوت فروزنده است؛ از این رو، باید «امام» هم از همان مکانت و روح قدسی که «پیامبر» از آن بهره مند است، برخوردار باشد. لذا فاطمه علیهاالسلام در ترسیم شخصیت امام علی علیه السلام چنین فرمود:

«چرا نگذاشتند این «عهد» بر عهده علی قرار گیرد؟! او که آگاه به امور دنیا و دین است، و... به خدا سوگند! اگر پای در میان می نهادند و علی را بر کاری که پیامبر خدا بر عهده او نهاده بود، یاری می کردند و او را بر کرسی «زعامت امّت اسلام» قرار می دادند، آسان آسانْ ایشان را به «راه راست» هدایت می کرد و «حقّ» هر کسی را به او می رساند، چنان که کسی را زیان نرسد و هر کسی میوه آنچه کشته است، بچیند.

تشنگان عدالت از چشمه معدلت او، «صهبای عدل» می نوشیدند، و زبونان جامعه در پناه صولت او «دلیر و عزیز» می گشتند.

اگر چنین می کردند، «آبشار رحمت» از زمین و آسمان به آنان جاری می گشت. ولی افسوس که نکردند! و به زودی خدا به کیفر آنچه کردند،

ص: ۱۷۶

آنان را عذاب خواهد کرد.»

فاطمه علیهاالسلام در ارزیابی علّت این که: «چرا علی علیه السلام را انتخاب نکردند؟» چنین فرمود:

«چرا علی را نپسندیدند و حضرتش را انتخاب نکردند؟ به خدا سوگند! ترکش نکردند، جز این که سوزش تیغ او را چشیدند، و پایداری آن حضرت را در راه خدا دیدند؛ دیدند که چگونه بر آنان می تازد، و با دشمنان خدا نمی سازد. خشم و غضب علی به پاس بندگی از خدا بوده، و او فانی عشق خدا بود.»

فاطمه در این گفتار، راز «بر کناری علی علیه السلام » از «عرصه خلافت» را آشکار ساخته، و ریشه دشمنی آنان با علی علیه السلام را، فداکاری و جهاد آن حضرت در راه خدا دانسته است.

وی، در پایان این دیدار «فرایند جامعه اسلامی» را ترسیم نموده و از آینده تاریک و بحرانی امّت اسلامی، این گونه یاد کرده است:

«به جاودانگی خدا سوگند! این عمل ناشایست شما، پایانی ناستوده تر و دردناک خواهد داشت. تخم آشوب، در خاطره ها کاشته شد، و زمانه باردار حوادث ناگواری گشت.

آری، خطر سقوط در «هرج و مرج» و بدتر از آن، افتادن به دام «استبداد»، از هم اکنون حتمی به نظر می رسد؛ ولی نه به زودی، بلکه اندکی درنگ لازم است تا نتیجه دهد، و بزاید.

آن وقت است که از پستان روزگار پر فتنه، که از گیاهان سمّی تغذیه شده، به جای شیر «خون زهر آلود» خواهید دوشید آن هم نه اندک، بلکه ظرف های بزرگ را مالامال از خون تازه و زهر کشنده ای خواهید نمود

که از آشامیدن قطره قطره آن، جز مرگ و اندوه، بهره دیگری نخواهید دید!

آن وقت است که «زیان و خسارت» دامن مردم هوسبازِ باطل گرا را خواهد گرفت، و نسل ها و نژادهای آینده، نتیجه وحشتناک پایه گذاری پیشینیان را خواهند دید، و بنیانگذاران این همه سیه روزی را خواهند شناخت.

هم اکنون با این فریادِ در گلو شکسته ام، به شما هشدار می دهم: به آینده ای دهشت بار، دل خوش دارید و با آرامش خاطر بخسبید و به دل های خود مژده دهید! خود را مهیّای «فتنه و آشوب» و سه پی آمد سوء، سازید که دیر یا زود، گرفتار آن خواهید شد:

گردن های خمیده، به لبه شمشیرهای برّان تسلیم خواهد شد و سرهای فرود آمده، در برابر ناکسان به خاک پست سپرده خواهد شد.

چنگال خونین استبداد با یک دست، گریبان آنها را خواهد گرفت و با دست دیگر، شلّاق دیکتاتوری و قانون شکنی بر سرشان خواهند زد و در نتیجه آشوب و هرج و مرج عمومی، زهرش را به کامتان خواهد ریخت.

اندک زمانی شما را به حال خود گذارند؛ ولی همین که جای پای خود را محکم نمودند، چوب حرّاج به هستی و شرف شما خواهند زد و همه را یکجا به یغما خواهند برد.»(۱)

فاطمه علیهاالسلام چون سیاست مداری بزرگ، بر بام تاریخ نظاره گر «حوادث تلخ» آینده جهان اسلام است. او در این گفتار، صفحاتی از «تلخنامه

۱- ۱. «معانی الاخبار» ج ۲، ص ۳۳۳ و ۳۳۴.

اسلام» را در مقابل مردم زمانه خویش ورق زد که در آینده به نام تاریخ این مکتب و امّت، رقم خواهد خورد.

او در این گفتار بر جامعه زمان خود، «اعلام خطر» کرد و آنان را از راه کجی که رفته بودند، بر حذر داشت؛ ولی افسوس که سخنان روشنگر و با حرارت آن بزرگ بانوی اسلام، در دل های سرد آن مردمِ مجذوب و مرعوب حکومت کودتایی، مؤثر واقع نگشت و آنها اعلام خطر آن قدّیسه آسمانی را جدّی نگرفتند!

امّا دیری نگذشت، و کمتر از یک ربع قرن، که طلیعه آنچه فاطمه علیهاالسلام پیش بینی کرده بود، آشکار گشت:

ــ عربستانِ آرام و متّحد، به «سرزمین آشوب و شورش» مبدّل گردید.

ــ بار دیگر، شعله دشمنی های روزگاران پیش از اسلام، که مدت بیست سال پیش فراموش شده بود و یا مجالی برای خود نمایی نمی یافت، آشکار شد. دوباره دوران امتیازهای قبیله ای و نژادی تجدید گردید؛ دو دستگی و چند دستگی چهره زشت خود را نمایان نمود، و تیره های «قحطانی» و «عدنانی» روی در روی هم ایستادند و چنان به جان هم افتادند که گویی «ایّام العرب» از نو زنده گشته است(۱).

ــ ابر فساد و فتنه بر آسمان اسلام، سایه افکند و بر امت اسلام، تگرگ غم و باران خون افشاند.

ــ با گذشت کمتر از نیم قرن از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله «بزرگ ترین مصیبت جهان اسلام» به وقوع پیوست و روز دهم محرّم (عاشورای سال

۱- ۱. «زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام » ص ۱۶۸.

۶۱) سبط و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله ، و پیشوای جوانان اهل بهشت، حضرت امام حسین و یارانش علیهم السلام به پاس «دفاع از کیان اسلام» به شهادت رسیدند(۱).

ــ در سال ۶۳ هجری پس از قیام مردم مدینه و خلع یزید از خلافت و بیعت با «عبداللّه بن حنظله»، سپاهی به فرماندهی «مسلم بن عقبه» از سوی یزید به مدینه آمد و «حرم نبوی» را مورد تاخت و تاز خود قرار داد.

آن ستمگر چون مدینه را فتح کرد، سه روز مدینه را به سپاه خود وا گذاشت تا هر آنچه می خواهند، انجام دهند؛ شامیان نیز مردم را می کشتند و اموال آنان را غارت می کردند. آن روزها عدّه زیادی از «اصحاب پیامبر» قتل عام شدند.

و سرانجام مسلم بن عقبه، مردم را در «قبا» جمع کرد و با آنان بر این قرار که: «بندگان یزید بن معاویه اند که هر چه بخواهد، درباره خون و مال و کسانشان انجام دهد»، بیعت کرد(۲).

ــ و هزاران حادثه اندوهبار دیگر که در هر مقطع تاریخی و جغرافیاییِ «اسلام» پیش آمده، ریشه در انحراف مسلمانان از مسیر «ثقلین» دارد.

نهضت اشک

نهضت اشک

پس از گفتار و خطابه های روشنگرانه، فاطمه علیهاالسلام «مکتب سیاسی» خود را با کناره گیری از مردم، طرد مخالفان و... به کمال رساند.

ص: ۱۸۰

۱- ۱. «تاریخ یعقوبی» ج ۲، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، ص ۱۸۲ - ۱۸۰.

۲- ۲. «تاریخ الطبری» ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، ج ۵، ص ۴۹۵ - ۴۸۲.

زهرا علیهاالسلام که فرجام «کودتای سقیفه» را می دید، و تاریخی را که فرا روی امّت اسلام بود، نظاره می کرد، می دانست که کنار نهادن علی علیه السلام و روی کار آمدن دیگران، چه آثار شومی را خواهد داشت؛ لذا شب و روز «گریه» می کرد. جبرئیل علیه السلام در این هنگامه غم، انیس و مونس او بود، و او را در «فقدان نبی» و «مظلومیت وصی» تسکین و تسلّا می داد(۱).

فاطمه علیهاالسلام در جواب «امّ سلمه» که پرسیده بود: «کیف أصبحتِ؟» فرمود: «اصبحتُ بین کمد و کرب، فقد النّبیّ و ظلم الوصیّ...»(۲).

«رنج زهرا علیهاالسلام »، رنج محرومیت انسان ها تا همیشه تاریخ بود. او با «گریه» پیام مکتب خود را در گوش تاریخ جاودانه نمود. گریه او، طوفانی بود علیه ستمگران، کودتاگران، مرتجعان و ...

به هر روی، زهرا علیهاالسلام پس از رحلت پدر، آن قدر گریست که مردم مدینه از گریه هایش بی تاب شدند، و به خدمت علی علیه السلام عرضه داشتند: «سلام ما را به فاطمه برسان و بگو یا شب گریه کن، روزها آرام باش و یا روزها گریه کن، شب آرام باش.»

فاطمه علیهاالسلام در جوابشان گفت:

«عمر من به آخر رسیده و دیگر در میان شما چندان حضور نخواهم داشت!»

از آن پس، روزها دست حسن و حسین علیهماالسلام را گرفته و کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می رفت و می گریست و به آنها می گفت:

«عزیزانم! این قبر جدّ شماست، که شما را بر دوش خویش می نشاند و

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۳۵.

۲- ۲. همان، ص ۱۵۶.

بسیار دوستتان می داشت و شما را تکریم می نمود.»

و در روزهـای بعـد، عـازم بقیـع می شـد و کنـار «مزار شـهدا» اشـک می ریخت. امـام علی علیه السـلام هم برای آنکه حرارت آفتاب، همسرش را نیازارد، سایبانی در بقیع بنا کرد.(۱)

قبرسـتان بقیـع در کنـاره راه کـاروان هـا بـود، و فـاطمه علیهاالسـلام ایـن معلّم بزرگِ «مکتب ولایـت» آنجـا را انتخـاب کرد تا کاروانیانی که از بقیع می گذشـتند، از گریه فاطمه علیهاالسـلام الهام بگیرند و بر سـتمی که بر علی علیه السلام روا شده، آگاه گردند.

مبارزه منفی

مبارزه منفی

فـاطمه علیهاالسـلام نفرت و انزجـار خویش را به هر شـکل ممکن از «بانیـان سـقیفه» ابراز می کرد. او در ادامه سیاست «مبارزه منفی» خـود، ابوبکر و عمر را طرد کرده و بـا آنـان سـخن نمی گفت و از آنـان رو بر می گردانـد. این «سـیاست» رفته رفته، در اذهان جا باز کرد؛ به طوری که مردم از یکدیگر می پرسـیدند: چرا فاطمه دختر پیامبر صـلی الله علیه و آله وسلم با این دو نفر، سخن نمی گوید؟

این جریان بر آن دو نفر سـخت گران آمـد؛ به همین جهت، برای جلوگیری از آثار و پیامـدهای اجتماعی آن، چندین مرتبه به عیـادت فاطمه علیهاالسـلام آمدنـد و اجازه ورود خواسـتند؛ ولی هر بار «جواب منفی» می شـنیدند تا سـرانجام به دامان کرامت علی علیه السلام پناه برده و آن حضرت را واسطه قرار دادند.

۱- ۱. همان، ص ۳۵، ۳۶، ۱۷۷ و ۱۷۸.

امام علی علیه السلام به خاطر «مصالح اسلام»، نزد دختر پیامبرآمد و فرمود: «آن دو نفر، کنار در خانه ایستاده و اذن ورود می خواهند؟» فاطمه علیهاالسلام گفت:

«علی جان! خانه، خانه توست و من هم، همسر و فرمانبر تو می باشم! هر آنچه می خواهی، انجام بده.»

ابوبکر و عمر به حضور فاطمه علیهاالسلام رسیده و خواستند از آن حضرت دلجویی کنند؛ ولی فاطمه علیهاالسلام «جواب سلام» آن دو را، نداده و روی از آنان بر گرداند. آن دو گفتند: از ما راضی شو و ما را عفو کن و از ما بگذر....

فرمود: «اگر راست می گویید، پس پاسخ سؤال مرا بدهید!»

گفتند: بپرس ای دختر رسول خدا!

سکوت عجیبی، اتاق را فرا گرفته بود و همه، بی صبرانه منتظرند تا سخن زهرا علیهاالسلام را بشنوند.

پرسید:«آیا شما دو نفر از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدید که فرمودند: «فاطمه، پاره تن من است؛ هر کس او را بیازارد، مرا آزرده و هر که مرا آزار دهد، خدا را آزرده است؟»

گفتند: آری، چه کسی است که این سخن را نشنیده باشد؟ بلکه ما نیز بارها این سخن را از پدرت شنیدیم.

زهرا علیهاالسلام پس از گرفتن این اقرار، دست های خود را به آسمان برداشت و آنگاه بلند، آن گونه که همه بشنوند، فرمود:

«اللّهمّ انّهما قد آذانی فأنا أشکوهما الیک و الی رسولک(۱)؛ خدایا! شاهد باش که این دو نفر مرا آزردند، و شکایت شان را به تو و رسولت خواهم نمود.»

سپس به آنان، فرمود: «نه، هرگز از شما راضی نخواهم شد تا پدرم را ملاقات کنم، و از رفتار شما برایش بگویم تا میان ما قضاوت کنند.»(۲)

فاطمه علیهاالسلام با مبارزه منفی خود نهال امامت را آبیاری نمود و در نهضت هفتاد و پنج روزه خویش اولین دانشگاه دفاع از مکتب امامت و ولایت را تأسیس کرد.

آن حضرت به پیروان مکتبش آموخت که برای دفاع از امام و پیشوای خود باید با روشهای مختلف مبارزه کرد.

پیام آن حضرت در گوش تاریخ طنین افکند و در تاریخ پر فروغ مکتب شیعی به ثمر نشست. و چهره های ایثارگری را تربیت نمود.

اوج مبارزه منفی

اوج مبارزه منفی

فاطمه علیهاالسلام به مبارزه منفی علیه «کودتاچیان سقیفه» ادامه داد و از هر فرصتی استفاده کرد تا سندی آشکار بر مظلومیت علی علیه السلام و رسوایی خلفا، باقی گذارد؛ لذا آن محبوبه خدا و یادگار رسول صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام چنین وصیّت کرد: «اذا أنا متّ، فغسّلنی بیدک، و حنّطنی و کفّنی

۱- ۱. همان، ج ۲۸، ص ۳۰۳ و ج ۴۳، ص ۱۹۸.

۲- ۲. همان؛ «علل الشرایع»، باب ۱۴۸، ص ۱۸۷ ؛«اعلام النساء» ج ۴، ص ۱۲۳.

وادفنی لیلاً ـ و لا ـ یشهدنی فلان و فلان و استودعک اللّه تعالی حتی ألقاک، جمع الله بینی و بینک فی داره، و قرب جواره(۱)؛ علی جان! آنگاه که جان به جان آفرین تسلیم کردم، خودت مرا غسل بده و حنوط کن و کفن نما، و مرا شبانه به خاک بسپار، و اجازه نده آنان که بر من ستم روا داشتند، در مراسم تشییع جنازه ام حاضر شوند. علی جان! به خدایت سپردم تا زمانی که تو را دوباره ملاقات نمایم. خداوند، میان من و شما در خانه و قرب جوارش جای دهد و جمع نماید.»

آن بانوی آسمانی در آخرین روز زندگانی، آبی خواست، بدن خود را نیکو شست و شو داد، جامه ای نو پوشید و به غرفه خود رفت؛ خادمه خویش را گفت تا بستر او را در وسط غرفه بگسترد. سپس روی به قبله دراز کشید... و خبر داد: «همین ساعت، از دنیا خواهم رفت.»(۲)

طبق «وصیّت فاطمه علیهاالسلام » امیرمؤمنان علیه السلام بدن مطهّر او را شبانه دفن کرد(۳).

و به گفته بلاذری و بخاری: علی علیه السلام او را شبانه به خاک سپرد و اجازه نداد تا ابوبکر بر جنازه او حاضر شود(۴).

به هر روی، پیکر مقدّس فاطمه زهرا علیهاالسلام شبانه دفن شد و قبر مطهّرش

۱- ۱. «مستدرک الوسائل» ج ۲، ص ۲۹۰ ؛ «بحار الانوار» ج ، ص ۱۵۹، ۱۸۲ و ۱۸۳؛ «معانی الاخبار» ص ۳۵۶؛ «کشف الغمه» ج ۲، ص ۶۸.

۲- ۲. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۱۷۲؛ «انساب الاشراف» ص ۴۰۲؛ «طبقات ابن سعد» ج ۸، ص ۱۷ و ۱۸.

۳- ۳. «طبقات» ج ۸، ص ۱۸ و ۱۹.

۴- ۴. «صحیح بخاری» ج ۱۵، ص ۱۷۷؛ «انساب الاشراف» ص ۴۰۵.

از دیدگان مخفی و پوشیده ماند!.

حال، جای «پرسش» است:

چرا! جای مزار دختر پیامبر خدا روشن نیست؟

آیا آن حضرت فقط می خواست کسانی که از آنان ناخشنود بود، در مراسم تشییع و نماز وی شرکت نکنند؟

چرا بعدها نیز «اهل بیت علیهم السلام » قبر را نشان ندادند؟

چرا پس از به خاک سپردن آن حضرت، صورت هفت یا چهل قبر در گورستان بقیع و یا در خانه او ساخته شد؟

چرا این همه پافشاری و اصرار در پنهان داشتن قبر شریف آن حضرت به کار رفته است؟

و به مقایسه و سخن دیگر:

اگر فرزندان فاطمه علیهاالسلام در سال چهلم هجری «قبر علی علیه السلام » را از دیده مردم پنهان کردند، علّتش این بود که از بی حرمتی مخالفان (خوارج و...) می ترسیدند؛ ولی اوضاع مدینه را در زمان رحلت فاطمه علیهاالسلام نمی توان با وضع کوفه در سال چهلم هجری یکسان دانست!

آنها که بر سر مسائل سیاسی و احراز مقام، با علی علیه السلام کشمکش داشتند، کسانی نیستند که در سال یازدهم در مدینه حاضر بودند و آنان که در مدینه حاضر بودند، حساب علی علیه السلام را از فاطمه علیهاالسلام جدا می کردند؛ برای رعایت ظاهر و سیاست منافقانه هم که شده، به «دختر پیغمبر» حُرمت می نهادند و مسلّما به قبر آن حضرت نیز جرأت جسارت نداشتند.

ص: ۱۸۶

بـدون شـک، مرور زمان و یا فراموشـی راویان نیز موجب معلوم نبودن مزار شـریف زهرا علیهاالسـلام نیست! چه، محلّ قبرهای همه بزرگان معلوم است، چنان که قبر فرزندان فاطمه علیهاالسلام در بقیع می درخشد.

بنابراین، با جرأت می توان گفت:

بی نشان بودن قبر فاطمه علیهاالسـلام ، درخشـنده ترین نشانه بر خشم و غضب آن بانوی آسـمانی بر «بانیان سـقیفه»، و غاصبین خلافت و انحراف در مسیر زعامت جامعه اسلامی بود.

آن حضـرت با پنهان ساختن قبر خویش خواست تا نشانی جاودانه و ابـدی بر مظلومیت علی علیه السـلام باشـد، و گواه زنـده و سند گویایی بر بدعت های زشت و پلیدی باشد که پس از رحلت رسول خدا به وقوع پیوست و دگرگونی غاصبانه ای که در امر پیشوایی نظام اسلامی رخ داد.

آری، «قبر مخفی فاطمه»، چراغ درخشانی است که فرا روی حق جویان تاریخ است تا آنان را که پی جوی حقیقت می باشـند، هدایت کند.

به هر روی، پیکر پاک آن صدّیقه مظلومه را، چه در خانه خود(۱) و چه در روضه پیامبر خدا(۲)، خانه عقیل(۳) و یا بقیع(۴) به خاک سپرده باشـند، «سـلام و درود عرشـیان و فرشیان» چون رودی از نور بر آن قبر بی نشان ـ که از فروزنده ترین نشانه های حقّانیت مکتب تشیّع (اسلام ناب محمّدی صلی الله علیه و آله) است ـ همـاره جاری خواهد بود.

ص: ۱۸۷

۱- ۱. «اصول کافی» ج ۱، ص ۵۰۴.

۲- ۲. «مناقب» ج ۳، ص ۳۶۵.

۳- ۳. «طبقات» ج ۸، ص ۲۰.

۴- ۴. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۱۷۱.

یا فاطمه! من عقده دل وا نکردم گشتم ولی قبر تو را پیدا نکردم

چشم انتظارم، مهدی بیاید تا تربتت را، پیدا نماید

ص: ۱۸۸

فصل هشتم:فاطمه علیهاالسلام و مکارم اخلاق

فاطمه علیهاالسلام و مکارم اخلاق

اشاره

فصل هشتم:

فاطمه علیهاالسلام و مکارم اخلاق

ص: ۱۸۹

فاطمه علیهاالسلام و مکارم اخلاق

فاطمه علیهاالسلام در «پرتو وحی» و «دامان پیامبری» تربیت شده که هدف و ره آورد رسالتش، اکمال و اتمام «مکارم اخلاق» است. او با توجه به جوهره آسمانی اش عالی ترین مدل و الگو برای دریافت ادب و اخلاقِ وحیانی بوده و روشن ترین آینه ای بود که جلوه های الهی «وحی» از آن منعکس می گشت.

از این رو، آن بانو در کسب «اخلاق الهی» سرآمد زنان و بهترین نشان هدایت برای پویندگان منهج اخلاقی اسلام است.

آفاق زندگانی پر برکتش، تجلّی گاه فروغ مکارم اخلاق و لحظه لحظه های زندگی اش آموزگار فضائل اخلاقی است.

آموزه های اخلاقی بسان «دُرّ» در صدف گفتارش جای گرفته و در دعاها و نیایش هایش تابناک و پر فروغ است.

آن بانو در کسب و تحصیل مکارم اخلاق، چنین دعا می کند:

«اللّهمّ انّی أسألک کلمه الاخلاص، و خشیتک فی الرّضا و الغضب، و القصد فی الغنی و الفقر، و أسألک نعیما لا ینفد، و أسألک قرّه عین لا تنقطع، و أسألک الرّضا بالقضاء، و أسألک برد العیش بعد الموت، و

أسألـک النّظر الی وجهـک، و الشّوق الی لقائک، من غیر ضـرّاء مضـرّه، و لا فتنه مظلمه. اللّهمّ زیّنا بزینه الایمان، و اجعلنا هـداه مهدیّین، یا ربّ العالمین(۱)؛ خداوندا! اخلاص و ترس از خودت را به هنگام خشنودی و غضب، از تو خواستارم، و میانه روی و اعتـدال را بـه هنگـام فقر و بی نیـازی مسـألت می دارم، و از درگـاهت نعمـت بیکران آرزومنـدم، و خشـنودی بی پایـانت را خواهانم. بار الها! خشنودی به حکم و خواست تو را طلب می کنم، و پس از مرگ، زندگی نیکو و دیدار رویت و شوق لقائت را آرزومندم....

پروردگارا! ما را به زینت ایمان مزیّن فرما و مدام در پرتو هدایتت جای ده. ای پروردگار جهانیان! خواسته هایم را پذیرا باش.»

«تعقیبـاتی» که به آن حضـرت منسوب بوده، لبریز از کلمـاتی است که مکـارم و فضائـل اخلاـقی را تفسـیر می کنـد؛ آن بانوی عرشـی پس از نماز، نیایش هایی را زمزمه می کند که چون دریایی موّاج «گلواژه های معنویت» در آن می درخشند. و اینک، پرتوی از آن نیایش ها:

«خداونـدا! از تو گفتـار توبه کننـدگان و عمل آنان را، و نجات تلاشـگران و ثواب آنان را، و تصـدیق مؤمنان و توکّل آنان را، طلب می نمایم.»(۲)

«ای پروردگـار من! بشـارتی از خود بر من عرضه کن تـا سـینه ام را از التهاب باز دارد، و جانم را خشـنود سازد، و دیـدگانم را نورانی کند، و چهره ام را مسرور نماید، و رنگ رخسارم را درخشندگی عطا کند.»(۳)

۱- ۱. «بحار الانوار»، ج ۹۱، ص ۲۲۵؛ «فلاح السائل» ص ۱۸۴.

۲- ۲. «فلاح السائل» ص ۱۷۳، تعقیبات نماز ظهر.

۳- ۳. همان.

«ای پروردگار من!.... بهره ای از رحمتت، و درخششی از نورت را به من ارزانی دار، و مرا از کرامت خود با سخن درست در زندگانی دنیا و آخرت، ثابت قدم گردان»(۱).

آن قدّیسه عالم هستی در تعقیب نماز عصر نیز با نیایش خود، عرش و فرش را به هم متّصل ساخته، و ملکوتی از معنویت می آفریند. اوج مکارم اخلاقی و فضائل انسانی را در این محراب شهود و حضور، از درگاه حق مسألت می دارد و نیز دوری و انزجار خویش را از رذائل انسانی می طلبد.

طلیعه این تعقیب را با «تسبیح» آغاز می کند:

«سبحان من یعلم جوارح القلوب، سبحان من یحصی عدد الذّنوب...(۲)؛ پاک و منزّه است پروردگاری که به جوارح قلب ها آگاهی دارد. پاک و منزّه است خدایی که شماره گناهان را می داند. پاک و منزّه است آفریدگاری که هیچ امری در آسمان و زمین بر او پوشیده نیست.»

در فرازی از این نیایش، از ساحت بی نیاز، درخواست می کند:

«و سألُتکَ لفقر و حاجه و ذلّه و ضیقه و بؤس و مسکنه...(۳)؛ از سر نیاز و حاجت، روی به تو نهاده ام، خواسته هایم را از تو می خواهم، و برای آنها به درگاهت زاری می کنم، با فقر و نیاز، خواری و شدّت درماندگی از تو یاری می طلبم. تو، پروردگاری هستی که گناهان را می بخشی...»

فاطمه علیهاالسلام در فرازی به پیرایش جان پرداخته و چنین عرضه می دارد:

۱- ۱. همان.

۲- ۲. همان، ص ۱۸۶.

۳- ۳. همان.

«اللّهمّ انزع العجب، و الرّیاء، و الکبر، و البغی، و الحسد، و الضّعف، و الشّکّ، و الوهن، و الضّرّ، و الأسقام. و الخذلان، و المکر، و الخدیعه، و البلیه، و الفساد مِنْ سمعی و بصری و جمیع جوارحی، و خذ بناصیتی الی ما تحبّ و ترضی، یا ارحم الرّاحمین(۱)؛ پروردگارا! خودبینی، ریا، خود بزرگ بینی، تجاوز از حد، حسد، ناتوانی، دو دلی، سستی، زیان، بیماری های گوناگون و نیز خذلان، فریب، نیرنگ، مصیبت و فساد را از گوش و چشم و تمامی اندامم دور نما. و مرا به آنچه خشنودت می سازد، هدایت کن. ای بخشنده ترین بخشندگان!»

و نیز عرضه می دارد:

«خداوندا! همچنان که کوری و جهالت را با [وجود و نبوّت] محمد صلی الله علیه و آله وسلم بر طرف ساخته و چشمه های هدایت را به وسیله او گشودی، ما را در مسیر و طریق هدایت او قرار ده، و براهین روشن و نشانه های هدایت آن حضرت را، روشنگر راه ما ساخته تا با پیروی از آن، به مقام قرب بندگی ات نائل گردیم.»(۲)

فاطمه علیهاالسلام در تعقیب نماز مغرب نیز رود نوری از «معرفت دینی» جاری کرده و با تقدیس مقام ربوبی، حمد ذات کبریایی و با راز و نیاز خود، چگونگی التجاء و پناهندگی به خدای بزرگ را مطرح ساخته است.

اوج این ارتباط و ستایش، در نیایش بعد از نماز عشاء آن بانوی آسمانی است:

«الحمد للّه رفیع الدّرجات ... اللّهمّ انّی عائذ بک فأعذنی، و مستجیرا

۱- ۱. همان.

۲- ۲. همان.

بک فأجرنی، و مستعین بک فأعنّی، و مستغیث بک فأغثنی... اللّهمّ اکفنی حسد الحاسدین، و بغی الباغین، و کید الکائدین، و مکر الماکرین و...(1)؛ سپاس خداوندی را سزاست که بالا برنده درجات، و فرود آورنده آیات، و گستراننده برکت ها، و پوشاننده عیب ها، و قبول کننده نیکی ها، و بخشنده لغزش ها، و بر طرف کننده رنج ها، و اجابت کننده خواسته ها، و زنده کننده مردگان، و پروردگار زمین و آسمان هاست. سپاس و ستایش خداوند را، بر هر مدح و ذکری، بر هر شکر و صبری، بر هر نماز و زکاتی، بر هر قیام و عبادتی، بر هر سعادت و برکت و زیادتی، بر هر رحمت و نعمتی، بر هر کرامت و فریضه ای، بر هر خوشی و ناراحتی، بر هر شدّت و آسایشی، بر هر مصیبت و بلایی، بر هر سختی و راحتی، بر هر بی نیازی و فقری، در هر حالی، و در هر زمانی، و در هر مکانی، و بر هر توقّف و کوچی.

پروردگارا! به تو پناه می برم، مرا پناه ده. از تو یاری می جویم، یاری ام کن. از تو فریاد رسی می خواهم، به فریادم برس. تو را می خوانم، مرا اجابت کن. از تو آمرزش می طلبم، مرا ببخش. از تو کمک می جویم، مرا کمک نما. از تو هدایت می طلبم، مرا هدایت کن. از تو کفایت می جویم، مرا کفایت نما. و به تو پناه آورده ام، پناهم ده. به ریسمان تو چنگ زده ام، مرا حفاظت کن. بر تو توکّل کرده ام، مرا، کفایت کن.

بار الها! مرا در پناه، حفاظت، حراست، کفایت، حرمت، امنیّت و سایه سار رحمت خود قرار ده. و مرا از شش جهت محافظت فرما تا هیچ

۱- ۱. همان، ص ۲۳۰ - ۲۲۸.

یک از مخلوقاتت توان آسیب رساندن به من را نداشته باشد.

پروردگارا! حسد حسودان، و تجاوز تجاوزگران، و کید مکّاران، و نیرنگ نیرنگ بازان، و حیله حیله گران، و ستم ستمگران، و دشمنی دشمنان، و زور زورمداران، و سعایت سعایتگران، و تهمت تهمت زنان، و سحر جادوگران و رانده شدگان، و بیداد پادشاهان، و کارهای زشت جهانیان را، از من دور دار.

آفریدگارا! مرا به نیکان گذشته ملحق کن، و از درستکاران و فرزانگان امروزم قرار ده، و اعمالم را به نیکوترین آنها خاتمه بخش...

خداوندا! ستایشم را پذیرا باش، و به تضرّع و زاری ام، و به اقرار و اعترافم، ترحّم نما.

صدایم را همراه با خوانندگان تو، و نیایشم را همراه با ستایشگران تو، به ساحتت تقدیم داشتم. تو، اجابت کننده فریاد بیچارگان، و فریاد رس فریاد خواهان، و پناه دهنده پناهجویان، و فریاد رس مؤمنان می باشی....

پروردگارا! دین و جان و تمام نعمت هایی که به من داده ای، به تو می سپارم. پس، مرا در حفظ و حراست و کفایت خود قرار ده.»(۱)

به راستی انسان، انگشت اعجاب به دهان می گزد و در مقابل دریایی متلاطم از مفاهیم آسمانی ــ که در این تعقیبات جای گرفته و هر یک، دریچه ای به سوی ملکوت را فرا روی انسان می گشاید ــ عاجزانه به ساحت این بانوی بزرگ و الگوی درخشنده «مکارم اخلاق» تعظیم می کند!

ص: ۱۹۶

۱- ۱. همان.

لحظـه، لحظـه زنـدگی آن بزرگ بـانو، چنین است و «نفحـات رحمـانی» از آن به جـان انسـان می وزد. گفتـار و رفتـار فـاطمه علیهاالسلام «فرهنگنامه»ای را تدوین می کند که امروزه در جهان می تواند هدایتگر بشریت گمشده در برهوت مادّیت باشد.

در این مقام (کسب فضائل اخلاقی و پرهیز از زشتی ها) برخی از کلمات آن «اسوه عرشی» تقدیم می گردد.

مقام مادر

مقام مادر

«الزم رجلها فانّ الجنّه تحت اقدامها(۱)؛ در خدمت مادر باش، که بهشت زیر پای مادران است.»

خوشرویی

خوشرویی

«البشـر فی وجه المـؤمن یوجب لصـاحبه الجنّه، و البشـر فی وجه المعانـد المعـادی یقی صـاحبه عـذاب النّـار(۲)؛ خوشـرویی در سیمای مؤمن، بهشت را جایگاه او قرار می دهد، و خوشرویی در برابر دشمنان ما، سبب عذاب جهنّم می گردد.»

بهترین مردم

بهترین مردم

ص: ۱۹۷

۱- ۱. «مسند فاطمه» جلال الدین سیوطی، ص ۱۱۶؛ «کنز العمال» ج ۱۶، ص ۴۲۶، ح ۴۵۴۳۳.

۲- ۲. «بحارالانوار» ج ۷۵، ص ۴۰۱؛ «مستدرک الوسائل» ج ۱۲، ص ۲۶۲، ح ۱۴۰۶۲.

«خیارکم ألینکم منا کبه و أکرمهم لنسائهم(۱)؛ بهترین شما، افراد متواضع اند و آنان که همسران شان را گرامی می دارند.»

و نیز می فرماید:

«بهترین شما، کسی است که نماز را با عشق و خوشحالی استقبال نموده و بدون احساس سنگینی و کسالت، وظیفه خود را انجام دهد.»(۲)

بدترین مردم

بدترین مردم

فاطمه علیهاالسلام از پدر بزرگوارش نقل می کند که فرمود:

«شرار امّتی الّذین غذّوا بالنّعیم، الّذی یأکلون الوان الطّعام، و یلبسون الوان الثّیاب، و یتشدّقون فی الکلام(۳)؛ بدترین امّت من، کسانی هستند که در نعمت ها غوطه ور، و غذاهای گوناگون می خورند، و لباس های رنگارنگ می پوشند، در گفتار (با مردم) با ریشخند و دهن کجی سخن می گویند.»

آزاد کردن بنده مؤمن

آزاد کردن بنده مؤمن

آن بانوی بزرگوار از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

«من اعتق رقبه مؤمنه کان له بکلّ عضو منها فکاک عضو منه من النّار(۴)؛ هر کس عبد مؤمنی را آزاد کند، در مقابل هر عضوی از آن آزاد

۱- ۱. «دلائل الامامه» ص ۷؛ «امالی» صدوق، ص ۴۰۲.
۲- ۲. «مسند فاطمه الزهرا» حسینی، ص ۲۷۳.
۳- ۳. «مسند فاطمه» سیوطی، ص ۷.
۴- ۴. «دلائل الامامه» ص ۴.

شده، عضوی از بدن او از آتش رها می شود.»

به نظر نگارنـده: اکنون که غلام و کنیز ـ به ظاهر ـ در بازار خریـد و فروش نمی شود، اگر کسـی برای آزادی زندانیان مؤمن اقـدام کنـد و آن گرفتاران را با کمک مالی و معنوی خود آزاد، کرده و به کانون گرم خانواده شان باز گردانـد؛ بـدون شک، مستحقّ چنین پاداشی از سوی خداوند خواهد بود.

نکوهش ستمگران

نکوهش ستمگران

همچنین نقل می نماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«ما التقی جنـدان ظالمان، الاّ تخلّی اللّه عنهما...(۱)؛ سـربازان دو سـتمگر با هم به نزاع برنمی خیزند، مگر اینکه خداوند از آنان دست می کشد، و نیز یاران دو ستمگر با هم جنگ نمی کنند، مگر آنکه ستمکارترین آنان نابود می گردد.»

حرمت فرزندان

حرمت فرزندان

فاطمه علیهاالسلام می گوید:

«کـان رسول اللّه یقول: المرء یحفظ فی ولـده(۲)؛ رسول خـدا صـلی الله علیه و آله همـاره می فرمود: مرد به سـبب فرزنـدانش، گرامی داشته می شود.»

پاداش بیماری

پاداش بیماری

ص: ۱۹۹

۱– ۱. «کشف الغمه» ج ۱، ص ۵۵۳.

۲– ۲. «شرح نهج البلاغه» ج ۱۶، ص ۲۱۲.

فاطمه علیهاالسلام از پدر بزرگوارش روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«اذا مرض العبد أوحی اللّه الی ملائکته: أن ارفعوا عن عبدی القلم مادام فی وثاقی، فانّی أنا حبسته حتّی اقبضه، او اخلی سبیله(۱)؛ زمانی که بنده ای از بندگان خدا بیمار گردد، خداوند به فرشتگان فرمان دهد که: بنده ام در بستر بیماری است، از او قلم را بردارید تا آنکه یا جانش بستانم و یا سالم به جامعه باز گردد».

بهترین آرمان زنان

«خیر لهنّ الاّ یرین الرّجال و لا یرونهنّ(۲)؛ بهترین خوبی برای زنان، آن است که نه آنها، مردان نامحرم را ببینند و نه مردان نامحرم، آنان را ببینند.»

صدف عفّت

صدف عفّت

فاطمه علیهاالسلام در رابطه با حفظ «حجاب» در مقابل مردی نابینا (ابن مکتوم)، به پدر بزرگوارش چنین گفت:

«ان لم یرانی فأنا اراه و هو یشمّ الرّیح(۳)؛ اگر این مرد مرا نمی بیند؛ ولی من که او را می بینم واو نیز بوی زن را استشمام می کند.»

جود و بخل

جود و بخل

ص: ۲۰۰

۱- ۱. «الذّریه الطاهره» دولابی، ص ۱۴۷ و ۱۴۸، ح ۱۸۹.

۲- ۲. «مکارم الاخلاق» ص ۲۳۳؛ «حلیه الاولیاء»، ابو نعیم اصفهانی، ج ۲، ص ۴۰ و ۴۱؛ «محجه البیضاء» فیض کاشانی، ج ۳، ص ۱۰۴.

۳- ۳. «دعائم الاسلام» ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۷۲۹؛ «احقاق الحق» ج ۱۰، ص ۲۵۷ - ۲۲۳.

فاطمه علیهاالسلام از پدر بزرگوارش روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«ایّاک و البخل، فانّه عاهه لا تکون فی کریم، ایّاک و البخل، فانّه شجره فی النّار و أغصانها فی الدّنیا، فمن تعلّق بِغُصْنٍ من أغصانها ادخله النّار، و السّخاء شجره فی الجنّه و أغصانها فی الدّنیا، فمن تعلّق بِغُصْنٍ من أغصانها ادخله الجنّه(۱)؛ از بخل بر حذر باش! که آن بیماری در شخص کریم نمی باشد. از بخل دوری کن! زیرا آن، درختی در آتش دوزخ است که شاخ و برگش در دنیاست، پس هر کس به آن بیاویزد، داخل آتش می گردد.

و بر تو باد به سخاوت! چرا که سخاوت، درختی از درختان بهشت است که شاخ و برگش بر روی دنیا گسترده شده، پس هر کس به شاخه ای از شاخه هایش آویزان شود، آن شاخه او را به بهشت می کشاند.»

پاکیزگی

پاکیزگی

فاطمه علیهاالسلام نقل می کند که پدر بزرگوارم فرمود:

«ألا لا یلومنّ امرؤ الّا نفسه من بات و فی یده غمر(۲)؛ آگاه باشید! کسی که شب می خوابد و در دستش چربی است، ملامت نکند مگر خودش را.»

اخلاص

اخلاص

۱- ۱. «دلائل الامامه» ص ۴؛ «امالی» طوسی، ج ۲، ص ۸۹؛ «بحارالانوار» ج ۷۱، ص ۳۵۱، ح ۹.

۲- ۲. «کشف الغمه» ج ۱، ص ۵۵۴؛ «مسند فاطمه» سیوطی، ص ۱۰۰، ح ۲۳۹.

حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود:

«من أصعد الی اللّه خالص عبادته، أهبط اللّه عزّ و جلّ الیه أفضل مصلحته(۱)؛ آن کس که بر بال اخلاص عبادتش را بالا فرستد، خداوند ــ عزّوجلّ ــ بهترین بهره ها را به سوی او فرو فرستد.»

جزای بی اعتنایی به نماز

جزای بی اعتنایی به نماز

فاطمه علیهاالسلام از پدر بزرگوارش نقل می نماید که آن حضرت فرمود:

«یا فاطمه، من تهاون بصلاته من الرّجال و النّساء ابتلاه اللّه بخمس عشره خصله:

ستّ منها فی دار الدّنیا، و ثلاث عند موته، و ثلاث فی قبره، و ثلاث فی القیامه اذا خرج من قبره، و امّا اللّواتی تصیبه فی دار الدّنیا: فالأولی یرفع اللّه البرکه من عمره و...(۲)؛ فاطمه جان! مردان و زنانی که نماز را سبک می شمارند، خداوند آنان را به پانزده خصلت مبتلایشان گرداند؛ که شش تای از این ویژگی ها در دنیا گریبان شان را می گیرد، و سه تای آنها در هنگام فراق جان از جسم، و سه تای دیگر در قبر، و سه تای باقی مانده در روز قیامت آنگاه که از قبر به پا می خیزند:

الف) آن شش کیفری که در این دنیا، به آنان می رسد:

۱. خداوند، «برکت» را از عمرشان برمی دارد.

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۷۱، ص ۱۸۴، ح ۴۴؛ «التفسیر المنسوب الی الامام حسن العسکری(ع)» ص ۳۲۷؛ «عدّه الداعی» ابن فهد حلی، ص ۲۱۸.

۲- ۲. «فلاح السائل» ص ۲۲؛ «بحارالانوار» ج ۸۰، ص ۲۱ و ۲۲؛ «مستدرک الوسائل» ج ۳، ص ۲۳ و ۲۴؛ «سفینه البحار» ج ۲، ص ۴۳.

۲. برکت از ثروت آنان برداشته می شود.

۳. فروغ صالحین از سیمای آنان محو می گردد.

۴. سایر اعمال آنان نیز پذیرفته نیست.

۵. دعایشان بالا نمی رود و قرین اجابت نمی گردد.

۶. پرتو دعای نیکان بر آنان، نتابد و آنان مشمول «دعای ابرار» نگردند.

ب) آن سه خصلتی که هنگام موت، به آنان می رسد:

۱. خوار و ذلیل از دنیا می روند.

۲. گرسنه قبض روح می شوند.

۳. تشنه از دنیا می روند؛ به گونه ای که اگر آب های دنیا را به کام شان بریزند عطش آنان بر طرف نمی گردد.

ج) آن سه موضوعی که در قبر، گریبان آنان را می گیرد:

۱. خداوند، فرشته ای را در قبر بر آنها می گمارد تا آنان را بیازارد.

۲. خداوند، قبر را بر آنها تنگ می گرداند.

۳. قبرشان تاریک خواهد بود.

د) آن سه خصلتی که در رستاخیز، شامل حال شان می شود:

۱. خدا، ملکی را مأمور می کند تا آنان را در حضور مردم به چهره بر زمین بکشد.

۲. در هنگام حساب، با شدّت مورد حسابرسی قرار می گیرند.

۳. خداوند، نگاه مهربانانه خود را از آنان دریغ می دارد و آنها را پاک نمی گرداند، و برای آنان است عذاب دردناک.

وظیفه روزه دار

وظیفه روزه دار

همچنین نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«ما یصنع الصّائم بصیامه اذا لم یصن لسانه و سمعه و بصره و جوارحه(۱)؛ اگر روزه دار زبان، گوش، چشم و سایر اعضایش از گناه حفظ نگردد، روزه را می خواهد چه کار بکند!»

کنایه از آنکه: «روزه» سپری است که انسان را در مقابل گناهان حفظ می کند و زبان و گوش و چشم انسان روزه دار باید فرمانبر خدا، و از ارتکاب گناه پاک باشد.

حرمت شراب

حرمت شراب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود:

«یا حبیبه أبیها! کلّ مسکر حرام، و کلّ مسکر خمر(۲)؛ ای محبوبه پدر! هر مسکر و مست کننده ای، حرام و هر مست کننده ای، خمر و شراب است.»

و فاطمه علیهاالسلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«من شرب شربه فلذّ منها لم تقبل له صلاه اربعین یوما و لیله(۳)؛ هر کس جرعه ای از شراب را با لذّت بنوشد، نماز چهل شبانه روز وی قبول

ص: ۲۰۴

۱- ۱. «دلائل الامامه» ص ۷؛ «بحار الانوار» ج ۹۳، ص ۲۹۵؛ «مستدرک الوسائل» ج ۷، ص ۳۶۶، ح ۸۴۳۱.

۲- ۲. «بحارالانوار» ج ۶۳، ص ۶۸۷؛ «دلائل الامامه» ص ۳.

۳- ۳. «لسان المیزان» ابن حجر، ج ۲، ص ۴۵؛ «عوالم العلوم» ج ۱۱، ص ۶۲۴.

نمی گردد.»

دعای ورود و خروج از مسجد

دعای ورود و خروج از مسجد

حضرت فاطمه علیهاالسلام «سیره پیامبر خدا» را به گاه «ورود و خروج از مسجد» چنین روایت می کند:

انّ النّبیّ صلی الله علیه و آله وسلم کان اذا دخل المسجد، یقول: «بسم اللّه، اللّهمّ صلّ علی محمّد (و آل محمد)، واغفر ذنوبی و افتح لی ابواب رحمتک.» و اذا خرج، یقول: «بسم اللّه، اللّهمّ صلّ علی محمّد (و آل محمد)(۱)، واغفر ذنوبی و افتح لی ابواب فضلک.»(۲)؛ همانا پیامبر صلی الله علیه و آله چون داخل مسجد می شدند، می گفتند: «به نام خدا، خدایا! بر محمّد درود بفرست. پروردگارا! گناهانم را ببخشای، و درهای رحمتت را بر من بگشای.» و چون خارج می شدند، همان دعای ورود را خوانده، امّا به جای «رحمتک» می فرمودند: «و درهای فضلت را بر من بگشای.»

آداب غذا خوردن

آداب غذا خوردن

فاطمه علیهاالسلام در باره «آداب غذا خوردن» می فرماید:

«فی المائده اثنتا عشره خصله، یجب علی کلّ مسلم أن یعرفها: اربع

۱- ۱. روایاتی از ائمه هدی علیهم السلام پیرامون نهی از صلوات بدون «آل محمّد» صادر شده است. از این رو می توان گفت که شاید این حدیث در ارتباط با آیه مبارکه «... فإذا دَخَلْتُمْ بُیُوتا فَسَلِّمُوا عَلی اَنْفُسِکُمْ تَحِیَّهً مِنْ عِنْدِ اللّهِ مُبارَکَهً طَیِّبَه....»(نور / ۶۱) بوده باشد. و نیز می توان گفت که «آل محمد» از این روایت افتاده باشد.

۲- ۲. «فرائد السمطین» ج ۲، ص ۶۹؛ «المصنف» ابن ابی شیبه، ج ۱، ص ۳۳۸.

فیها فرض و اربع فیها سنّه، و اربع فیها تأدیب. فامّا الفرض: فالمعرفه، والرّضا، و التّسمیه، و الشّکر...[(۱)]؛ در «سفره غذا» ۱۲ خصلت وجود دارد که دانستن و مراعات آنها بر هر مسلمانی لازم است. چهار تای آن فرض، و چهار تای آن سنّت، و چهار تای دیگر ادب است:

الف) آن چهار خصلت که فرض و واجب است، عبارتند از:

۱. شناخت غذا (حلال است یا حرام).

۲. خشنودی و رضامندی.

۳. گفتن «بسم اللّه».

۴. شکر و سپاس گزاری.

ب) آن چهار خصلت که سنّت و مستحب است، عبارتند از:

۱. با وضو، غذا خوردن.

۲. نشستن بر پهلوی راست.

۳ .در حال نشسته غذا خوردن.

۴. خوردن با سه انگشت.

ج) آن چهار خصلت که شرط ادب است، عبارتند از:

۱. از جلوی خود غذا خوردن.

۲. لقمه را کوچک برداشتن.

۳. غذا را خوب جویدن.

۴. نگاه نکردن به چهره کسانی که در کنار سفره هستند.»

آداب سفر و حضر

آداب سفر و حضر

ص: ۲۰۶

١- ١. «عوالم العلوم»، ج ١١، ص ٦٢٩؛ «كنز العمال» ج ١٢، ص ٣٩، ح ٣٥٣٠٥.

فاطمه علیهاالسلام از پدر بزرگوارش نقل می نماید که فرمود:

«ستّه من المرّوه، ثلاثه منها فی الحضـر و ثلاثه منها فی السّـفر. فامّا الّتی فی الحضـر: تلاوه کتاب اللّه عزّ و جلّ، و عماره مساجد اللّه، و اتّخـاذ الاـخوان فی اللّه. و امّـا الّتی فی السّـفر: فبـذل الزّاد، و حسن الخلـق، و المزاح فی غیر المعاصـی(۱)؛ شـش چیز از «مروّت و جوانمردی» است، سه نشان آن مربوط به حضر، و سه نشان دیگر مربوط به سفر است.

الف) آنچه انسان در دیار خویش باید به آن مزیّن گردد، عبارت است از:

۱. تلاوت قرآن.

۲. آباد نگاه داشتن مساجد [از طریق حضور در آن].

۳. دوستی و مهرورزی به برادران در راه خدا.

ب) آن سه خصلتی که انسان باید در سفر به آن مزیّن باشد، بدین قرار است:

۱. بخشیدن توشه و سخی بودن.

۲. اخلاق نیکو داشتن.

۳. بذله گویی و مزاح، به شرط اینکه نافرمانی خدا نباشد.

فضیلت انگشتر عقیق

فضیلت انگشتر عقیق

همچنین از پدر بزرگوارش نقل می کند که آن حضرت فرمود:

۱- ۱. «خصال»، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۵۷؛ «بحارالانوار» ج ۷۳، ص ۲۶۶؛ «عیون اخبار الرضا» شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۷.

«من تختّم بـالعقيق لم یزل یری خیرا(۱)؛ هر کس انگشـتر عقیق به انگشت خود نمایـد، مـدام در خیر و خوبی غوطه ور است و خیر از او زایل نمی گردد.»

زمان دعا

زمان دعا

حضرت فاطمه علیهاالسلام از پدر بزرگوارش روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«انّ فی الجمعه لساعه لا یوافقها رجل مسلم یسأل اللّه عزّ و جلّ فیها خیرا الاّ اعطاه ایّاه؛ همانا در روز جمعه، وقت و ساعتی است که هیچ مسلمانی در آن هنگام دعا و درخواست خیر نمی کند، مگر آن که خداوند آن خیر را به وی عطا می کند.»

فاطمه علیهاالسلام می گوید: به پدرم گفتم: «ایّ ساعه هی؛ این ساعت _ که دعا در آن قرین اجابت است _ کدام است؟»

پیامبر صـلی الله علیه و آله وسلم در پاسخم فرمود: «اذا تدلّی نصف عین الشّمس للغروب؛ آنگاه که نیمی از خورشید در مغرب پنهان شده باشد.»

از این رو، فـاطمه علیهاالسـلام در روز جمعه، هنگـام «غروب خورشـید» به غلاـم خـود می فرمـود: «بر بلنـدی برو، و آنگـاه که مشاهده کردی نیمی از خورشید به سمت مغرب نزدیک می شود، مرا آگاه کن تا دعا کنم.»(۲)

آداب خوابیدن

آداب خوابیدن

ص: ۲۰۸

۱- ۱. «وسائل الشیعه» ج ۳، ص ۴۰۱.

۲- ۲. «چشمه در بستر» ص ۳۱۹ و ۳۲۰، به نقل از «معانی الاخبار» ص ۳۹۹.

فاطمه علیهاالسلام نقل می کند: یک شب که بستر خواب را گسترده بودم، پیامبرخدا صلی الله علیه و آله وسلم نزدم آمد و فرمود:

«یا فاطمه لا تنامی الاّ و قد عملت اربعه: ختمت القرآن، و جعلت الأنبیاء شفعائک، و ارضیت المؤمنین عن نفسک، و حججت و عمّرت(۱)؛ ای فاطمه! مخواب مگر آنکه پیش از خوابیدن، «چهار عمل» را به جا آوری:

۱. تمام قرآن را، تلاوت و ختم کنی.

۲. همه پیامبران خدا را، شفیعان خود در روز رستاخیز قرار دهی.

۳. عموم مؤمنان را، راضی و خشنود سازی.

۴. حجّ و عمره ای به جا آری.»

فاطمه علیهاالسلام در ادامه، می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پس از این فرمایش به نماز ایستاد، صبر کردم تا از خواندن نماز فارغ شد. گفتم: ای رسول خدا! مرا به چهار عمل فرمان دادی که توان انجام آن را در خود نمی بینم! رسول خدا صلی الله علیه و آله لبخندی زد و فرمود:

«چون سوره توحید (اخلاص) را سه مرتبه بخوانی، مانند آن است که ختم قرآن کرده ای؛ و چون بر من و پیامبران پیش از من درود فرستی، ما را شفیع خود در روز قیامت قرار داده ای؛ و چون برای اهل ایمان طلب مغفرت و آمرزش نمایی، همه آنان را از خود راضی و خشنود ساخته ای؛ و چون بگویی: «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الاّ اللّه و اللّه اکبر»، حجّ و عمره ای را به جا آورده ای.»

۱- ۱. «عوالم العلوم» ج ۱۱، ص ۵۸۰؛ «مسند فاطمه» سیوطی، ص ۱۱۸، ح ۲۷۷.

دعا به هنگام رفتن به بستر

دعا به هنگام رفتن به بستر

همچنین از پدر بزرگوارش نقل می کند که آن حضرت به وی فرمود:

ای فاطمه! قبل از خواب، این دعا را بخوان:

«الحمد للّه الکافی، سبحان اللّه الاعلی، حسبی اللّه و کفی، ما شاء اللّه فضی، سمع اللّه لمن دعا، لیس من اللّه ملجأ و لا من وراء اللّه ملتجأً «توکّلت علی اللّه ربّی و ربّکم، ما من دابّه الاّ هو آخذ بناصیتها، انّ ربّی علی صراط مستقیم»(۱)، «الحمد للّه الّذی لم یتّخذ ولدا، و لم یکن له شریک فی الملک، و لم یکن له ولیّ من الذّلّ و کبّره تکبیرا»(۲).

فاطمه علیهاالسلام می گوید: آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم افزود:

«ما من مسلم یقولها عند منامه ثمّ ینام وسط الشّیطان و الهوام فیضرّه(۳)؛ مسلمانی نیست که هنگام خواب این دعا را بخواند و پس از آن، میان شیطان ها و حیوانات گزنده بخوابد، و به او آسیب و زیانی برسد.»

پاداش آموزش دانش (فضیلت آموزگار)

پاداش آموزش دانش (فضیلت آموزگار)

در خصوص ارزش و پاداش بزرگ «تعلیم و تعلّم» روایات زیادی وجود دارد که به یک نمونه بسنده می شود:

ص: ۲۱۰

۱- ۱. هود / ۵۶.

۲- ۲. اسراء / ۱۱۱.

۳- ۳. مسند فاطمه، سیوطی، صص ۱۱۱ - ۹۷؛ عوالم العلوم، بحرانی، ج ۱۱، ص ۵۸۱، ح ۲۳۱ و ح ۲۵۶.

«حَضَـرَتْ امرأه عند فاطمه الصّدّيقه علیهاالسـلام ، فقالت: انّ لی والده ضـعیفه، و قد لبس علیها فی امر صلاتها شی ء و قد بعثنی الیـک أسألـک. فأجابتهـا عن ذلک، ثم ثنّت فأجابت، ثمّ ثلّثت، الی أن عشـرت فاجابت، ثمّ خجلت من الکثره، و قالت: لا أشـقّ علیك یا بنت رسول اللّه! قالت فاطمه علیهاالسلام : هاتی و سلی عمّا بدا لکِ....»(۱).

زنی به حضور فاطمه علیهاالسـلام شـرفیاب شد و عرضه داشت: مادری دارم بیمار، که در نمازش مشـکلاتی دارد، مرا نزد شـما فرستاد تا سؤالاتش را از شما دریافت کنم.

فاطمه علیهاالسـلام پاسخ پرسـش اوّل او را داد، زن پرسـش دومی داشت، حضرت پاسخ آن را نیز گفت، باز سؤال سومی.... و بدین سان آن زن پرسش ها را ادامه داد تا به ده سؤال رسید و حضرت، به تمامی آنها پاسخ داد. آنگاه آن زن به سبب «زیادی سؤال و جواب» شرمنده شده گفت: ای دختر رسول خدا! بیش از این، مزاحم نمی شوم.

فاطمه علیهاالسـلام فرمود: «هر سؤالی به ذهنت می رسد، بپرس و از پرسـش آن شرمگین مباش.» سپس برای نشان دادن اهمیت «دانش» و فزونی «پاداش آموزگار»، از آن زن پرسید:

«اگر کسـی بار گران و سـنگینی را بر دوش نهاده و آن را به بالای بام و بلندی برساند و در برابر آن، پاداشی برابر با هزار دینار به او بدهند، آیا زحمت حمل بار سنگین بر او ناگوار و دور از طاقت است؟» آن زن پاسخ

---

۱ – ۱. «بحـار الانـوار » ج ۲، ص ۳، ح ۳؛ «المحجـه البیضـاء» ج ۱، ص ۳۰؛ «منیه المریـد» شـهید ثانی، ص ۳۲؛ «تفسیر الامام العسکری(ع)» ص ۳۴۰.

داد: هرگز.

حضرت فرمود: «پس، بپرس و بدان که من پاداش خود را از خداوند می ستانم؛ زیرا در این رابطه، من اجیر و فرمانبر خداوندم. و پاداش من در برابر هر سؤال، فزون تر از آن است که میان زمین و آسمان پر از لؤلؤ و مروارید باشد و به من بدهند. پس، سزاوار است که این بار، بر من سنگینی نکند.»

فاطمه علیهاالسلام در ادامه فرمود: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«دانشمندان از شیعیان ما، در روز قیامت محشور می شوند در حالی که به پاس دانش و مقدار دانششان و نیز کوشش آنان در ارشاد بندگان خدا، بر قامت هر یک از آنان «هزار حلّه نور» پوشانده می گردد؛ آنگاه از سوی پروردگار ندایی می رسد که:

«ای کسانی که سرپرستی «یتیمان آل محمّد» را بر عهده گرفتید، یتیمانی که امامان خود را از کف داده اند؛ ای علما! بدانید که اینان، شاگردان شما هستند، همان شاگردانی که عهده دار سرپرستی آنان بودید و آنان را در پرتو مراقبت خود قرار دادید.

شما آنان را در دنیا با «لباس دانش» مزیّن ساختید، و امروز پاسداشت شما، آن است که قامت تان با «جامه های نورانی» مزیّن گردد.»

به هر روی، در روز جزا بر هر یک از این دانشمندانِ «علوم آل محمّد» صد هزار جامه نورانی پوشانده می گردد که همین شاگردان و دانش پژوهان علوم آل محمّد نیز بر قامت دانشجویان خود همین تعداد لباس نورانی را می پوشانند.

ص: ۲۱۲

آنگاه خداوند فرمان می دهد: بر قامت علمای دین ـ که سرپرستان یتیمان آل محمّد بودند ـ مدام از این جامه های نورانی بپوشانند و پیوسته بر این خلعت ها بیفزایند تا آنگاه که تکمیل گردد. و از این جامه ها در حدّ کمال بر اندام آنان پوشانده شود، و این افتخار، نصیب دانشمندان علوم دین می گردد.»

آنگاه فاطمه علیهاالسلام به آن زن فرمود: «ای بنده خدا! قیمت آن لباس ها چنان است که هر تار و پودشان هزاران بار با ارزش تر از همه آن چیزهاست که خورشید بر آن می تابد. چرا که همه پدیده هایی که خورشید بر آنان می تابد و حتّی خود خورشید، فرجامی نابود شدنی دارند؛ ولی آن «لباس ها» نورانی، جاوید و برقرارند.»

بخشیدن پیراهن

بخشیدن پیراهن

فاطمه علیهاالسلام در شب زفاف، پیراهن خویش را به سائل می بخشد. او، این خاطره را برای امام علی علیه السلام چنین بازگو می کند:

ای ابوالحسن! در شبی که پدرم مرا به تو تزویج کرد، دو پیراهن نزد من موجود بود؛ یکی، نو و دیگری، مستعمل و کهنه. روی سجّاده نشسته بودم، سائلی در زد و گفت: ای خاندان نبوّت و معدن خیر و فتوّت! اگر لباس کهنه ای دارید، من به آن سزاوارم، چون که مردی فقیرم. پیراهن نو را به او دادم، و پیراهن کهنه را پوشیدم. علی جان! آن شب با پیراهن کهنه نزد تو بودم. فردای آن روز، رسول خدا صلی الله علیه و آله به دیدن من آمد، فرمود: «دختر عزیزم! آیا تو پیراهن نداشتی؟ چرا آن را نپوشیدی؟» عرض کردم:

پدر جان! آن را در راه خدا بخشیدم. فرمود: «کار خوبی کردی! ولی اگر به خاطر شوهرت پیراهن نو را می پوشیدی و کهنه را صدقه می دادی، به هر دو کار خوب موفّق بودی.»

عرض کردم: یا رسول اللّه! تو، ما را هدایت کرده ای و به تو اقتدا نموده ایم، همانا تو با مادرم خدیجه که ازدواج کردی، آنچه را مادرم به شما داده بود، در راه خدا «انفاق» نمودی تا جایی که چنان فقیر شدی که سائلی در خانه ات ایستاده بود، چیزی نداشتی به او بدهی، سرانجام پیراهن خود را از بدن در آورده و به او بخشیدی، و بدنت را با حصیر پوشاندی. جبرئیل نازل شد و این آیه را خواند: «لا تبسطها کلّ البسط فتقعد ملوما محسورا»(۱).

پدرم گریه کرد و مرا به سینه چسبانید. بعد، جبرئیل نازل شد و عرض کرد:

خدا تو را سلام می رساند و می فرماید:

«به فاطمه سلام برسان و به او بگو: هر چه می خواهی، از خدا طلب کن. و لو آنچه در آسمان و زمین درخواست نماید، پذیرفته می شود. و بشارت بده او را که: فاطمه، «حبیبه من» است، من او را دوست دارم!»

پدرم گفت: «دختر عزیزم! پروردگارت، تو را سلام می رساند و می گوید: هر آنچه می خواهی، سؤال کن.» عرض کردم: پدرا! لذّت عبادت او، مرا از سؤال باز داشته است، حاجتی ندارم جز نظر کردن به وجه کریم او در دارالسّلام. پدرم فرمود: «دختر عزیزم! دست هایت را به طرف

۱- ۱. اسراء / ۲۹.

آسمان بلند کن.» دست به دعا برداشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بار خدایا! امّت مرا بیامرز و مشمول بخشش خود قرار ده.» و من گفتم: آمین.

جبرئیل از سوی ربّ جلیل، پیامی آورد که: «آمرزیدم از عاصیان امّت تو، کسی را که در قلبش محبّت فاطمه و مادر و همسر و فرزندان او علیهم السلام باشد.»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت:« سند، می خواهم.» خداوند به جبرئیل امر فرمود پارچه سبز و حریر سفیدی را، در حالی که در آن دو پارچه حریر نوشته بود:

«کتب ربّکم علی نفسه الرّحمه، و جبرئیل و میکائیل و رسول خدا، شاهد و گواه اند» به عنوان سند به پدرم بدهد.

سپس پدرم فرمود:

«دختر عزیزم! این نوشته و مکتوب را که در این کیسه موجود است، روز آخر عمرت سفارش کن آن را در لحدت قرار دهند؛ وقتی روز قیامت مردم بر پا خاستند و «گناهکاران» قطع امید و زبانه آتش، آنها را به طرف خود می کشاند، تو این «سند» را به من بده تا آنچه خداوند بر من و تو انعام کرده، در خواست نمایم. چرا که تو و پدرت برای عالمیان رحمت هستید.»(۱)

ایمان فاطمه علیهاالسلام

ایمان فاطمه علیهاالسلام

ص: ۲۱۵

۱- ۱. «الکوکب الدّری» ج ۱، ص ۲۵۴ - ۲۵۱؛ «الکبریت الاحمر» ص ۲۸۳.

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله وسلم در ارتباط با ایمان فاطمه علیهاالسلام به سلمان چنین فرمود:

«یا سلمان! انّ ابنتی فاطمه ملأ اللّه قلبها و جوارحها ایمانا الی مشاشها تفرّغت لطاعه اللّه(1)؛ ای سلمان! خداوند، قلب و وجود فاطمه را لبریز از ایمان نموده و هنگام عبادت و اطاعت خداوند، او از همه چیز فارغ می گردد.»

آری، فاطمه علیهاالسلام بر ستیغ بلند «ایمان» فروزنده ترین چهره است و عالی ترین اسوه و الگو برای پویندگان مسیر و راه ایمان است.

زهد و پارسایی فاطمه علیهاالسلام

زهد و پارسایی فاطمه علیهاالسلام

فاطمه علیهاالسلام بر آسمان «زهد» درخشنده ترین سیما را دارد! زندگی سخت و ملکوتی او، گواه روشنی بر زهد و پارسایی اوست؛ زاهدان و پارسایان که خود برای مردم الگوی زهد هستند، از «زهد فاطمه علیهاالسلام »در اعجاب و شگفتی اند. «حسن بصری» پیرامون زهد فاطمه علیهاالسلام می گوید:

«لم تکن فی الامّه أزهد و لا أعبد من فاطمه(2)؛ در امّت پیامبر خدا، زاهدتر و عابدتر از فاطمه علیهاالسلام نمی توان یافت.»

او، نه تنها زاهد بود، بلکه بالاتر «انیس زهد و ورع» بود. زهد، جوهره آسمانی او را تشکیل می داد؛ لذا در زیارتنامه آن بانوی بزرگوار می خوانیم:

«یا حلیفه الورع و الزّهد»(3).

ص: 216

1- 1. «بحارالانوار»، ج 43، ص 46 و در ص 29 با کمی تفاوت.

2- 2. «مناقب» ابن شهر آشوب، ج 3، ص 341؛ «ربیع الابرار» ج 2، ص 104.

3- 3. «مفاتیح الجنان» زیارتنامه حضرت فاطمه علیهاالسلام .

او به راستی از دنیا و جلوه های آن، منقطع و در دریای عشق الهی، وصل و فانی بود؛ زیرا او «بتول امّت اسلام» بود(۱).

فاطمه علیهاالسلام آن قدر از چاه آب کشید، که اثر آن بر سینه اش باقی ماند؛ آن قدر با آسیاب دستی آرد تهیه کرد، که دستان مبارکش پینه بست؛ آن قدر خانه را رُفت و رو کرد، که پیراهنش غبار آلود گشت؛ آن قدر در مقابل آتش ایستاد و غذا برای فرزندان و همسر آماده کرد، که لباسش سیاه گشت... لذا مجموعه کارهای دشوار زندگی به وجود مقدّس آن حضرت، آسیب فراوان رساند.»(۲)

روزی فاطمه علیهاالسلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تقاضای انگشتری نمود، حضرت برای آنکه افقی از معرفت بر قلب و نگاه دخترش بگشاید، در پاسخ تقاضای او فرمود: «دخترم! نمی خواهی تو را به بهتر از انگشتر، راهنمایی کنم؟» آنگاه ادامه داد: «امشب پس از فراغت از نماز شب، خواسته ات را از خدا بخواه، ان شاءاللّه اجابت می فرماید.»

زهرا علیهاالسلام نیز همان گونه که پدر گفته بود، پس از نماز شب، حاجتش را از خدا طلبید؛ به نا گاه هاتفی ندا داد: «فاطمه! آنچه را که می خواستی، اجابت شد، سجّاده ات را کنار بزن و انگشتر خود را بر دار.» فاطمه علیهاالسلام سجّاده را کنار زد، انگشتری گران بها از یاقوت در مقابل دیدگانش بدرخشید، مسرور شد و در حالی که آن را به انگشت نموده بود، خوابید؛ در عالم رؤیا مشاهده کرد:

۱- ۱. «بحارالانوار» ج ۴۳، ص ۱۵.

۲- ۲.همان، ص ۸۲.

وارد بهشت شده و در مقابل سه قصر زیبا_ که در بهشت، مانندش وجود نداشت _ قرار گرفته است.

پرسید: این قصرهای بی مانند، از آنِ چه کسی می باشد؟ گفتند: از برای فاطمه دختر محمّد صلی الله علیه و آله .

با خوشحالی داخل یکی از آن سه قصر شد، در آنجا تختی را مشاهده کرد که تنها سه پایه داشت، با تعجّب پرسید: پس، پایه دیگر این تخت کجاست؟ گفتند: صاحبش در دنیا، از خداوند «انگشتری» تقاضا نموده؛ لذا یکی از پایه ها به صورت انگشتر به او هدیه شده است.

همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست «فروغی از معنویت» جان دخترش را روشن کند، و آن حضرت بر «آفاق ملکوت» پرواز نماید، چنین شد. و فاطمه علیهاالسلام چون بیدار شد، صبح اوّل وقت نزد پیامبر آمد و خواب خود را برای پدرش تعریف کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که منتظر این لحظه و فرصتِ پیش آمده بود، به فاطمه علیهاالسلام فرمود: «دخترم! «دنیا» برای شما نیست، آنچه برای شماست، سرای دیگر است و وعده گاه شما «بهشت» است. دنیا، فریبنده ای گذرا بیش نمی باشد.» آنگاه فرمود: «فاطمه جان! انگشتر را در زیر سجّاده بگذار.» او نیز چنین کرد و پس از عبادت، چون بر روی سجّاده خوابش برد، در عالم معنا دید که داخل بهشت شده و وارد همان قصر، و این بار تخت بر چهار پایه استوار است، فاطمه علیهاالسلام در حیرت بود که ندا رسید: «انگشتر به جای خود باز گشت و پایه های تخت هم کامل شد.» فاطمه علیهاالسلام با خوشحالی از خواب بیدار شد»(۱).

۱- ۱. همان، ص ۴۷.

سلمان می گویـد: روزی دیـدم زهرا علیهاالسـلام برای خروج از خانه، پارچه ای پشـمی و کهنه به خود پیچیـده بود که دوازده جای آن، وصله داشت.

من از شـدّت ناراحتی گریستم و گفتم: «دختر کسرا و قیصر (پادشاهان ایران و روم) در حریرند و دختر رسول خدا صـلی الله علیه و آله در چادری کهنه و وصله دار، آن هم با این همه وصله!» وقتی فاطمه علیهاالسلام نزد پیامبر رفت، عرضه داشت:

«پدر جان! سلمان از چادر وصله دار من در شگفت شده و حال آنکه به خدا سوگند! پنج سال است که من در خانه علی علیه السـلام زندگی می کنم و از مال دنیا، تنها پوست گوسفندی داریم که روزها شترمان روی آن علوفه می خورد و شب ها خود بر روی آن می خوابیم، و بالش ما، پوستی است که از لیف خرما پر شده است.»(۱)

عمران بن حصـین می گوید: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: آیا مایلی با هم دیداری از فاطمه داشته باشیم؟ گفتم: بله، یا رسول اللّه!

آنگاه در رکاب پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله به سوی خانه فاطمه علیهاالسلام رفتیم. پیامبر چون به در خانه رسید، برای وارد شدن «اجازه» خواست، فاطمه علیهاالسـلام رخصت داد. پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: آیا با کسی که همراه من است، وارد شوم؟ فاطمه علیهاالسـلام گفت: به خدا سوگند! لباس مناسبی برای پوشـش ندارم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عبای مندرس خود را به او داد و فرمود: با آن، سرت را بپوشان.

۱– ۱. همان، ص ۸۸.

آنگاه با هم وارد خانه شدیم.

پیامبر پرسید: دخترم! چگونه ای؟ گفت: درد می کشم و گرسنه هستم. حضرت فرمود: خشنود نیستی که «بانوی بانوان جهان» باشی؟

فاطمه علیهاالسلام گفت: پدر جان! مگر مریم، دختر عمران، بانوی بانوان جهان نیست؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«او، بهترین بانوی زمان خویش بود؛ ولی تو، بهترین بانوی جهانی!»(۱)

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد فاطمه علیهاالسلام آمد و حالش را جویا شد؛ او گفت:

«حالم چنان است که می نگری، با عبایی زندگی می کنم که نصف آن زیر انداز ماست و بر روی آن می نشینیم، و نصف دیگرش رو انداز ماست و بر روی خود می گستریم.»(۲)

امام علی علیه السلام در یکی از روزهای گرم وارد منزل شد و از همسرش غذایی خواست؛ فاطمه علیهاالسلام جواب داد:

«در خانه چیزی نداریم و من، دو روز است که با بهانه های مختلف فرزندانم حسن و حسین را، سرگرم می کنم تا زیاد بیتابی نکنند»(۳).

روزی فرزندان فاطمه علیهاالسلام همین که پدر بزرگ شان رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کردند، به سوی او شتافتند و پس از آنکه روی دوش پیامبر قرار گرفتند، از آن حضرت نانی برای خوردن خواستند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیهاالسلام فرمود: دخترم! به بچه ها غذا بده، زهرا علیهاالسلام گفت:

«پدر جان! در خانه ما جز برکت وجود رسول خدا، چیزی وجود

۱- ۱. همان، ص ۳۷، ج ۳۷، ص ۶۸، ج ۳۹، ص ۲۷۸.

۲- ۲. همان، ج ۳۷، ص ۴۴.

۳- ۳. همان.

ندارد.»(۱)

و نیز آن بانوی بزرگوار فرمود:

«صبح کردیم در حالی که هیـچ چیز در خانه ما نیست تا با آن گرسـنگی خود را بر طرف نماییم؛ ولی در همه حال، خدای را سپاسگزاریم.»(۲)

در پاسخ پدر بزرگوارش ــ که از حال آنان سؤال کرده بود ــ عرض کرد:

«پـدر جان! سه روز است که غـذا نخورده ایم و فرزندانم حسن و حسـین از شدّت گرسـنگی بی تاب شده اند؛ هم اکنون مانند جوجه های پَرکنده از گرسنگی به خواب رفته اند.»(۳)

در ماجرای دیگر، به پدرش می گوید:

«ای رسول اللّه! به خدا سوگند، در خانه علی پنج روز است که بدون غذا بوده ایم و غذایی در دهان نگذاشته ایم.»(۴)

روزی علی علیه السلام از پرسید: آیا غذایی هست که بیاوری؟ فاطمه علیهاالسلام گفت:

«سوگنـد به آنکه حقّ تو را بر من بزرگ دانسـته است! سه روز است که غـذای کـافی در منزل نـداریم، و سـهم خود از همـان مقدار ناچیز را هم به شما بخشیدم و خود، گرسنگی را تحمّل نمودم.»

احسان فاطمه علیهاالسلام

احسان فاطمه علیهاالسلام

۱- ۱. همان، ج ۲۵، ص ۲۵۲.

۲- ۲. توفیق ابو علم، ص ۱۳۵.

۳- ۳. «بحارالانوار» ج ۴۳، ص ۷۲.

۴- ۴. «احقاق الحق» ج ۱۷، ص ۲۳.

حضرت فاطمه علیهاالسلام به ما آموخت که با گذشتن از پیراهن عروسی،گلوبند و نیز قرص نانی، می توان «خشنودی خدا» را طلب کرد و قلب مستمند و نیازمندی را لبریز از خوشحالی نمود. و چون قلب مؤمن «حرم الهی» است، می توان با این «مهرورزی و خدمت» ملکوت الهی را، فتح و آفاق آن را، نورباران ساخت.

وقتی زهرا علیهاالسلام دو النگوی نقره و گوشواره و پرده ای که به تازگی سهم علی علیه السلام از غنائم شده بود، را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و پیام داد: «تقرأ علیك ابنتك السّلام و تقول اجعل هذا فی سبیل اللّه؛ دخترت به شما سلامت می رساند و می گوید اینها را نیز در راه خدا انفاق کن.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با ملاحظه این بخشش، سه بار فرمود:

«فداها ابوها(۱)؛ پدرش به فدای او باد!»

آن بانوی مهربان و بزرگوار در «وصیّتش» از امام علی علیه السلام تقاضا می کند که: بخشی از اموالش را بین زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و زنان بنی هاشم، تقسیم کند(۲).

ایثار فاطمه علیهاالسلام

ایثار فاطمه علیهاالسلام

اهل بیت علیهم السلام مدل و اسوه «ایثار لوجه اللّه» هستند؛ البته شأن فاطمه علیهاالسلام و خاندانش از این بالاتر است که با این فضائل اخلاقی، حقیقت جوهره عرشی آنان تجلّی کند. اگرچه آنان در این امور نیز به گونه ای

۱- ۱. «بحارالانوار» ج ۴۳، ص ۸۳ - ۲۰.

۲- ۲. همان، ص ۲۱۸.

بوده انـد که کارشـان موجب شـگفتی بزرگـان از دین می شـده، چنـان که «سـلمان» از ایثـار فـاطمه علیهاالسـلام متعجّب شـده بود.(۱)

البته دیگران نیز می تواننـد «ایثـار» کننـد، همـان گونه که در اطعام اهل بیت علیهم السـلام به مسـکین و یتیم و اسـیر، «فضّه» نیز شرکت کرد. و بدون شک، افق رفیعی که تجلّی گاه نور ملکوتی فاطمه علیهاالسـلام و خاندان اوست، فروغ این آیه است: «فی مَقْعَـدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلیکٍ مُقْتَدِرٍ»(۲)؛ «در منزلگاه صـدق و حقیقت نزد خداونـد با عزّت و سـلطنت جاودانی.» امّا این «جلوه های اخلاقی» پرتوی از خورشـید روح آسـمانی آنان بود که در ژرفای جان این آسـمانیان قرار داشت. در اینجا زیبنـده است نمونه هایی از ایثار فاطمه علیهاالسلام را یادآور شویم:

روزی مردی فقیر در مسـجد به پا خاست و از گرسـنگی خود به رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم شکایت کرد. حضرت، شخصـی را به منزل خود نزد همسـرانش فرسـتاد تا اگر غـذایی هست، او را سـیر نماینـد؛ زنان جواب دادند: غیر از آب، چیزی نداریم!

پیامبر فرمود: امشب چه کسـی او را میهمان می کند؟ علی علیه السلام گفت: من در خدمتم یا رسول اللّه! و بعد، وارد منزل شد و از همسرش پرسید: آیا غذایی در منزل داریم؟ فاطمه علیهاالسلام جواب داد:

«ما عندنا الاّ قوت الصّبیه و لکنّا تؤثر به ضیفنا(۳)؛ در خانه، غذایی نیست مگر به اندازه غذای یک بچّه؛ لکن ما میهمانمان را بر خود مقدّم

۱- ۱. همان، ص ۸۸.

۲- ۲. قمر / ۵۵.

۳- ۳. «بحارالانوار» ج ۳۶، ص ۵۹ و ۶۰.

می داریم.»

در پاسداشت ایثار فاطمه و علی علیهماالسلام این آیه نازل شد: «وَ یُؤْثِرُونَ عَلی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ...»(۱).

عرب تازه مسلمانی در مسجد از مردم کمک خواست؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به یاران خود نگاه کرد، سلمان برخاست تا نیاز آن سائل را بر طرف کند؛ امّا هر جا که رفت، با دست خالی باز گشت.

هنگامی که با ناامیدی به طرف مسجد می آمد، نگاهش به خانه فاطمه علیهاالسلام افتاد، با خود گفت: خانه امید من، همین جاست. درب منزل را کوبید و سپس داستان عرب مستمند را شرح داد، فاطمه علیهاالسلام فرمود:

«یا سلمان والّذی بعث محمّدا بالحقّ نبیّا أنّ لنا ثلاثا ما طعمنا و أنّ الحسن و الحسین قد اضطربا علیَّ من شدّه الجوع، ثمّ رقدا کأنّهما فرخان منشوفان، ولکن لا اردّ الخیر اذا نزل الخیر ببابی؛ ای سلمان! سوگند به خداوندی که محمّد را به پیامبری برگزید، سه روز است که غذا نخورده ایم و فرزندانم حسن و حسین از شدّت گرسنگی بی قراری می کنند و خسته و مانده به سان جوجه های پرَ کَندِه آرمیده اند؛ ولی من، هرگز نیکی را از در خانه خود برنمی گردانم.»

آنگاه پیراهن خود را به سلمان داد تا در مغازه «شمعون یهودی» گرو گذاشته، مقداری خرما و جو قرض بگیرد.

سلمان می گوید: پس از دریافت خرما و جو، به طرف منزل فاطمه علیهاالسلام آمدم و گفتم: ای دختر رسول خدا! مقداری از این غذاها را برای فرزندان

۱- ۱. حشر / ۹.

گرسنه ات بردار. امّا آن بزرگ بانو پاسخ داد:

«یا سلمان، هذا شی ء امضیناه للّه عزّ و جلّ، لسنا نأخذ منه شیئا(1)؛ ای سلمان! این کار را فقط برای خدای بزرگ انجام دادیم، و هرگز چیزی از آن بر نخواهیم داشت.»

روزی پیرمردی با لباسی کهنه به مسجد آمد و بانگ برداشت: ای رسول خدا! مردی هستم گرسنه، برهنه و فقیر؛ سیرم کن، بپوشانم و بی نیازم کن.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ نوع کمکی نداشت و از سوی دیگر نمی خواست او را ناامید باز گرداند. لذا به او فرمود: «تو را به جایی راهنمایی می کنم که خدا و رسول را، دوست دارند و خدا و رسولش هم آنها را، دوست دارند.» آنگاه او را همراه بلال به خانه دخترش فرستاد. فاطمه علیهاالسلام تکّه پوستی _ که فرش حسن و حسین علیهماالسلام بود _ به پیرمرد داد. او گفت: این، زخم مرا مرهم نیست!

آن حضرت فورا گردن بندی که به تازگی دختر عمویش به وی هدیه کرده بود _ و شاید هنوز علی علیه السلام به سینه مبارکش ندیده بود _ را به او داد و گفت:

«آن را بفروش، ان شاء اللّه زندگی ات سامان یابد.»

پیرمرد برگشت و داستان را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو کرد. آن حضرت در حالی که اشک شادمانی از دیدگانش جاری بود، خطاب به مرد نیازمند فرمود:

۱- ۱. بحار، ج ۴۳، ص ۷۳.

«آن را بفروش تا خدا به برکت فاطمه، به تو گشایش دهد.»

عمّـِار بـن یاسـر که گردن بنـد زهرا علیهاالسـلام را «سـند بهشت»، و خوشـحالی وی را برتر از آن می دانست، گردن بنـد را از پیرمرد خریـد. سـپس آن را معطّر کرده و در پـارچه ای یمنی پیچیـد و با غلامش، هر دو را به رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بخشید.

حضرت هم آن دو را به دختـرش بخشـید، فـاطمه صـلی الله علیه و آله نیز آن بنـده را آزاد کرد و گردن بنـد را نگـاه داشت تا روزی دیگر که با آن، برهنه ای دیگر را بپوشاند. غلام بعد از مشاهده این حوادث، با شگفتی گفت:

«عجب گردن بند پر برکتی! گرسـنه ای را، سیر نمود و برهنه ای را، پوشاند و فقیری را، بی نیاز ساخت و بنده ای را، آزاد کرد و سرانجام هم به دست صاحبش رسید!»(۱)

نصایح فاطمه علیهاالسلام

نصایح فاطمه علیهاالسلام

عبداللّه بن مسعود می گوید:

مردی خـدمت فـاطمه علیهاالسـلام رسـید، عرض کرد: ای دختر پیامبر! آیا چیزی به یادگار از پـدر بزرگوارت باقی مانـده تا به عنوان «تحفه و هدیه» به من عطا فرمایی؟

حضرت فاطمه علیهاالسلام به کنیز خود فرمود: «حریره (جریده)(۲) را بیاور».

کنیز رفت و آن را نیافت. حضرت فرمود: «پیگیری و تفحّص کن تا

۱- ۱. «چشمه در بستر» ص ۲۳۰ و ۲۳۱ و «بحارالانوار» ج ۴۳، ص ۵۶.

۲- ۲. پارچه ابریشمی یا قطعه چوبی که روی آن می نویسند.

آن را پیـدا کنی...» کنیز جست و جو کرد تا سـرانجام آن را پیـدا کرد. در آن، نوشـته شده بود: پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«مؤمن نیست کسـی که همسـایه اش از آزار او، در امـان نباشـد. آن کس که ایمان به خـدا و روز قیامت دارد، همسایه خود را آزار نمی دهد.

و آن کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید خیر مردم را بگوید یا سکوت کند.

همانا خداوند، انسان خیر خواه، بردبار و با عفّت را، دوست می دارد و انسان بد زبان، بخیل و سائلِ اصرار کننده را، دشمن می دارد.

همانا «حیاء» نشانه و آیت ایمان است، و «ایمان» در بهشت است.

و «فحش»، بد زبانی است و «بد زبانی» در آتش است!»(۱)

محبوب فاطمه

محبوب فاطمه

حضـرت فـاطمه علیهاالسـلام فرمود: «انّی أحبّ من دنیـاکم ثلاثـا: الانفاق فی سبیل اللّه، و تلاوه کتاب اللّه، والنّظر الی وجه أبی رسول اللّه؛ من از دنیای شما، به سه چیز علاقه دارم:

۱. انفاق در راه خدا؛

۲. تلاوت قرآن؛

۳. نگاه کردن به سیمای پدرم رسول خدا(۲).

فضیلت شب قدر

فضیلت شب قدر

ص: ۲۲۷

۱- ۱. «مسند فاطمه زهرا» سید حسین شیخ الاسلامی، ص ۲۶۶، به نقل از «دلائل الامامه»، ص ۱.

۲- ۲. همان.

امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در دهه آخر ماه رمضان رختخوابش را جمع می کرد و کنار می گذاشت و کمر خود را برای «عبادت» محکم می بست و اهل بیت خود را از خواب بیدار می کرد و برای «شب زنده داری و عبادت» آب به صورت آنان می افشاند. و فاطمه علیهاالسلام نیز نمی گذاشت افراد خانواده در «شب قدر» بخوابند، به آنها غذای کمتری می داد. و از خوف جهنّم، خود را برای «شب زنده داری شب قدر» آماده می کرد و می فرمود:

«هر کس که خیر این شب به او نرسد، محروم است.»(۱)

۱- ۱. همان، ص ۲۷۵.

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. احقاق الحق، قاضی سید نورالله حسینی مرعشی شوشتری، تعلیق آیه الله مرعشی نجفی، ناشر: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۳۷۹ ش.

۲. الاـصول من الکـافی، ثقه الاسـلام ابی جعفر محمـد بن یعقوب بن اسـحاق الکلینی الرازی، تحقیق: محمـد باقر بهبودی، علی اکبر غفاری، منشورات: المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۲ ق.

۳. اعلام النساء المؤمنات، محمد الحسّون، ام علی مشکور، انتشارات: اسوه، قم، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول.

۴. اقرب الموارد، سعید الخوری الشرتوتی اللبنانی، طبع فی مطبعه مُرسَلَیْ الیسوعیّه ببیروت، ۱۸۸۹ م.

۵. الاحتجاج، لابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، ناشر:دارالنعمان، النجف الاشرف، ۱۳۸۶ ق، ۱۹۶۶ م.

۶. الامامه و السیاسه، لابی محمد عبدالله ابن مسلم ابن قتیبه الدینوری، المولود ۲۱۳، متوفی ۲۷۶، تحقیق: طه محمد الزّینی،

الناشر: مؤسسه الحلبی و شرکاه للنشر و التوزیع: القاهره، مصر، (بی تا).

۷.التفسیر، محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی (عیاشی)، تصحیح و تحقیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی، چاپخانه علمیه، قم، (بی تا).

۸. الدّرالمنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر السیوطی، الناشر: المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ ق.

۹. الذریه الطاهره دولابی.

الطبعه الاولی، ۱۴۰۹ ق.

۱۰. الغدیر، لشیخنا الاکبر عبدالحسین احمد الامینی النجفی، منشورات: مکتبه الامام امیرالمؤمنین(ع)، مطبعه الحیدری، تهران، الطبعه الرابعه، ۱۳۹۶ ق، ۱۹۷۶ م.

۱۱. الکشّاف، زمخشری، متوفی ۵۲۸، نشر ادب الحوزه (بی تا).

۱۲. الکوکب الدری، العلامه الکبیر الشیخ محمد مهدی الحائری المازندرانی، الناشر: انتشارات الشریف الرضی، الطبعه الاولی، قم، ۱۴۱۰ ق، ۱۳۶۸ ش.

۱۳. المصنف، ابن ابی شیبه، تصحیح: سعید محمد اللحّام، الناشر: دارالفکر، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴ ق، ۱۹۹۴ م.

۱۴. المعجم الکبیر، طبرانی، ۳۶۰ - ۲۶۰، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبه ابن تیمیه، القاهره.

۱۵. المغازی للواقدی، محمد بن عمر بن واقد، تحقیق: دکتر

مارسدن جونس، ناشر: دانش اسلامی، ۱۴۰۵ ق.

۱۶. امالی، شیخ صدوق، مقدمه و ترجمه بقلم آیه الله کمره ای، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۸۰ ق.

۱۷. امالی، محمد بن حسن طوسی، منشورات المکتبه الاهلیه، مقدمه: سید محمد صادق بحرالعلوم، چاپ: افست، منشورات داوری، قم (بی تا).

۱۸. انساب الاشراف، احمد بن یحیی المعروف بالبلاذری، دارالمعارف بمصر.

۱۹. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، تحقیق و تعلیق: سید جواد علوی، ناشر: دارالکتب اسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ ق.

۲۰. بلاغات النساء، ابی الفضل احمد بن ابی طاهر، المعروف به ابن طیفور، المتوفی: ۲۸۰، منشورات مکتبه بصیرتی، قم، شارع ارم، (بی تا).

۲۱. بیت الاحزان، تألیف: حاج شیخ عباس قمی، ناشر: کتاب فروشی اسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ ق.

۲۲. تاریخ الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، انتشارات دارالمعارف، قاهره، ۱۱۱۹.

۲۳. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷ ش، چاپ دوم.

۲۴. تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، علی الحسینی الاسترآبادی، مؤسسه النشر اسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم

المشرّفه،

۲۵. تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی، تحقیق: محمد الکاظم، الناشر: مؤسسه الطبع و النشر التابعه لوزاره الثقافه و الارشاد اسلامی، الطبعه الاولی، ۱۴۱۰ ق، ۱۹۹۰ م.

۲۶. چشمه در بستر، مسعود پور سید آقایی، انتشارات: حضور، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۵ ق.

۲۷. حلیه الاولیاء، لابی نعیم احمد بن عبدالله الاصبهانی، الناشر: دارالکتاب العربی، بیروت، لبنان، الطبعه الثانیه، ۱۳۸۷ ق، ۱۹۶۷ م.

۲۸. داستان راستان، شهید آیه الله مرتضی مطهری، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۲ ش، ۱۳۹۳ ق.

۲۹. در مکتب فاطمه.

۳۰. دعائم الاسلام، لابی حنیفه النعمان محمد بن منصور بن أحمد بن حیّون التمیمی المغربی، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، دارالمعارف، قاهره، ۱۳۸۳ ق، ۱۹۶۳ م.

۳۱. دلائل الامامه، محمد بن جریر بن رستم طبری، منشورات المطبعه الحیدریه فی النجف، ۱۳۶۹ ق، ۱۹۴۹ م.

۳۲. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، محب الدین احمد بن عبدالله الطبری، دارالمعرفه للطباعه و النشر، بیروت، لبنان، ۱۹۷۴ م.

۳۳. ربیع الابرار و نصوص الاخبار، محمود بن عمر الزمشخری، تحقیق: دکتر سلیم النعیمی، مطبعه العانی، بغداد، (بی تا).

۳۴. روح المعانی، للعلامه الآلوسی البغدادی، دار احیاء التراث

العربی، بیروت، لبنان، (بی تا).

۳۵. روضه الواعظین، زین المحدثین ابی جعفر محمد بن الفتّال النیسابوری الشهید، مطبعه الحکمه، قم، (بی تا).

۳۶. ریاحین الشریعه، شیخ ذبیح الله محلاتی، دارالکتب اسلامیه، شیخ محمد آخوندی، تهران، (بی تا).

۳۷. زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام ، دکتر سید جعفر شهیدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۳۸. سفینه البحار، ثقه المحدثین الشیخ عباس قمی، ناشر: دارالاسوه للطباعه و النشر، الطبعه الاولی، ۱۴۱۴ ق.

۳۹. سنن، ابی عبدالله محمد بن یزید القزوینی (ابن ماجه)، تعلیق: محمد فؤاد عبدالباقی، دار الاحیاء الکتب العربیه، عیسی البابی الحلبی و شرکاء، ۱۳۷۲ ق، ۱۹۵۴ م.

۴۰. شرح خطبه حضرت زهرا، سید عزالدین حسینی زنجانی، ناشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۳ ش.

۴۱. شواهد التنزیل، عبیدالله بن عبدالله بن احمد المعروف بالحسکانی، تحقیق: محخمد باقر محمودی، منشورات: مؤسسه الاعلمی، الطبعه الاولی، ۱۳۹۳ ق، بیروت، لبنان.

۴۲. صحیح بخاری، دار الطباعه العامره، ۱۲۵۷ ق.

۴۳. صدیقه شهیده، سید عبدالرزاق مقرم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ ق، ۱۳۷۲ ش.

۴۴. صدیقه طاهره، عقیقی بخشایشی، ناشر: هیئت فاطمیون تهران، چاپ صدرا، قم.

۴۵. الطبقات الکبری، ابن سعد، ناشر: دار الصادر للطباعه و النشر، دار بیروت للطباعه و النشر، لبنان، ۱۳۷۷ ق، ۱۹۵۸ م.

۴۶. عده الداعی، ابن فهد الحلی.

۴۷. علل الشرایع، شیخ صدوق، مقدمه: سید محمد صادق بحرالعلوم، منشورات: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۲ ق، ۱۳۶۳ ش.

۴۸. عوالم العلوم، الشیخ عبدالله البحرانی الاصفهانی، التحقیق و النشر: مدرسه الامام المهدی، الطبعه الاولی، قم، ۱۴۰۸ ق، ۱۳۶۶ ش.

۴۹. عوالم العلوم، بحرانی.

۵۰. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق. انتشارات کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۹۶ ق.

۵۱. فاطمه زهرا بانوی نمونه اسلام، آیه الله ابراهیم امینی، انتشارات شفق، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

۵۲. فاطمه الزهرا فی القرآن، السید صادق الحسینی الشیرازی، الناشر: مؤسسه الفکر الاسلامی، قم، الطبعه الثانی، ۱۴۱۲ ق، ۱۳۷۰ ش.

۵۳. فاطمه الزهرا لیله القدر، السید عادل العلوی، ناشر: المؤسسه الاسلامیه العامه للتبلیغ و الارشاد، قم، الطبعه الاولی، ۱۴۱۶ ق.

۵۴. فاطمه الزهراء، اُمّ الائمه و سیده النساء، الشیخ محمد حسن

ص: ۲۳۴

نائینی، ناشر: انتشارات نبوغ قم، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۶ ق.

۵۵. فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، احمد رحمانی همدانی، مؤسسه النعمان للطباعه و النشر و التوزیع: حسن محمد ابراهیم علی، الطبع الاول، بیروت، ۱۴۱۳ ق، ۱۹۹۲ م.

۵۶. فاطمه الزهراء سرّ الوجود، سید عادل علوی، تحقیق و تعلیق: علی الفتلاوی، ناشر: مکتبه سماحه آیه الله العظمی الشیخ میرزا جواد التبریزی، سوریا، دمشق، الطبعه الاولی، ۱۴۲۱ ق، ۲۰۰۰ م.

۵۷. فرائد السمطین، شیخ الاسلام المحدث الکبیر ابراهیم بن محمد بن مؤید بن عبدالله بن علی بن محمد الجوینی الخراسانی، مؤسسه المحمودی للطباعه و النشر، الطبعه الاولی، بیروت، لبنان، ۱۳۹۸ ق، ۱۹۷۸ م.

۵۸. فروغ آفتاب، غلامعلی عباسی، ناشر: زائر آستانه مقدسه قم، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۴ ش.

۵۹. فلاح السائل، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد الطاووسی، الطبعه الثانیه، منشورات مکتبه الحیدریه فی النجف، ۱۳۸۵ ق، ۱۹۶۵ م.

۶۰. کبریت الاحمر، محمد باقر بیرجندی، ناشر: کتابفروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۴۷ ق.

۶۱. کتاب البرهان، فی تفسیر القرآن، السید هاشم بن السید سلیمان بن سید اسماعیل بن سید عبدالجواد الحسینی البحرانی، الطبعه الثانیه، چاپخانه آفتاب، تهران، (بی تا).

ص: ۲۳۵

۶۲. کتاب الغیبه، شیخ طائفه ابی جعفر محمد بن الحسن طوسی، تحقیق: الشیخ عبادالله الطهرانی، الشیخ ابی احمد ناصح، مؤسسه المعارف اسلامیه، قم المقدسه، الطبعه الاولی، ۱۴۱۱ ق.

۶۳. کشف الغمه فی معرفه الائمه، اربلی، تعلیق: سید هاشم رسولی، ناشر: مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ش.

۶۴. کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین(ع)، علامه حلّی، متوفی ۷۲۶، تحقیق: حسین الدّر کاهی، تهران، الطبعه الاولی، ۱۴۱۱ ق، ۱۹۹۱ م.

۶۵. کنزالعمال، علی المتقی ابن حسام الدین هندی، ناشر: دائره المعارف العثمانیه، بعاصمه حیدر آباد، ۱۳۶۴ ق.

۶۶. کوثر و غدیر، حسن انصاری زاده، ناشر: مؤسسه انتشارات دارالعلم، قم، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۶۷. لسان المیزان، احمد بن علی بن حجر العسقلانی (ابن حجر)، منشورات:مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، الطبعه الثانیه، ۱۳۹۰ ق، ۱۹۷۱ م.

۶۸. مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق، ۱۳۶۷ ش، انتشارات مکتب النشر الثقافه الاسلامیه.

۶۹. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، الشیخ ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، تصحیح: الشیخ ابوالحسن الشعرانی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، (بی تا).

ص: ۲۳۶

۷۰. المحجه البیضاء، الحکیم المتألّه محمد بن المرتضی المدعوّ بالمولی محسن الکاشانی، تصحیح و تحقیق: علی اکبر غفاری، الناشر: مکتبه الصدوق، چاپخانه حیدری، تهران، ۱۳۴۲ ش.

۷۱. مدینه المعاجز، قطع رحلی (چاپ سنگی).

۷۲. مرآه العقول، محمد باقر مجلسی، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، چاپ خورشید، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۷۳. مستدرک الوسائل، الحاج میرزا حسین نوری الطبرسی، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البیت: لاحیاء التراث، طبعه الاولی، قم ، ۱۴۰۷ ق.

۷۴. مسند فاطمه، مهدی جعفری، مهدی جعفری، ناشر: مرضیه، تهران، ۱۳۷۲ ش.

۷۵. مسند فاطمه الزهرا علیهاالسلام ، جلال الدین السیوطی، ناشر: مؤسسه الکتب الثقافیه، بیروت، لبنان، ۱۴۱۳ ق، ۱۹۹۳ م.

۷۶. مسند فاطمه الزهراء، جمعه و رتّبه الشیخ عزیز اللّه العطاردی، الناشر: انتشارات عطارد، الطبعه الاولی، ۱۴۱۲ ق.

۷۷. مسند فاطمه الزهراء، سید حسین شیخ الاسلامی، ترجمه حیدر علی حیدری، ناشر: انتشارات انصاریان، چاپ اول، قم، ۱۳۸۳ ش.

۷۸.معانی الاخبار، شیخ صدوق، المتوفی ۳۸۱، تحقیق: علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.

۷۹. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ۳۵۶ – ۲۸۴، تحقیق: السید احمد صقر، الطبعه الثانیه، ۱۹۷۰ م، مؤسسه مطبوعاتی

اسماعیلیان.

۸۰. مکارم الاخلاق، رضی الدین ابی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، قدّم له و علّق علیه: محمد حسین الاعلمی، منشورات: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، الطبعه السادسه، ۱۳۹۲ ق، ۱۹۷۲ م.

۸۱. مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی بن شهر آشوب، المطبعه العلمیه بقم، (بی تا).

۸۲. مناقب علی بن ابی طالب، علی بن محمد بن محمد الواسطی الجلّابی الشافعی (ابن مغازلی)، تحقیق و تعلیق: محمد باقر البهبودی، ناشر: المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۴ ق.

۸۳. من لا یحضره الفقیه،

۸۴. منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، شهید ثانی.

۸۵. نزهه المجالس، جمال خلیل شروانی، تصحیح و مقدمه: دکتر محمد امین ریاحی، انتشارات زوّار، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. نفس المهموم.

۸۷. نهج البلاغه، ترجمه: دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۸۸. نهج الحیاه، فرهنگ سخنان فاطمه علیهاالسلام ، محمد دشتی، ناشر: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام ، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.

۸۹. وسائل الشیعه، الشیخ الحرّ العاملی، تحقیق و تصحیح: الشیخ عبدالرحیم الربانی الشیرازی، ناشر: چاپخانه اسلامی، تهران،

ص: ۲۳۸

۱۳۷۶ ق.

ص: ۲۳۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹